

ماهنامه فرهنگ اجتماع جوانان ایران ۱۳۳
شماره ۱۳۳ پیاپی ۴۸۲ / آبان ماه ۱۳۹۴ / قیمت ۱۳۰۰ تومان

نشاندهندگان

روزی که ماندگار شد
اجتماع میلیونی دلدادگان
لایک‌های اشتباهی

بانوان بر بام آسیا
سال‌های دور از وطن
دغدغه ملی در قاب سینما
خورشهری در قلب کویر

پانیک حاصل دنیای مدرن
مریضی رختخواب
مجازات‌ها و عواقب یک جرم
و خدایی که
در این نزدیکی است

موفقیت برای تو ...

نشاط، شکوفایی جوانان ...

دست تو باز می کند پنجره های بسته را
هم تو سلام می کنی رهگذران خسته را





ماهنامه فرهنگی و اجتماعی
شماره ۱۲۳ آبان ماه ۹۴

قیمت: ۱۳۰۰ تومان

صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران
مدیر مسئول و سردبیر: محبوب شهبازی
جانشین سردبیر و مدیر اجرایی: نادر دقتی

دبیر تحریریه: آمنه آدینه
طراح گرافیک و مدیر هنری: امید بهزادی
مدیر داخلی: سیده زینب اسکندریان
ناظر فنی چاپ: شاپور محمد حسن زاده
حروفچین: ویدا امیدی
امور فنی: آتلیه شاهد
تلفن تحریریه: ۸۸۳۰۸۰۸۶
تلفن امور مشترکین: ۸۸۸۲۳۵۸۴
دورنگار امور مشترکین: ۸۸۳۰۸۳۴۸

ناشر: انتشارات شاهد
تهران - خیابان طالقانی - خیابان ملک الشعرای
بهار شمالی - شماره ۵
تلفن: ۸۸۸۴۲۲۴۷

آدرس الکترونیکی: Email:javan@
shahedmag.com
صندوق پستی: تهران ۱۵۷۱۵/۱۹۴

چاپ: چاپخانه سازمان فرهنگی سیاحتی کوثر

* شاهد جوان برای جوانان ۱۷ تا ۲۵ سال
منتشر می شود.
* مجله در تلخیص و ویرایش مطالب رسیده
آزاد است.

* مطالب رسیده بازگردانده نمی شود
* نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ مجاز است

- حرف اول: ۴ / روزی که ماندگار شد
- یادداشت: ۵ / اجتماع میلیونی دلدادگان
- برداشت آزاد: ۶ / نزدیک کن وصالم
- دخترانه، پسرانه: ۸ / لایک های اشتباهی
- مادرانه، پدرانه: ۱۰ / و خدایی که در این نزدیکی است
- اجتماع: ۱۲ / خانواده اولین پایگاه قانون
- حماسه آفرین: ۱۴ / رها کردن برای رهایی
- راه و چاه: ۱۶ / مجازات ها و عواقب یک جرم
- مهارت: ۱۸ / مریضی رختخواب
- مطبخ: ۱۹ / شله مشهدی
- لبخند: ۲۰ / آقای نورانی سوخته
- جدول: ۲۱ / جدول
- زندگی به سبک دیگر: ۲۲ / سبک زندگی ابدی
- سرچشمه: ۲۴ / اشک و خون
- عافیت: ۲۶ / کسالت در فصل خزان
- سلامت: ۲۸ / پانیک حاصل دنیای مدرن
- خانه دوست: ۳۰ / خور شهری در قلب کویر
- موج سازان: ۳۲ / دو گمشده
- نور و نقره: ۳۴ / زیبایی های ظاهری ام را نادیده گرفتم
- نقد و نظر: ۳۶ / دغدغه ملی در قاب سینما
- علمی: ۳۸ / دستاوردهای ایران زمین
- رو به رو: ۴۰ / سال های دور از وطن
- یک، دو، سه: ۴۲ / شور و هیجان در بهکاپ
- حرکت: ۴۴ / بانوان بر بام آسیا
- بین الملل: ۴۶ / قربانیان منا
- دریچه: ۴۸ / معتادان آنلاین
- داستان: ۵۰ / گل محمدی، علی اکبرم
- شعر: ۵۲
- بازار کتاب: ۵۳
- باشگاه مهربانی: ۵۴
- تغافل: ۵۶
- انگلیسی: ۵۸



روزی که ماندگار شد

برخی روزها هستند که در تاریخ هر کشوری از شان و جایگاه خاصی برخوردارند. روزهایی که از آن چنان اهمیتی برخوردارند که نه تنها آینده‌ی یک کشور را نقش می‌زنند که در بخش حافظه‌ی تاریخی یک ملت و تقویم‌های آنان نیز راه پیدا خواهد کرد. این روزها ممکن است به واسطه یک یا دو حادثه‌ی خاص از بقیه‌ی روزهای متداول و معمول یک کشور جدا شوند و در مناسبت‌هایی هر ساله برای نسل‌های بعدی یادآوری شوند.

شاید یکی از خاص‌ترین روزهای تاریخ معاصر کشورمان سیزدهم آبان باشد که جدا از حوادث ریز و درشت در دور دست تاریخ این مرز و بوم در نیم قرن اخیر آبستن حوادثی بسیار سرنوشت‌ساز برای کشورمان بوده است. اولین قدم در سیزدهم آبان ۱۳۴۳ برداشته شد. کمی پیشتر امام نسبت به اتفاقات سیاسی کشور به خصوص قانون کاپیتولاسیون واکنش نشان داده بود و در ۴ آبان ۱۳۴۳ ایشان طی نطقی تاریخی به رسوایی این

اقدام ننگین پرداختند.

فرازهایی از سخنرانی ایشان چنین بود: «... دولت با کمال وقاحت از این امر ننگین طرفداری کرد، ملت ایران را از سگ‌های آمریکایی پست‌تر کردند. اگر چنانچه کسی یک سگ آمریکایی را زیر بگیرد، بازخواست از او می‌کنند؛ اگر شاه ایران یک سگ آمریکایی را زیر بگیرد بازخواست می‌کنند و اگر چنانچه یک آشپز آمریکایی شاه ایران را زیر بگیرد، مرجع ایران را زیر بگیرد، بزرگترین مقام ایران را زیر بگیرد، هیچ کس حق تعرض ندارد...». رژیم که در طول دو سالی که امام قیام کرده بودند، نتوانسته بود با هیچ شیوه‌ای، ایشان را به سکوت وادار کند، تنها یک راه پیش پای خود می‌دید و آن تبعید امام بود. در شب ۱۳ آبان ۱۳۴۳، صدها کماندو به همراه مزدوران ساواک به منزل امام در قم حمله‌ور شدند ایشان را دستگیر و به تهران منتقل کردند و سپس با یک هواپیمای نظامی ایشان را به ترکیه تبعید کردند. این سرآغاز هجرتی بود که ۱۴ سال بعد

پیروزی انقلاب اسلامی را به بار آورد.

گام بعدی در ۱۳ آبان ۵۷ برداشته شد، آنجا که در سراسیمه‌ی سقوط رژیم شاه، دانش‌آموزان با تعطیلی مدارس اقدام به برگزاری راهپیمایی کردند و با شهادت بیش از ۵۰ دانش‌آموز و دانشجو روند انقلاب سرعت بیشتری گرفت.

گام سوم اما در ۱۳ آبان سال ۵۹ بعد برداشته شد، آنجا که دانشجویان پیرو خط امام از جایی صعود کردند که لانه‌ی شیطان بود و عوامل سرسپرده‌اش در داخل کشور.

سه گام در فاصله‌ای ۱۶ ساله برداشته شد، یکی توسط رهبر دینی و سیاسی یک ملت، دیگری توسط دانش‌آموزان هوشیار و دیگری توسط دانشجویانی بیدار که به خوبی هدف و مقصد و حرکتشان را سنجیده و به سمت آن گام برداشته بودند تا سیزدهم آبان هر سال، بی شک با عنوان روز ملی مبارزه با استکبار نامگذاری شود و برای همیشه ۱۳ آبان به نامی ماندگار در تاریخ کشورمان تبدیل شود.

سردبیر



اجتماع میلیونی دلدادگان

اجتماع میلیونی شیعیان سراسر جهان در اربعین حسینی سال پیش به عنوان بزرگترین اجتماع تاریخ بشریت در کتاب رکوردهای گینس به ثبت رسید. اجتماعی که برخی رسانه‌ها حداقل افراد شرکت کننده در آن را ۱۷ میلیون و احتمال حضور حداکثر ۲۵ میلیون نفر در آن عنوان شده است.

اگر میانگین ۲۰ میلیون نفر برای این رویداد را هم در نظر بگیریم می‌توان به این واقعیت رسید که در یکی از نا امن ترین نقاط دنیا با وجود تهدیدهای فراوان داعش و در چنان شرایط پیچیده نظامی، سیاسی و امنیتی کشور عراق؛ چنین جمعیتی میلیونی نه تنها از سراسر عراق که از کشورهای مجاور و حتی راه‌های دورتری مثل اروپا و آمریکا در نقطه‌ای از جهان گرد هم آمده بودند که می‌شد پس از ۱۴۰۰ سال، رد پای عشق و

مهر و فداکاری را در آن بازخوانی کرد.

هر ساله در همین حوالی محرم و صفر است که حدیث دل بستگی و دلدادگی و دل باختگی وفادارترین پیروان یک آئین در نقطه‌ای از دنیا گرد هم می‌آیند تا به دنیا نشان دهند که این انبوه، نه تنها یک جمعیت توده‌وار و یک عدد برای ثبت در رکوردهای گینس که موجی از عشق و معرفت و شناخت و باور و وفاداری است به مولایی که ۱۴ قرن پیشتر جانش را فدای این کرد تا امروز پیروانش باشکوه‌ترین مردمان دنیا باشند.

امسال این اتفاق در حالی در آستانه‌ی برگزاری است که هنوز خاطره‌ی تلخ قربانیان فاجعه‌ی منا و مکه از خاطر نرفته، اتفاقی که نشانه‌ی بی کفایتی متولیان بود که نه حرمت زائر را داشتند و نه حرمت مهمان

و نه حرمت حریم امن الهی. اینجا اما همه چیز شکل دیگری دارد، هر ساله گروه‌های زیادی برای ثبت و ضبط این واقعه‌ی مهم خودشان را به عراق می‌رسانند تا روایتگر تصاویری باشند که در آن از تغذیه و اسکان و همراهی و مسائل امنیتی و بهداشتی و ... به شکل داوطلبانه و مردمی است. مردمانی که دل در گرو مولایشان دارند و حالا در هر سال حادثه‌ی شکوهمند عاشورا را با اربعینی سرخ در دل تاریخ بشر ثبت کرده‌اند تا دنیا مبهوت مردمانی باشد که در سخت‌ترین روزهای مردمان عراق، شاهد مثال زدنی‌ترین گردهمایی بزرگ بشر باشد برای اینکه همین جمعیت ۲۰ میلیونی از دلدادگانی که از ایران، عراق، افغانستان، پاکستان، هند، لبنان و هر کجای دنیا یکصدا در روزی ماندگار به نام اربعین حسینی فریاد بزنند: ابد والله ما ننسی حسینا ...

سیره طیبه
حملات قصار
قصه انقلاب
یادیار
بدون شرح
روایت
آلبوم
پرونده



بازخوانی زندگی یک شهید فاتح

نزدیک کن وصالم

برادر رجب بیگی فعالیت‌های سیاسی و مذهبی رجب بیگی را چنین توضیح می‌دهد «مهدی چون یک فرد مذهبی بود و اکثر کتاب‌ها در این رابطه را می‌خواند نسبت به مسائل مذهبی آشنایی خوبی داشت. قبل از انقلاب مجله‌ای به نام «مکتب اسلام» به چاپ می‌رسید که ایشان مرتب آن را تهیه و مطالعه می‌کرد. علاوه بر آن ضمن آشنایی با اندیشه‌های دکتر شریعتی در جلسات سخنرانی ایشان در حسینیه ارشاد و جاهای دیگر حضور پررنگ داشت و در کنار آن با آثار شهید استاد مطهری قرابت خوبی داشت» (۱).

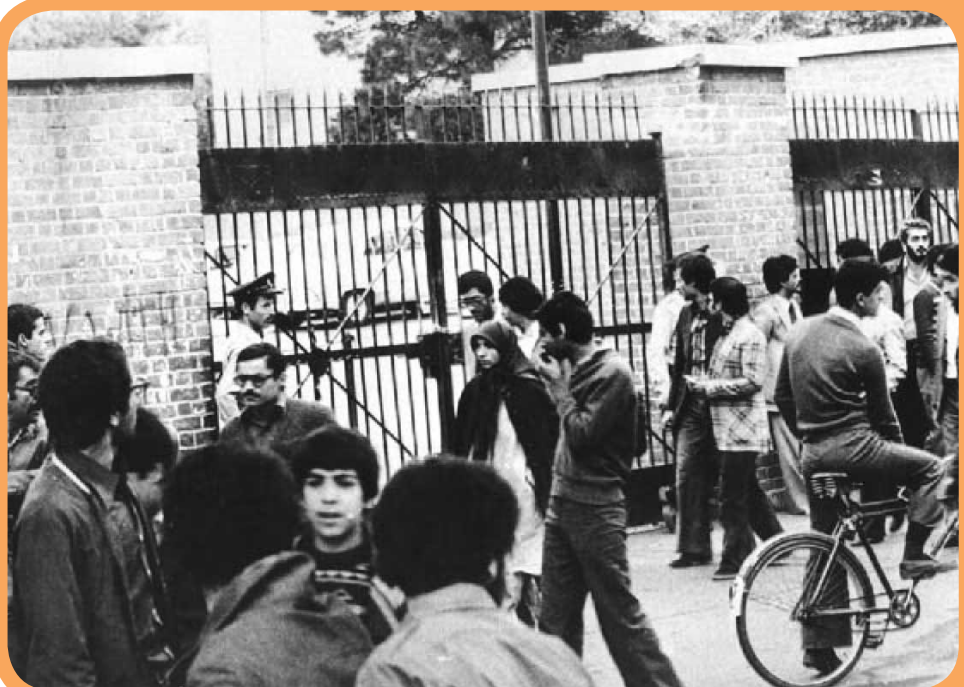
در زمان شاه با وجود خفقان شدید، مسئولیت خود را با پخش اعلامیه در دانشکده و شرکت در تظاهرات دانشجویی و خیابانی و اداره فعالیت‌های سیاسی - صنفی دانشگاهی انجام می‌داد. در دوران انقلاب در راهپیمایی‌ها شرکت فعال داشت و در براه انداختن و سازماندهی تظاهرات مختلف همیشه حاضر بود. در نیمه دوم سال ۵۷ که دانشگاه مرکز تجمع مردم شده بود، مهدی از کسانی بود که به نمایش فیلم و اسلاید از انقلاب و دیگر کارهای تبلیغی برای مردم می‌پرداخت. همزمان، در یکی از مساجد تهران نیز بطور مستمر به فعالیت و روشننگری مشغول بود. بعد از پیروزی انقلاب و ادامه مجدد کار دانشگاه‌ها، (سازمان دانشجویان مسلمان دانشکده فنی) که تشکیلات دانشجویان مسلمان دانشکده بود، به وجود آمد و وی در این سازمان مسئولیت انتشار نشریه دانش‌آموزی «هجرت» را به عهده گرفت.

نوشته‌های رجب بیگی در بخش تحلیل سیاسی، مقالات و طنزهای سیاسی بسیار سریع به جایگاه ویژه‌ای در رسانه‌ها و مراکز دانشگاهی و مدارس رسید. یکی از کتاب‌هایی که در دوره خود از فروش بالایی برخوردار بود کتاب «می‌رویم تا خط امام بماند» منتشره از سوی انتشارات دفتر مرکزی

زودتر از دیگران در مدرسه حاضر می‌شد». رجب بیگی در سال ۱۳۵۴ وارد دانشگاه فنی دانشگاه تهران شد و در رشته مهندسی راه و ساختمان به تحصیل مشغول شد.

مادر شهید رجب بیگی در خصوص فعالیت‌های فرزندش در دانشگاه می‌گوید «دانشگاه که قبول شد فعالیت سیاسی او بیشتر شد و دیگر این کار را دنبال می‌کرد که در این شرایط چه کار باید انجام داد. گاه با تعدادی از دوستان خود اعتصاب دانشجویی برپا می‌کردند». در اواخر سال اول از طرف دانشجویان به عضویت شورای دانشجویی دانشکده انتخاب شد و این مسئولیت را تا سال ۵۸ و آغاز انقلاب فرهنگی ادامه داد. در شورای دانشجویان یکی از افراد بسیار فعال بود و موضع‌گیری‌هایش همیشه برای گردانندگان وابسته به رژیم در دانشکده ایجاد زحمت می‌کرد.

هنوز نام مهدی رجب بیگی روی دیوارهای لانه جاسوسی باقی مانده، نامی که توجه گاه و بیگاه رهگذران خیابان مفتوح را به خود جلب می‌کند تا بدانند چه کسانی در سیزدهم آبان ۵۹ دست به اقدامی زدند که امام (ره) آن را انقلاب دوم نامید. شهید مهدی رجب بیگی در سال ۱۳۳۶ در شهر دامغان به دنیا آمد اما دوران کودکی و نوجوانی را به همراه خانواده‌اش در تهران سپری کرد. در محله‌های فقیرنشین تهران، طعم فقر و محرومیت را از همان آغاز نوجوانی چشید. مهدی تحصیلات ابتدائی و متوسطه خود را نیز در تهران گذراند و به علت استعداد فوق‌العاده‌ای که داشت، همواره از دانش‌آموزان موفق مدارس محسوب می‌شد. مهدی از همان ابتدا علاقه بسیار زیادی به کمک به محرومین داشت. به طوری که بنا به گفته مادرش «حتی در کودکی برای کمک به مستخدم مدرسه،





جهاد سازندگی بود. کتاب ۳۶۷ صفحه ای که البته فاقد شناسنامه بود و به جز قیمت و نام ناشر، نشان دیگری نداشت تنها کتاب منتشره از آثار رجب بیگی است. کتابی که تنها اثر جدی از نوشته های پراکنده وی محسوب می گردد. کتاب بجز مقدمه دارای پنج بخش «مقالات، تحلیل سیاسی، طنز سیاسی، سرود و شعر» بود. بی تردید با توجه به توانایی هایی که در قلم وی دیده می شد رجب بیگی می توانست به یک نویسنده و پژوهشگر توانا در حوزه علوم انسانی تبدیل شود. گفته می شود این کتاب پس از ۳۰ سال با تدوین تازه ای و در ۲۰۰ صفحه به چاپ مجدد خواهد رسید. در چاپ جدید علاوه بر نوشته های وی مصاحبه هایی با خانواده و دوستان وی گردآوری شده است.

در بحث ها و میزگردهائی که برای مقابله با جریانات انحرافی در دانشگاه و یا در مدارس جنوب شهر داشت همیشه موفق بود و در مقابل استدلال های متین و دید زیرکانه اش کمتر کسی یارای مقاومت یا توانائی گریز داشت. او از جمله کسانی بود که برای تخصص در کنار تقوی و تعهد، ارزش فراوان و حیاتی قائل بود و از اینرو دانش آموزان خود را که عمدتاً از اقشار مستضعف منطقه ۱۶ و دبیرستان عطار بودند، دعوت می نمود تا «درس خواندن» را به عنوان «رسالت انقلابی» خود تلقی نموده و سعی کنند نسل آینده دانشگاه ها را بسازند. برخورد اسلامی و قدرت جاذبه او روی دانش آموزانی که با آنها در تماس بود تأثیر فراوان داشت و چه بسیار دانش آموزانی که با کلمات او از دام گروهک های منافق و منحرف رستند و به جبهه نیروهای خط امام پیوستند. او برای نیروهای خط امام یک عنصر فعال سیاسی ایدئولوژیک بود و کار او در محدوده فعالیتش جنبه حیاتی داشت. رجب بیگی در اوج فروتنی و تواضع و تقوای که داشت از یک روحیه تهجمی برخوردار بود. او به همان میزان که با مهربانی و علاقه در صدد تغییر مواضع انحرافی هواداران ساده گروهک ها بود، به همان میزان معتقد به برخورد قاطع و کوبنده با آنها بود.

هرچند در روز تسخیر لانه جاسوسی به دلیل بیماری حضور نداشت اما در جریان کامل آن قرار داشت. وی از طرف دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در مراسم نماز جمعه سخنرانی می کرد و در چندین نوبت اطلاعیه های افشاگرانه آنان را قرائت نمود. در مدت یکسال و اندی رجب بیگی مسئولیت های حساس و بزرگی را همچون مسئولیت «برگزاری و انجام گردهمائی جنبش های آزادیبخش جهان در تهران» و «نماینده گی» دانشجویان خط امام در گردهمائی جنبش های آزادیبخش را به عهده داشت. وی در روز پنجم

مضمن ده بیت سرود و در آنجا شهادت خود را پیش بینی کرد.» (۲)

وی همچنین چگونگی شهادت شهید رجب بیگی را چنین توضیح می دهد: «سال ۶۱، مهر ماه بود که باخبر شدیم در خیابان قدس نیش انقلاب و نیز در میدان ولی عصر، توسط منافقین مسلح تیراندازی شده است. از جمله کسانی که برای مهار این غائله اعزام می شود، شهید رجب بیگی است. به احتمال قوی، منافقین وی را می شناختند و او را نشان کرده بودند و به همین دلیل، او را ترور کردند. ایشان به شکلی کاملاً محسوس و واقع بینانه، ایام نزدیک شدن شهادتش را پیش بینی کرده بود و لذا با معرفت، آگاهی و روشن بینی تمام گام بر می داشت و از خدا شهادت خود را طلب می کرد.»

۱- روزنامه جوان ۱۶ تیر ۱۳۹۰، شماره ۳۴۴۵
۲- سایت مهدی رجب بیگی

منابع:

- می رویم تا خط امام بماند، مهدی رجب بیگی، جهاد سازندگی
- سایت بسیج دانشجویی دانشگاه تهران و علوم پزشکی
- سایت مهدی رجب بیگی

مهر ۱۳۶۰ که اعضای سازمان با اسلحه در تهران با مردم و مدافعین انقلاب درگیر شدند رجب بیگی با سلاح گرم به مقابله با آنان شناخت و در راه دفاع از آرمانهای اسلامی خویش و دفاع از مظلومیت و فروتنی خلق خویش به سر منزل مقصود شتافت. رجب بیگی همانطور که در شعر «رنج نامه» خود که در سوگ رجایی و باهنر سروده است در بیت آخر از خداوند خواسته است «نزدیک کن وصال» بسوی معبود خود پرکشید.

سید حمید کلانتری یکی از همزمان شهید نقل می کند «هر چند تمام شهدا از جایگاه والا و مرتبه اعلائی برخوردارند، بعضی از شهدای جهاد به دلیل ویژگی های بارز و نقش عظیمی که در سال های دفاع مقدس داشتند، از جایگاه ویژه ای برخوردارند. شهید مهدی رجب بیگی یکی از آنهاست. ایشان از جمله طراحان اصلی تسخیر لانه جاسوسی بود. مجموعه آرا و نظرات وی درباره انقلاب، خط امام (ره) و وجوه اجتماعی و فرهنگی انقلاب در کتاب «می رویم تا خط امام بماند» چاپ شده است. که به عنوان یک اثر فرهنگی، نگاه و نظر و دیدگاه و آرمان برخواسسته از باورهای قلبی و علمی او را نشان می دهد. شهید رجب بیگی به قدری طبع لطیف و ذهن هوشیار و نقادی داشت که اندکی پس از شهادت شهید رجایی و شهید باهنر، غزلی

به نظر من شبکه‌های اجتماعی محلی برای ارتباط با دیگران است و تعاملات اجتماعی، نه یک فضا برای ابراز احساسات و عواطف غیر مجاز، بنابراین به جای اینکه احساسات و محبت خود را صرف یک دنیای مجازی کنید، در دنیای واقعی به عواطف خود سر و سامان بدهی

دنیای مجازی و دلوایسی همسران

لایک‌های اشتباهی

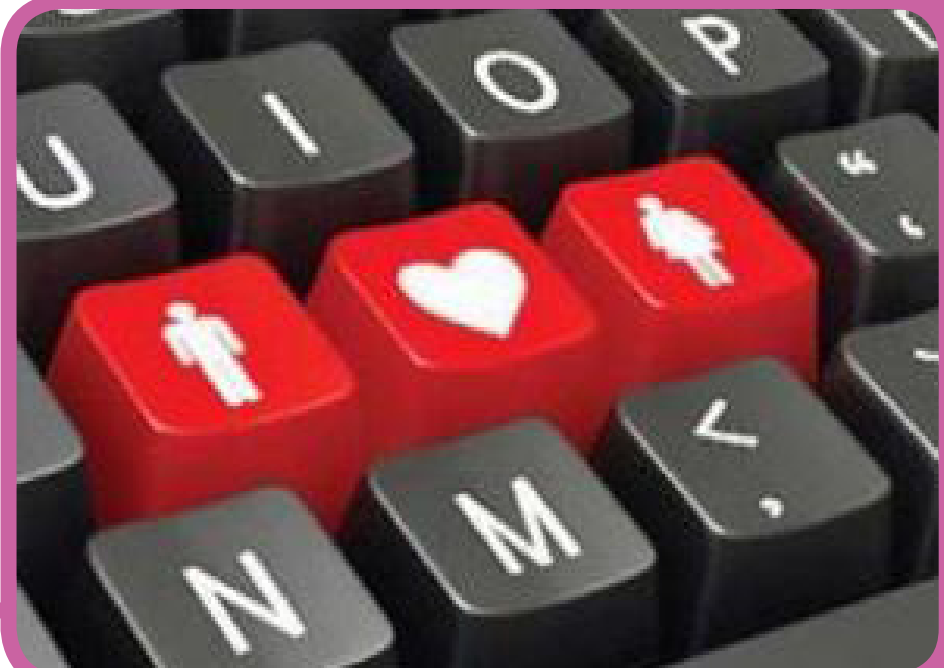
الهه معرفت

با آمدن تکنولوژی‌های نوین، در کنار مزایایی که در تسهیل زندگی دارند، معایب بی‌شماری نیز هست که حتی زندگی خصوصی افراد را تحت شعاع خود قرار داده است. متأسفانه با نگاهی به آمار و بررسی‌های انجام شده در دادگاه‌های خانواده به این نکته می‌رسیم که بسیاری از مشکلات خانوادگی ریشه در این ابزارهای نوین دارند. بسیاری از خیانت‌ها از یک ارتباط مجازی در دنیای مجازی آغاز و به دنیای واقعی رسیده است. متأسفانه روابط به گونه‌ای است که حتی بسیاری از افراد وفادار به زندگی که تصور نمی‌کردند روزی به همسر و زندگیشان خیانت کنند در این گرداب اسیر می‌شوند. در این شماره قصد داریم درباره شبکه‌های اجتماعی و دنیای مجازی و نگرانی همسران با شما همراه شویم.

لایک‌های اشتباهی

الهه زن جوانی است که به دفتر وکالت آمده است تا با کمک وکیل طلاق بگیرد، وقتی از او می‌پرسیم چرا؟ آه می‌کشد و می‌گوید: همه چیز خوب بود، ما زندگی خوبی داشتیم تا اینکه شوهرم در یکی از شبکه‌های اجتماعی عضو شد، من هم مثل خیلی از دختران دیگر با تصور یک زندگی عاشقانه ابدی پای سفره عقد نشستیم، اما یک وقت به خودم آمدم و دیدم دوستان فیسبوکی شوهرم از جنس دیگری هستند، دخترانی بزرگ و دوزک کرده، خیلی برایم

مهم نبود می‌گفتم مثل بقیه دوستان غریبه‌ای هستند که حالا یک عکس یا مطلب همسر را لایک می‌کنند، اما یک وقت که به خودم آمدم دیدم رابطه شوهرم فراتر از یک دوستی مجازی است و بالاخره متوجه شدم به من خیانت شده است و حالا آمده‌ام تا با کمک وکیل جدا شوم. چون همسرم معتقد است که آن یک اشتباه بوده است و طلاق نمی‌دهد. الهه در برابر درخواست‌های ما برای دادن یک فرصت دیگر به شوهرش می‌گوید: آن سبو بشکست و آن پیمان ریخت



«» پروفایلی بدون نام من

زهره یکی دیگر از قربانیان شبکه‌های اجتماعی مجازی است، او و شوهرش دم دادگاه خانواده در میدان ونگ هستند، مرد التماس می‌کند و زن با جدیت می‌گوید: عزیزم برو با سمیرا خانم (م) زندگی کن. خانم محترمی که به انفاقش کافی شاپ می‌رفت، عکاششو لایک می‌کردی، برایش پیام خصوصی می‌گذاشتی که عکس نزار من حسودیم میشه که بقیه ببینن... زهره تمام رازهای مگوی مرد را با صدای بلند برای مرد که از خجالت سرخ شده بود بازگو می‌کرد، مرد می‌خواست آبروریزی نکند و زن با پوزخندی گفت: وقتی به زندگیت خیانت می‌کردی به فکر آبروت نبود، فکر کردی من از آن دسته زن‌هایی هستم که سکوت می‌کنم.

برای پا درمیانی جلو می‌روم، خودم را معرفی می‌کنم، زن با بغض می‌گوید: شما را به خون شهادتی که مجله‌تون به اسمشونه، شما یگید این حق من بود که... حالا اشک‌های زن جاری شده‌اند و سکوت می‌کند. از آقای همسر می‌پرسیم: چرا؟ مرد می‌گوید: همه اشتباه می‌کنند، منم اشتباه کردم، اما اشتباه من داره زندگیمو نابود می‌کند. در جواب اینکه چرا مرتکب شدی، حرفی برای گفتن نداشت.

از زهره خانم می‌پرسیم: چطور متوجه شدی؟ گفت: من خودم عضوم، از اینکه توی پروفایل همسرم اسمی از من به عنوان همسر نبود تعجب کردم. بعد کنجکاو‌هایم بیشتر شد. دیدم از بین ۳۲۵ دوستش فقط یکی را حسابی مورد لطف قرار می‌دهد و حتی پستای بی‌خودش را بیگ لایک می‌کرد و بر حسب اتفاق وقتی صفحش باز بود از فرصت استفاده کردم و وارد پیام‌های خصوصی شدم و متوجه شدم در این حریم خصوصی آقا، به حریم خصوصی من تجاوز شده و... مرد آشفته است می‌گوید: من اشتباه کردم. من زندگی و زنم را دوست دارم... متأثر بی‌آنکه کاری از دستم برآید آنها را ترک می‌کنم.

«» خطرات شبکه‌های اجتماعی

مژگان ملکی کارشناس ارشد روانشناسی می‌گوید: دو روایتی که شما از نزدیک شاهد آن بودید، فقط بخش کوچکی از اتفاقاتی است که این روزها در اطراف ما رخ می‌دهد، متأسفانه امروز دیگر ریشه بسیاری از مشاجرات و اختلافات خانوادگی را باید در تکنولوژی‌های نوین و دنیای دیجیتال و مجازی سراغ گرفت.

و البته فقط مختص به مردان نیست. برخی بانوان هم با حضور در شبکه‌هایی مثل وایبر، واتساپ و... از خانه و خانواده غافل می‌شوند و مشکلاتی از جنس دیگر بوجود می‌آید.



وی در ادامه گفت: فی نفسه، هیچ کدام از این ابزار بد و منفی نیستند، ما استفاده‌های بسیاری از این ابزارها می‌کنیم اما آنچه مهم است، استفاده درست و مطلوب از این ابزار است. متأسفانه وابستگی شدید به این دنیا و ابزار به خودی خود اعتیادآور است که عوارض مخربی به دنبال دارد. که ما قصد نداریم در اینجا به اعتیاد به شبکه‌ها و فضای مجازی اشاره کنیم.

«» دغدغه‌های نوین همسران

خانم ملکی می‌گوید: امروز دغدغه‌های همسران از جنس دیگری شده است و البته باید به این همسران حق داد وقتی که می‌بینند یکی از طرفین مدام سرگرم رایانه، موبایل و... است، با خودش می‌خندد، اخم می‌کند و... خب باید هم احساس نگرانی کند. ناگفته نماند انسان نیازمند ارتباط با دیگران است، انسان از تشویق و حمایت لذت می‌برد و اغلب به همین دلایل وارد شبکه‌های اجتماعی می‌شوند، اما نمی‌شود گفت که همه در این فضا به هم خیانت می‌کنند. خیلی‌ها در مسیر درست گام بر می‌دارند و هیچ اتفاقی هم نیفتاده. هر جا افراط شده است، از زندگی واقعی غفلت شده، از خانواده غفلت شده و کم‌کم این غفلت بلای جان یک زندگی می‌شود که تازه به مرحله بلوغ رسیده است. ناگهان یک زندگی زیبا به خاطر یک اشتباه در یک نقطه مهم کات می‌شود. تازه بعد از کات شدن طرف مقصر می‌فهمد که این دنیای مجازی همه چیزش مجازی و کاذب است حتی محبت، مهربانی و... در این دنیا اکثراً نقاب به صورت دارند و وای به روزی که پرده بر افتد.

«» چه کنیم تا متهم نشویم

این کارشناس روانشناسی می‌گوید: به نظر من شبکه‌های اجتماعی محلی برای ارتباط با دیگران است و تعاملات اجتماعی، نه یک فضا برای ابراز احساسات و عواطف غیر مجاز، بنابراین به جای اینکه احساسات و محبت خود را صرف یک دنیای مجازی کنید، در دنیای واقعی به عواطف خود سر و سامان بدهید. مهربانی را خرج کسی نکنید که در کنار شماست شریک خوب و بد زندگی شما، نه رهگذرانی که عبور می‌کنند.

وی در ادامه می‌گوید:

همانطور که گفتم حضور هر کسی در این شبکه‌ها به این معنی نیست که همه سر از نا کجا آباد در می‌آورند، اما خب شک و تردید مثل موربانه وارد زندگی می‌شود و ممکن است یک زندگی را ویران کند، بنابراین راه عاقلانه این است که قبل از هر اتفاقی خودمان این بدبینی را از بین ببریم و زمینه‌هایش را فراهم نکنیم.

مژگان ملکی چند راه حل ارائه می‌دهد، تا

سوءتفاهمی بوجود نیاید:

اگر قصد ورود به دنیای مجازی را دارید برای خود و همسران مشخص کنید که با چه هدف و انگیزه‌ای وارد این فضا می‌شوید و هر دو برداشت خود را از این دنیا عنوان کنید و حساسیت‌های خود را هم روشن بگویید. اگر همسر حساسی دارید سعی کنید مطالب و پست‌های سوال برانگیز نگذارید که ضرر آن از نفعش بیشتر است. در این فضا قرار نیست که شما دل همه را به دست بیاورید و کمبودهای دیگران را با لایک و بیگ لایک جبران کنید، شما مسئول گل خود و زندگی خود هستید. هیچ چیز به اندازه احساس امنیت روانی برای همسران مهم نیست، اگر شما به قدر کافی عاطفه و احساس نثار همسران نکنید او دلیل نامهربانی شما را دنیای تازه‌ای می‌داند که شما در آن فعال شده‌اید.

برای حضور در این فضا قانون بگذارید، وقت کمی برای این دنیا صرف کنید و واقعیت را آن جور که دوست دارید بسازید.

در هر گروهی عضو نشوید به خصوص گروهایی که عنصر نامطلوب مد نظر همسر شما در آن عضو است. هیچ دوستی جای همسر شما را نمی‌گیرد، پس جنون دوستی خود را درمان کنید.

خانواده اوجب واجبات است، حضور در گروه‌های مختلف وقت شما را نگیرد.

لزومی ندارد به تمام درخواست‌های دوستی، بخصوص جنس مخالف پاسخ مثبت بدهید. گاهی با حضور همسران وارد این فضا شوید.

هیچ چیز برای یک همسر عاشق ناراحت کننده‌تر از این نیست که همسرش در پروفایلش او را از قلم انداخته باشد، او حس می‌کند همسرش با قصد و نیت شوم وضعیت تأهل خود را قید نکرده است، پروفایل شما شناسنامه شماست، همانطور که در صفحه دوم شناسنامه شما تأهل شما ثبت شده است، در پروفایلتان نیز این تأهل را قید کنید تا هم همسران به این باور برسند که برایش ارزش قائل هستید هم دیگران بدانند شما یک شخص متاهل و متعهد به زندگی هستید.

در خاتمه باید بگویم زندگی خود را با پست‌های حساسیت‌زا، لایک‌های بی مورد و حتی حضور در دنیای مجازی به خطر نیندازید.

به باور بسیاری از کارشناسان این شبکه‌های اجتماعی از ابزارهای جنگ نرم هستند که اگر راه و رسم بازی را بلد نباشید از پیش بازنده‌اید.

دین تنها آموزش احکام و نماز و روزه صرف نیست که همه این‌ها نیز به وقت خود واجب است. هر آموزه‌ی دینی ما مفاهیم و آموزه‌های دیگری در دل خود دارد، بیدارسازی وجدان فردی در کودک، آموزه دینی مهمی است که آموزه‌های دیگری را نیز در دل خود جای داده است

آموزش مفاهیم دینی به کودکان

و خدایی که در این نزدیکی است

○ احترام عبدی

مفاهیم دینی به کودکان گارد می‌گیرند و می‌گویند: آخر بچه چه می‌فهمد؟ ما که آدم بزرگیم خیلی چیزها را نمی‌فهمیم و ... غافل از اینکه کودکان بسیار فهیم و با شعور هستند و ذهن آماده و پاک آن‌ها به خوبی همه داده‌ها را می‌گیرد و تحلیل می‌کند و به حافظه می‌سپرد، در مرحله اول باید والدین این ذهنیت نادرست را در وجود خودشان محو کنند و قبول کنند که بچه‌ها به خوبی می‌فهمند فقط باید ما مربیان خوبی باشیم. وقتی پدران و مادران با توجه به کتاب‌های روانشناسی در دوران حاملگی و نوزادی کودک برای یک جنین و نوزاد قصه می‌خوانند و موسیقی می‌گذارند چطور آن جنین و کودک موسیقی مثلاً بتهون را می‌فهمد ولی صوت و نوای قرآن و اذان را نمی‌فهمد، پس این باور غلط است همان کودک که موسیقی و زبان انگلیسی و لالایی را می‌فهمد و انرژی می‌گیرد به خوبی مفاهیم دینی را یاد می‌گیرد و بعدها در زندگی به کار می‌گیرد.

غیر ممکن است کسی فرزند داشته باشد و برایش آرزوهای خوب و قشنگ نداشته باشد، همه دوست دارند که کودکی سالم و موفق داشته باشند، کودکی که موجب افتخار آن‌ها باشد و از وجودش لذت ببرند. برای تربیت این کودک برنامه‌ریزی می‌کنند به کلاس‌های مختلف می‌فرستند و برای سلامتی‌اش او را به بهترین متخصصین می‌برند و هر مدت سلامتش را چک می‌کنند و حتی تلخ‌ترین داروها را به کودک دل‌بندشان می‌دهند تا سلامت خود را باز یابند ولی متأسفانه خیلی‌ها فراموش می‌کنند که باید از کودکی مفاهیم دینی را به کودک خود بدهند، خوراکی که شاید امروز کاربرد چندانی نداشته باشد ولی آینده کودک را تضمین می‌کند. ما در این شماره می‌خواهیم از آموزش مفاهیم دینی به کودکان و تاثیر آن برای شما بگوییم.

کودکان فهیم

مژگان ملکی کارشناس ارشد روانشناسی می‌گوید: متأسفانه گاهی وقت‌ها بعضی‌ها در برابر آموزش

مفاهیم دینی، سخت یا آسان

لیلا نادعلیپور کارشناس ارشد روانشناسی عمومی، مشاور و دبیر آموزش و پرورش می‌گوید: متأسفانه وقتی بحث آموزش مباحث دینی به میان می‌آید خیلی‌ها تصورشان این است که قرار است به کودک توضیح المسائل را یاد بدهیم، اعمال و رفتار دینی مد نظر ما است، دین تنها آموزش احکام و نماز و روزه صرف نیست که همه این‌ها نیز به وقت خود واجب است. هر آموزه‌ی دینی ما مفاهیم و آموزه‌های دیگری در دل خود دارد، بیدارسازی وجدان فردی در کودک، آموزه دینی مهمی است که آموزه‌های دیگری را نیز در دل خود جای داده است. در جایی خواندم وجدان نقشی اساسی در سلامت افراد و جامعه دارد و نخستین قدم در آماده‌سازی کودکان برای درک بهتر خویشستن خویش است. وجدان از آنچنان بار معنایی برخوردار است که خداوند در قرآن به وجدان بیدار قسم خورده است: «و سوغند به... وجدان بیدار و ملامتگر که رستخیز حق است.» (۷۵ / ۲) فعال کردن وجدان در کودکان باعث می‌شود آن‌ها از همان ابتدای کودکی سره را از ناسره تشخیص دهند. این امر نقش سازنده‌ای در بزرگسالی کودکان ایفا می‌کند. آنچنان که اگر از راه راست منحرف شوند، بلافاصله احساس گناه می‌کنند و تغییر مسیر می‌دهند. پس وجدان، پایه و اساس صداقت و مسئولیت‌پذیری در افراد است. اگر وجدان در کودکان شکل نگیرد، آن‌ها هیچ گاه نتیجه اعمال خود را در نظر نمی‌گیرند و نسبت به رفتار خود مسئولیت‌پذیر نیستند. با تقویت وجدان کودکان می‌توان مطمئن بود آن‌ها در آینده از وسوسه برای انجام دادن اعمال غیراخلاقی مصون خواهند ماند. چراکه اگر فرد در موقعیتی قرار بگیرد که نفس او را به بدی فرا خواند، وجدان بیدار راه صحیح را به او نشان می‌دهد. بنابراین در جدال بین نفس و وجدان بیدار این وجدان بیدار است که پیروز می‌شود و فرد را به صبر و شکیبایی فرا می‌خواند. از این رو می‌توان صبر را ثمره وجدان بیدار خواند.

آموزگار اول

مریم آدینه کارشناس مشاوره و معلم مقطع ابتدایی در پاسخ به نحوه آموزش مفاهیم دینی به کودکان می‌گوید: آموزش مفاهیم دینی کار سخت و دشواری نیست، والدین اولین مربیان هستند که به راحتی می‌توانند این مفاهیم را منتقل کنند، شما اگر در مراسم و مناسک اسلامی مثل عاشورا، ماه رمضان و ... دقت کنید متوجه حضور فعال همه اقشار جامعه هستید، حتی کسانی که ظاهر اسلامی ندارند با فرزندان خود در این مراسمات شرکت دارند و کودک به خوبی با حادثه عظیمی مانند عاشورا آشنا می‌شود، آیا کودکی که این حادثه سترگ را درک می‌کند و گاه گریه هم می‌کند نمی‌تواند مفاهیم ساده‌ای چون احترام به بزرگتر، صداقت، ایثار و گذشت را یاد بگیرد. بنابراین والدین به عنوان اولین آموزگار می‌توانند این نقش را به خوبی ایفا کنند. والدین خود باید به آن چه می‌گویند معتقد باشند و در عمل نشان دهند که چقدر این مفاهیم برایشان مهم است. نیازی به گفتن نیست همین که کودک رفتار



عکاس: مایک اسکندریان

و کردار پدر و مادر خود را ببیند شاید در وهله اول تقلید باشد ولی به مرور زمان به کنه قضیه پی می‌برد. مهم‌ترین عامل تداوم و ماندگاری روحیه دین‌داری نوجوانان و جوانان خود والدین هستند.

کودکان و ابزارهای نوین

دکتر حسین باهر، استاد دانشگاه نیز در گفتگویی با خبرگزاری مهر درباره چگونگی آموزش مفاهیم دینی به کودکان به طور خلاصه به موارد زیر اشاره کرده است:

* با عملکرد پدر و مادر و عدم تحمیل کودکان در جلسات اجباری‌ای که برای قرائت قرآن و مسائلی از این دست وجود دارد می‌توان کودکان را با آموزه‌های دینی آشنا ساخت.

* برای کودکان جلسات عمومی‌ای که معمولاً همه برنامه‌های فرهنگی، هنری و ادبی وجود دارد بگذارند و در کنار اینها به طور ضمنی برنامه‌های قرآنی را بگنجانند. یا مثلاً بعضی از خانواده‌ها ماهی یک هفته‌ای یا دو هفته در میان، یک جلسه خانوادگی می‌گذارند در آن همه برنامه‌های بگو و بخند و خوردن و خوابیدن و همه چیز است ضمناً از یک استاد قرآنی هم دعوت می‌کنند که به طور ضمنی و تشویقی به کودکان آموزه‌های دینی را تعلیم دهد.

* باید از ابزارهای نوین و تکنولوژی‌های روز در ساختن فیلم‌ها و کارتون‌هایی با مفاهیم و موضوعات دینی بهره برد. تشویق و عملکرد خود پدر و مادر نیز مهمترین ابزار است. باید خانواده تکنولوژی‌های روز را در اختیار کودکان قرار دهد مثلاً cd های صوت قرآن، یا داستان‌های قرآنی و هنرهایی که در مسائل دینی وجود دارد. اینها را به همان جذابیت و جالبی تعلیم دیگر برای کودکان آموزش دهند. مثلاً کتاب داستان رستان شهید مطهری را که داستان‌های قرآنی را به زبان کودکان فراهم کرده است با تکنولوژی‌های روز و مدرن، تبدیل به فیلم و کارتون کرد.

* امروزه با بکارگیری هنر و با استفاده از تکنولوژی‌های مدرن مسائل علمی تاریخی را به افراد منتقل می‌کنند. داستان حضرت یوسف(ع) به خصوص به چاه افتادن و از چاه بیرون آمدن وی برای کودکان بسیار جالب است که بایستی به صورت کارتون در بیاید.

* مستندهای حیوانی نشان دادن تنوع زیستی حیوانات و گیاهان چه از طریق سینما و تلویزیون و چه از طریق موزه‌ها و باغ‌وحش می‌تواند تأثیر مثبت در خدایابی کودکان داشته باشد مخصوصاً اینکه بعد از نشان دادن هر کدام از اینها یک جل الخالق گفته شود.

* تأکید بر مسائلی که مورد جلب و جذب کودکان می‌شود بر غنای معرفت دینی آنها می‌افزاید. یعنی تأکید بر واقعیات مثلاً به کودک گفته شود اگر کار نیکو انجام دهی چه آثاری دارد و اگر مرتکب عمل زشت بشوی و کاریدی کنی عاقبتش چیست. چیزهایی ملموسی از این دست. اینکه کودک را از جهنم بترسانیم یا از بهشت برایش بگوییم و مسائل متافیزیکی قرآن برایش قابل‌پذیرش نیست و نباید اینگونه مسائل برای کودک مطرح شود. زیرا کودک علی‌الحساب از خاک برآمده و با افلاک کاری ندارد.



شهید معلم، معلم شهید

به پدرم افتخار می‌کنم، به مردی که هم معلم بود هم شاعر و هم شهید. درسته که توی زندگی خیلی بهش نیاز دارم. درسته که یک وقتایی دلم برای شانه‌های مردانه اش تنگ می‌شود تا نامهربانی‌های روزگار را بر شانه‌هایش ببارم. اما همیشه، حتی در اوج دل‌تنگی و نیاز به خودش و راهی را که انتخاب کرد افتخار می‌کنم. پدرم اگر هیچ کاری نکرده باشد، اگر ۲۰۰ نفر از اهالی روستایمان را برای رفتن به جبهه و دفاع از ناموس وطن بسیج نکرد، اگر در جهت آبادانی و رفع مشکلات روستا هیچ تلاشی نکرده باشد، که تمام این کارها را تام و تمام انجام داده، بهترین یادگارش هدیه دانایی و روشنی چشم به اهالی روستا بود. کم نیست که ۴۰۰ نفر را باسواد کنی. اون هم با یک تخته سیاه و یک کلاس کوچک و کمترین امکانات. اینجاست که من قد می‌کشم، بالنده می‌شوم و حس افتخارم حالم را خوش می‌کند و می‌گویم: پدر با همه وجودم به تو افتخار می‌کنم. به روایت ابوالفضل نجفی فرزند شهید حسینیعلی نجفی

خاطرات تصویری

یکی از دریغ و حسرت‌های ما فرزندان شهید که در کودکی و حتی نوزادی پدرمان را از دست دادیم، بی‌خاطره بودن است، یا اگر هم هست خیلی کم هستند خاطراتی که حاملان را خوش کند، بگوییم تنفس کرده‌ایم پدر داشتن را... هر چقدر به ذهنم فشار می‌آورم چیزی به یادم نمی‌آید، آنقدر می‌گردم تا بالاخره یک خاطره پیدا می‌کنم، خاطره تصویر است، تصویری از یک روز قشنگ که دست در دست پدر رفتم سر کار بابا، آنجا همه شبیه هم بودند اما یکی

دو تاشون خیلی مهربان بودند بعدها فهمیدم که شهیدان شوشتری و برونسی بودند. حالا من هستم و یک دنیا تصویر از مهربانی پدر، در آغوش پدر، دست در دست پدر، نشسته روی زانوی پدر، بوسه‌های پدر ... خاطراتی که فقط تصویرند.

به روایت سید علی حسینی فرزند شهید سید یوسف حسینی

صدای ماندگار

از توی ضبط صوت صدایش را می‌شنوم، صدای مردی که درست در ششمین روز تولدم بعد از اینکه پیشانی‌ام را بوسید من و مادرم را تنها گذاشت تا به شلمچه برود، صدایش را گوش می‌کنم که بعد از دعای کمیل با بغض با خدای خودش نجوا می‌کند: اگر سرم، دست و پاهایم را در شلمچه از دست بدهم، اگر دوباره زنده شوم هرگز دست از دفاع از دینم، امامم و وطنم بر نخواهم داشت ..

خدا خیلی زود دعایش را اجابت کرد و او را همانگونه که خواسته بود بی‌سر و دست و پا به حضور پذیرفت.

مادرم می‌گوید: کتاب زیاد می‌خواند بخصوص کتاب‌های استاد مطهری را هم خودش می‌خواند هم به دیگران یاد می‌داد.

مادر گم شده در دریای خاطرات پر از مهربانی پدر. مهربانی زلال و بی‌منت. از مرد کم توان ذهنی روستایی می‌گوید که پدر همیشه حتی وقتی از جبهه به مرخصی می‌آمد، سر‌اغش می‌رفت او را حمام می‌کرد، اصلاحش می‌کرد و ناخن‌هایش را می‌گرفت...

نمی‌دانم بعد از پدر کسی به سراغ آن مرد می‌رود یا نه؟ دلم شورش را می‌زند...

به روایت ابوالفضل بوژمهرانی فرزند شهید علی بوژمهرانی

تمرین برای احترام به قوانین و مقررات

خانواده اولین پایگاه قانون

○ طاهره محمدعلیزاده

این کودکان در محیط خانواده حتی احترام به خود را هم یاد نمی‌گیرند، بنابراین توقع احترام گذاشتن به دیگران و در سطوح بالاتر احترام به قوانین اجتماعی از آنها توقع به جایی نیست. احترام گذاشتن امری اکتسابی است و باید از کودکی در فرد نهادینه شود. کودک و نوجوان باید از ابتدا یاد بگیرد که اگر قرار است دیگران حق و حقوق او را رعایت کنند، او نیز باید این کار را بکند و حقوق دیگران را محترم بشمارد، در حالی که متأسفانه نسل جوان در سراسر دنیا گرفتار روحیه پرخاشگری و طلبکاری و دچار این توهم شده است که دیگران موظفند نیازهای او را برآورده سازند و او در قبال خانواده و اجتماع هیچ وظیفه و مسئولیتی ندارد.

پیش از آنکه فرزندان خود را ملامت کنیم ببینیم خود ما به آنها چه درس‌هایی آموخته‌ایم؟ آیا ما به دیگران احترام می‌گذاریم و حق و حقوق آنها را رعایت می‌کنیم؟ آیا همسر به عنوان پدر یا مادر خانواده از جایگاه شایسته پدری و مادری برخوردار است؟ آیا فرزندان به‌رغم ارتکاب اشتباهاتی که از سر بی‌تجربگی انجام می‌دهند، صاحب کرامت،

بحران هویت اخلاقی و فرهنگی در برخی از زمینه‌های اجتماعی ما امری انکارناپذیر است. شیوه رانندگی، بی‌احترامی به پیشکسوت‌ها، سالمندان و کودکان و رعایت نکردن قوانین عرفی و رسمی در همه طبقات اجتماعی و امثال اینها، آرامش و امنیت روانی را از افراد جامعه سلب و این احساس را در آنها ایجاد کرده است که در صورتی که مورد ظلم واقع شوند، جایی و کسی نیست که به داد آنها برسد.

شاید ریشه این بی‌اعتنایی به قوانین را باید در خانواده‌ها جستجو کرد. واقعیت این است که بسیاری از پدر و مادرها به کودکان خود احترام نمی‌گذارند و نظرات آنها را نادیده می‌گیرند و سعی می‌کنند با حربه زور و فشار و یا از آن بدتر ترس، کودکان خود را وادار به تمکین سازند. این شیوه اگر هم در کوتاه مدت جواب بدهد، در دراز مدت و پس از آنکه کودک به سن بلوغ می‌رسد خاصیتش را از دست می‌دهد و تبدیل به پرخاشگری و عصیان می‌شود که آثار آن را در ضدیت با قانون و هنجارشکنی در جای جای جامعه مشاهده می‌کنیم.

بی‌توجهی به قوانین یکی از معضلات مهم اجتماعی است که می‌تواند نظم جامعه را به هم بریزد، انجام کارها را مختل کند و یا به تعویق بیندازد و به صورت مانعی اصلی بر سر راه پیشرفت و رشد جوامع قرار گیرد. عبارت مشهوری وجود دارد که «قانون بد بهتر از بی‌قانونی است» همین عبارت نشان می‌دهد جامعه بی‌قانون جای زیستن نیست و وقت و سرمایه آن به جای اینکه در راه‌های درست و مفید صرف شود، هدر می‌رود و مردم جامعه هم که پایبندی به قانون را یاد نگرفته‌اند، بخش اعظم انرژی، وقت و سرمایه خود را صرف یقه‌گیری و حل مسائل بدون مراجعه به داور که بر اساس قانون قضاوت می‌کند، می‌سازند.

تا به حال چند بار با حالت طلبکارانه افرادی روبرو شده‌اید که حتی قانون ساده در صف ایستادن را هم زیر پا می‌گذارند و هنوز از گرد راه نرسیده، به اتکای قد و هیكلشان بی‌نوبت می‌ایستند و در پاسخ به اعتراض دیگران شاخ و شانه هم می‌کشند و فقط موقعی به قانون تمکین می‌کنند که کسی قلدتر از خودشان به میدان بیاید و آنها را سر جای خود بنشانند؟ و این چیزی نیست جز قانون جنگل!

کودک و نوجوان شما اگر به این اعتقاد برسد که انسان توانمندی است و در خود احساس حقارت و شکست نکند، بی‌گمان سعی نخواهد کرد کمبودهای خود را با تحقیر دیگران و بی‌احترامی به آنها و در سال‌های بعد نقض قوانین اجتماعی جبران کند

« همیشه راست بگوئید »

اگر اشتباه کردید، بپذیرید و صرفاً به دلیل اینکه از کودک بزرگ‌تر یا قوی‌تر هستید سعی نکنید کار اشتباه خود را توجیه کنید. نه شما همیشه قوی می‌مانید و نه کودک برای همیشه ضعیف خواهد ماند. اگر او از شما که پدر و مادر و یا مربی او هستید یاد نگيرد که اشتباهات خود را بپذیرد و در صدد ترمیم و جبران آنها بر آید، در جامعه دچار انواع مشکلات خواهد شد.

« زمان شوخی را درست تشخیص بدهید »

هنگامی که کودک اشتباه می‌کند و یا در کاری شکست می‌خورد، موقع مناسبی برای شوخی با او نیست. اگر هم قصد شوخی دارید، این کار را در هنگام بازی یا تفریح انجام بدهید و سخت مراقب باشید شوخی شما احساسات کودک را جریحه‌دار نکند، تخم کینه را در دل او نکارد و حرمت شما را از بین نبرد.

همواره روی کارهای مثبت کودک تکیه کنید

کودک و نوجوان شما اگر به این اعتقاد برسد که انسان توانمندی است و در خود احساس حقارت و شکست نکند، بی‌گمان سعی نخواهد کرد کمبودهای خود را با تحقیر دیگران و بی‌احترامی به آنها و در سال‌های بعد نقض قوانین اجتماعی جبران کند. انسان توانا نیازی به جلوه‌گری، دروغ، ریا، بی‌حرمتی به دیگران و حسادت ندارد. این بیماری‌ها همه ناشی از احساس کمبود هستند. فردی که احترام به خود را بلد است، طبیعتاً به دیگران هم احترام می‌گذارد. احساس قدرت و توانایی ربط چندانی به محیط انسان ندارد و حسی درونی است که باید از کودکی در او نهادینه شود. انسان فاقد اعتماد به نفس و کسی که شأن خود را نمی‌شناسد و به خود احترام نمی‌گذارد، به فرض برخورداری از امکانات فراوان هم تنها به پرخاشگری و خلاف می‌اندیشد و خود و دیگران را دچار مشکل می‌سازد. احترام به قانون از خانواده و مدرسه آغاز می‌شود.

شان و احترام هستند و یا به هر بهانه‌ای زیر شلاق توهین و شماتت قرار می‌گیرند؟

یک کودک آن‌قدرها قدرت تجزیه و تحلیل ندارد و بسیاری از رفتارها را با تقلید از بزرگ‌ترها می‌آموزد. در واقع کودکان آئینه تمام‌نمای کسانی هستند که به عنوان والدین و سپس مربیان آموزشی وظیفه تربیت آنان را به عهده دارند. کودک باید در محیط خانه و مدرسه یاد بگیرد که هیچ انسانی مصون از خطا نیست، اما خطاها غالباً جبران‌شدنی هستند و ارتکاب خطا توجیه خوبی برای بی‌حرمتی به دیگران نیست، مخصوصاً نوجوانان تحت تأثیر غلیان احساسات ناشی از تغییرات هورمونی، جسمی و روانی مرتکب اشتباهات زیادی می‌شوند. اگر خود این والدین و مربیان برای حفظ آرامش و روحیه مشورت - و نه تحکم - به‌درستی آموزش دیده و تربیت شده باشند و در موارد بسیاری با نوجوان مدارا کنند، او این مرحله فوق‌العاده مهم و تعیین‌کننده و در عین حال بحرانی زندگی خود را به سلامت پشت سر خواهد نهاد و بعدها تبدیل به انسانی متعادل، منصف، صبور و شجاع خواهد شد که زیر پا گذاشتن قوانین اخلاقی و اجتماعی را در شأن خود نمی‌بیند و بیش از هر کسی ابتدا برای خود حرمت قایل می‌شود تا مورد مؤاخذه قرار نگیرد.

« چه باید کرد؟ »

برای تربیت نسلی که به خود، دیگران و قوانین احترام بگذارد، شیوه‌های ساده‌ای وجود دارند که متأسفانه رعایت نمی‌شوند و به همین دلیل هم قانون‌شکنی در سطوح خرد و کلان، جامعه ما را دچار آشفته‌گی و گرفتاری کرده است. وقتی کودک حرف می‌زند، با توجه کامل گوش بدهید.

حرف‌های کودکان ممکن است برای ما که سال‌ها تجربه را پشت سر گذاشته‌ایم ساده و ابتدایی به نظر برسند، اما از نظر خود آنها بسیار مهم هستند و حتی آنان را دچار اضطراب عمیق می‌کنند. هرگز زمانی که کودک با شما سخن می‌گوید مشغول کار دیگری نشوید و با دقت به حرف‌هایش گوش بدهید. این کار باعث می‌شود کودک احترام به خود، شما و جامعه را یاد بگیرد.



جشن عروسی اکبر به نوع خودش خیلی خاص بود. چون بعضی اطرافیان انتظار داشتند او هم مثل بقیه بچه‌های فامیل عروسی بگیرد، اما اکبر برایش فقط این مهم بود که عروسیش مورد نظر عنایت امام زمان (عج الله تعالی فرجه) باشد. یک عروسی بدون گناه!

شهید اکبر شهریاری مدافع حرم

رها کردن برای رهایی

العباس (ع) نیامد. چون احساس خجالت می‌کرد که وقتی حرم بی‌بی در محاصره است به زیارت حضرت عباس علیه السلام بیاید. ۱۰ روز بعد به سوریه رفت و به شهادت رسید.

«خوشا آن روزی که نوبت بر من آید»

در محله ما دو تا شهید گمنام دفن هستند. ما سر مزار این شهدا مجلس می‌گرفتیم و در هفته دفاع مقدس نمایشگاه می‌زدیم. چند چادر برای برپایی نمایشگاه احتیاج داشتیم، اکبر هم از سر کارش چند تا چادر آورد. چون خط خوبی داشت، روی چفیه‌ها و با خط خوب برای بچه‌ها یادگاری می‌نوشت.

روی چادرها هم نوشت: «رفیقان می‌روند نوبت به نوبت/خوشا روزی که نوبت بر من آید»
وقتی حاج اسماعیل حیدری شهید شد خیلی بی‌تاب شده بود. می‌گفت: استاد ما رفته و ما جا مانده‌ایم.....

«محمد باقر دو ماهه»

یک بار به همسرش گفته بود دعا کن شهید شوم. همسرش گفته بود: محمدباقر فقط ۲ ماهه است. اکبر در پاسخ گفت: تمام اجرش برای شماسست. شما باید صبر کنید. ۲، ۳ روز مانده به آخرین اعزام با خانواده به منزلشان رفتیم. محمدباقر دو ماهه بود. اکبر روی تربیت فرزندش حساس بود. با آمدن محمدباقر هر جایی به این راحتی‌ها نمی‌رفت و هر لقمه‌ای را به محمدباقر نمی‌داد. این بچه فقط بغل پدر آروم می‌شد. گویا محمدباقر دو ماهه هم در یافته بود که پدرش شوق پریدن دارد....

«عروسی امام زمان (عج) پسند»

مراسم جشن عروسی اکبر به نوع خودش خیلی خاص بود. چون بعضی اطرافیان انتظار داشتند او هم مثل بقیه بچه‌های فامیل عروسی بگیرد، اما اکبر برایش فقط این مهم بود که عروسیش مورد نظر عنایت امام زمان (عج) باشد. یک عروسی بدون گناه! که البته به همه هم خیلی خوش گذشت. هنگام نماز هم خودش مثل بقیه کت دامادیش را روی دوشش انداخت و وضو گرفت و برای نماز جماعت به نمازخانه رفت.

«دعای خیر مادر»

اکبر و مادرش بسیار به هم وابسته بودند. در ماموریت‌ها بچه‌ها اکثراً هفته‌ای یکی، دوبار با خانواده تماس می‌گرفتند ولی اکبر هر روز با مادرش تماس می‌گرفت. همین توجهات و خدمات اکبر به مادرش بود که دعای خیر مادرش را برایش به دنبال داشت. او دقیقاً مصداق آن آیه است که می‌فرماید: «و بالوالدین احسانا»

«بین الحرمین»

قبل از آخرین سفرمان به کربلا یک اتفاقاتی افتاده بود که نیاز بود نیروهای بیشتری اعزام شوند. به من گفت: خوش

در زمانی که شهادت به یک آرزو مبدل شده بود، حرم عقيله بنی هاشم (س) دری به روی شهادت باز کرد. و عاشقانی که رویای شهادت در سر می‌پروراندند راهی دیار دوست شدند. به راستی چه مرگی با افتخارتر از آن است که خونت در جوار بانوی صبر و استقامت حضرت زینب (س) و در راه خدا ریخته شود. حکایت شهدای مدافع حرم، حکایت غربی است که ریشه در واقعه کربلا دارد. و عشقی که با آوردن نام حسین (ع)، در دل‌های آن‌ها جاری شده است. شهید اکبر شهریاری یکی از جوانانی بود که برای دفاع از حرمین تا پای جان مبارزه کرد. در این شماره پای صحبت یکی از هم‌زمان شهید شهریاری نشستیم. که طبق خواسته این مبارز بزرگوار از آوردن نامش معذوریم.

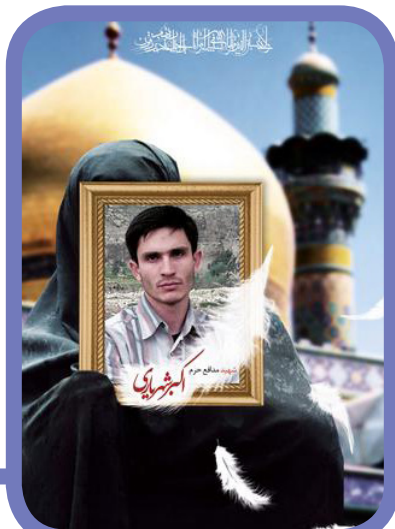
«دلسوخته حضرت زینب (س)»

اولین بار که با هم به کربلا رفتیم زمان برگشت، گفت: اگر خدا بخواهد هر موقع اردوی کربلا راه بیندازید من هم می‌آیم. قرار بود ۲ ماه بعد از شهادتش هم برویم، خودش، همسر و مادرش را ثبت نام کرد و گفت: «محمود رضای بیضایی هم امسال می‌آید.» - اکبر و محمود رضا بیضایی در سال ۸۴ هم دوره بودند - ولی قسمت نشد همسفر این دو شهید شویم. بار اول که کربلا رفته بودیم مصادف با ایام فاطمیه بود، در مسیر حرم مرا روی تل زینبیه برد و زیر لب زمزمه می‌کرد: «دامن کشان رفتی، دلم زیر و رو شد...». آمد روی تل زینبیه ایستاد و گفت: «فاصله اینجا تا گودی قتلگاه را ببین». خیلی دلسوخته حضرت زینب سلام الله علیها بود.

آخرین باری که به کربلا رفته بود مصادف با اربعین بود، هرچی اصرار کردیم بیا حرم حضرت ابوالفضل

«تولد اکبر»

شهید اکبر شهریاری در سال ۱۳۶۳ در محله کیان شهر تهران به دنیا آمد. او از همان دوران نوجوانی با توجه به علاقهای که به بسیج داشت فعالیت خود را در پایگاه مقاومت شروع کرد. تمام دعاهايش ختم به آرزوی شهادت می‌شد. اکبر قاری و مداح هیات پایگاه بود و صوت زیبای قرآنش آغازگر محافل بسیجیان بود. در آن مدت ۲ بار توفیق زیارت عتبات و عالیات نصیبش شد. اکبر از لحاظ مادی هیچ مشکلی در زندگی‌اش نداشت، پدرش یکی از بازاری‌ها و تاجران بزرگ کشور بود و اگر می‌خواست در تهران پیش پدرش بماند می‌توانست غرق در امکانات و رفاه باشد. اما دفاع از حرم عمه سادات را انتخاب کرد و در اول بهمن ۱۳۹۲ در حوالی حرم حضرت زینب (س) به درجه رفیع شهادت نایل آمد و پیکر مطهرش در قطعه ۲۶ بهشت زهرا آرام گرفت.





به حالت تو دستت خوب می‌شود و دوباره به منطقه برمی‌گردد. اما اسم من در لیست نیست. من با فرمانده صحبت کردم و با آمدن اکبر موافقت کردند. اکبر به من پیامک داد و بابت هماهنگی تشکر کرده بود. من گفتم: «من وسیله بودم آمدن رزق خودت بود».

در بین الحرمین نشسته بودیم که از اکبر خواستم زیارت اربعین و بعد روضه را برایم بخواند. بعد از زیارت شروع کرد به گریه کردن و صدای حق هق‌هاش بلند شد. در تمام این سال‌ها صدای گریه اکبر را نشنیده بودم. همیشه آرام گریه می‌کرد. واقعا از این حالت‌هاش دلم لرزید.

اولین اعزام

اکبر برای اولین بار سال ۹۲ اعزام شد. هنوز فرزندش به دنیا نیامده بود. در اولین حضور اکبر در جبهه ۲ اتفاق مهم افتاد. یکی شهادت امیر کاظم‌زاده از خدمه‌های تانک بود که تکه‌های پیکرش بین مواضع خودی و دشمن مانده بود، که اکبر پیکر شهدا را برگرداند. و اتفاق دیگر شهادت هم‌رمز عراقی‌اش که در عملیات، کنارش به شهادت رسید. در مورد شهادت دوست عراقی‌اش می‌گفت: «یک لحظه دیدم بر اثر اصابت گلوله تانک به دیوار کناری‌مان خاک روی سر ما می‌ریزد. من به فکر این افتادم که اگر شهید شوم بچه چه می‌شود؟ در همین فکرها بودم که دیدم تیر به سر رفیق‌م اصابت کرد و به شهادت رسید.» به خاطر این ۲ اتفاق خیلی بهم ریخته بود. می‌گفت: «هرشب خواب عملیات و ... می‌بینم.» خیلی حسرت آن لحظه را می‌خورد. وقتی خبر شهادت بچه‌ها را می‌آوردند حالش بدتر می‌شد و به حال شهدا و رفقای مجروح غبطه می‌خورد.

تعبیر خواب

اکبر یکی از هم‌زمانش که در سوریه مجروح شده بود را به بیمارستان برد. همان جا از شهادت محمودرضا بیضایی مطلع شد. بی‌تاب می‌شود و شروع می‌کند به گریه کردن. دوست مجروحش وقتی متوجه می‌شود به اکبر می‌گوید: «محمودرضا یک خوابی دیده بود که چون تعبیرش را نمی‌دانست به تو نگفت ولی من الان به تو می‌گویم، محمود خواب دیده بود که در یک باغ سبزه با تو راه می‌رود و می‌خندید.» یک روز بعد از شهادت محمودرضا، اکبر هم به شهادت رسید.

حاجت‌روایی

وقتی بعد از اربعین از کربلا برگشتیم، به مناسبت ۲۸ صفر سه شب مراسم داشتیم. اکبر هر شب آخر هیئت یک شعر را با دلسوخته می‌خواند. شب آخر وسط شعرش گفت: «ما که امسال حاجت‌مان را گرفتیم.» فکر کردم منظورش زیارت اربعین است. توی دلم گفتم: «خب! من هم الحمدلله کربلا رفتم.» ۲۸ صفر این حرف را زد و ۲۰ روز بعد به شهادت رسید.

شهادت با لباس دوست شهید

وقتی خبر شهادت محمودرضا بیضایی به اکبر

لحظه آخر

یک بار بعد از شهادتش خواب دیدم در هیات هستیم و صحبت می‌کنیم. از اکبر پرسیدم: «چی آن طرف به درد می‌خوره؟» گفت: «قرآن خیلی این طرف به درد می‌خورد.» اکبر خودش قاری قرآن بود و هر چه به شهادتش نزدیک‌تر می‌شد انشالله با قرآن بیشتر می‌شد. شب‌های آخر هر وقت بیکار بودیم، اکبر به سراغ قرآن جیبی‌اش می‌رفت. پرسیدم: «آن لحظه آخر که شهید شدی چی شد؟» گفت: «آن لحظه آخر شیطان می‌خواست من را نسبت به بهشت ناامید کند».

تدفین

درست اول بهمن در روز شهادتش پیکر مطهرش به میهن اسلامی بازگشت. بچه‌های هیئت و محل و مسجد و ... همه آمده بودند، غوغایی بود. محمدباقر دو ماهه را برای وداع روی تابوت پدر گذاشتند. روز قبل محمودرضا، رفیق صمیمی روزهای جهادش تشییع شد و امروز اکبر به دیدار محمودرضا رفت. گویا یک روز هم طاق‌ت دوری نداشتند. پاتوق هفتگی‌اش بهشت زهرا بود. همیشه می‌گفت: «ای کاش کنار شهدای گمنام شهید بشوم و حالا بین ۲ شهید گمنام دفن شده است!»

رسید خودش را بالای سر محمود رساند و گفت: «باید برش گردانم». آن روز خیلی بی‌تاب شده بود. صبح فردای شهادت محمودرضا بیضایی، به فرمانده گفت: «اگر اجازه بدهید من لباس‌های رزم بیضایی را بپوشم.» فرمانده گفت: «اگر لباس شهید را بپوشی تو هم شهید می‌شوی!!!!» گفت: «هر چه خدا بخواهد همان می‌شود.» بعد از صبحانه زد به خط. وقتی یک مقدار از مقر فاصله گرفت یک خمپاره ۶۰ او را مورد اصابت قرار داد و پهلویش را شکافت. هم‌زمان بالای سرش که رسیدند نفس‌های آخرش بود. ساعت ۱۰ صبح شهید شد و همان روز به ایران برگشت.

خبر شهادت

شب ولادت حضرت رسول (ص) بود که خبر شهادت محمود رضا را دادند. فردای آن روز برای تشییع جنازه شهید بیضایی رفتیم مافراش رفتیم وقتی از مراسم تشییع برگشتیم خیلی دلم برای اکبر شور می‌زد. ظهر همان روز بود که یکی از رفقا زنگ زد و گفت: «همه بچه‌های هیئت را یک جا جمع کن. فقط مواظب باش خانواده اکبر چیزی نفهمند. یک لحظه خشکم زد. گفتم: «اکبر؟» گفت: «بله. اکبر پر کشید.» اصلا نمی‌توانستیم رفتنش را باور کنیم. زانوهایم سست شد و به زمین خوردم.

اختلاس

مجازات‌ها و عواقب یک جرم

دولتی را (مثلاً یک تن بیش از سهمیه) به همان عامل فروش تحویل داده باشد و این امر به وسیله‌ی مأموران کشف شود، یا همان فرد با سوءاستفاده از لیست و فاکتورهای جعلی، مقداری از کالا را از انبار خارج کند، یا یکی از کارمندان بانک مبلغی را از حساب پس‌انداز و سپرده‌ی ثابت یکی از مشتریان خارج کرده و مصرف کند و این قضیه کشف شود.

ضمناً جرم اختلاس به قید انحصار از جانب کارمندان دولت و مأموران به خدمات عمومی قابل تحقق خواهد بود. بنابراین هرگاه اموال دولتی توسط افراد عادی تصاحب و یا برداشت شود مانند این که کالای دولتی برای حمل و نقل و یا راننده سپرده شود، به عنوان خیانت در امانت قابل تعقیب خواهد بود. اگر هم اموال دولتی به افراد عادی سپرده نشده باشد، بردن این اموال به عنوان سرقت قابل پیگرد است.

«» قصه مجرمانه مرتکب جرم اختلاس

برای تحقق جرم اختلاس لازم است که مرتکب، اموال دولتی یا متعلق به اشخاصی را که به مناسبت وظیفه به او سپرده شده است را به طور موقت یا دائم با سوء نیت تصاحب یا برداشت کند. در غیر این صورت، چنانچه کارمند دولت مالی را که بر حسب وظیفه به او سپرده شده است بدون قصد سوء و صرفاً به منظور محافظت و نگهداری از محل اصلی خارج کرده و در جای امن دیگری قرار دهد، اقدام چنین مأموری به علت قصد سوء اختلاس محسوب نخواهد شد.

استخدام کشوری است. مرتکب جرم اختلاس که یکی از کارمندان دولت یا سایر نهادهای انقلاب است، باید فعل مجرمانه‌ی خود را به صورت برداشتن یا تصرف ناروای مالکانه نسبت به اموال منقول دولتی یا متعلق به اموال اشخاص حقیقی که مناسبت وظیفه به او واگذار شده است، به مرحله‌ی اجرا بگذارد، مثلاً یکی از کارمندان بسیج اقتصادی که متصدی انبار قند یا شکر یا روغن است، به طور آگاهانه و با تبانی با یکی از عاملان توزیع این کالاها در حین تحویل، مقداری از اموال

اختلاس در لغت به معنی برداشتن شی یا مالی یا وجه است اعم از اموال یا وجوه دولتی یا متعلق به اشخاص، اما در اصطلاح فقهی، اختلاس به معنی ربودن مال منقول دیگری از غیر حرز و از راه حيله و توسل به زور است.

از نظر حقوق جزاء نیز اختلاس عبارت است از تصاحب و بردن وجه یا مال متعلق به دولت و بیت‌المال یا اشیای سپرده شده به یکی از کارکنان دولت یا مأموران به خدمات عمومی اعم از رسمی و غیر رسمی و سایر نهادهای انقلابی، بنابراین اختلاس یکی از تعديت کارمندان دولت و مأموران به خدمات عمومی است که به دلیل انجام وظیفه نسبت به اموال و وجوه عمومی و بیت‌المال یا متعلق به اشخاصی که به آن‌ها سپرده شده است، مرتکب می‌شوند، به عبارت دیگر، اختلاس نوع خاصی از خیانت در امانت است که مأموران دولتی از طریق تصاحب وجوه و اموالی که بر حسب وظیفه به آن‌ها سپرده شده است، مرتکب می‌شوند.

«» موضوع جرم اختلاس

موضوع جرم اختلاس شامل اموال غیر منقول نمی‌شود و منصرف از اموال منقول است، البته اموال منقول موضوع اختلاس در مرحله‌ی نخست شامل تمامی اموال منقول متعلق به دولت و بیت‌المال از قبیل وجوه، مطالبات، حواله سهام، اسناد و اوراق بهادار متعلق به هر یک از سازمان‌ها و مؤسسات دولتی است و در مرحله‌ی بعدی، شامل تمامی اموال متعلق به اشخاص حقیقی است که به کارمندان و مستخدمات دولتی اعم از رسمی و غیر رسمی و مأموران به خدمات عمومی و سایر نهادهای انقلاب و شرکت‌های دولتی و مؤسساتی که به کمک مستمر دولت اداره می‌شوند، به مناسبت انجام وظیفه سپرده شده است.

«» عنصر مادی جرم اختلاس

تحقق عنصر مادی جرم اختلاس موقوف به وجود شرایط و مقدمات ویژه، سمت مرتکب جرم و وجود رابطه‌ی امانی براساس قانون



در صورتی که میزان اختلاس تا پنجاه هزار ریال باشد، مجازات مرتکب جرم شش ماه تا سه سال حبس و شش ماه تا سه سال انفصال موقت خواهد بود؛ اما در صورتی که میزان اختلاس بیش از پنجاه هزار ریال باشد مجازات کارمند دو تا ده سال حبس و انفصال دائم از خدمات دولتی خواهد بود.

ضمناً حد نصاب مبالغ مذکور در جرم اختلاس اعم است از این که جرم دفعتاً واحده و یا به دفعات واقع شده باشد و جمع مبلغ و میزان اختلاس تا پنجاه هزار ریال یا بیش از آن باشد.

هم چنین مجازات کارمندی که اموال دولتی یا متعلق به اشخاصی را که بر حسب وظیفه به او سپرده شده است، عمداً کلاً یا جزئاً تلف کند یا از بین ببرد، اقدام او مستوجب کیفر اختلاس بر حسب مورد و میزان آن مال خواهد بود. ضمناً مختلس از حیث مالی ضامن جبران آن خواهد بود.

به علاوه، جرم اختلاس از جراثمی است که دارای حیثیت عمومی بوده و غیر قابل گذشت متضرر از جرم، تعقیب و اعمال مجازات درباره‌ی مختلس موقوف نخواهد شد.

باید دانست قانون‌گذار برای مواردی که میزان اختلاس زاید بر یک صد هزار ریال باشد، صدور قرار بازداشت موقت مرتکب را به مدت یک ماه پیش‌بینی کرده است که به موجب آن دادگاه ملزم به صدور چنین قرار است.

این قرار نیز در هیچ یک از مراحل رسیدگی قابل تبدیل نخواهد بود. دستگاه مربوطه هم می‌تواند پس از پایان مدت بازداشت موقت، کارمندان را تا پایان رسیدگی و تعیین تکلیف نهایی از خدمات معلق کند و به ایام تعلیق مذکور در هیچ حالت، هیچ‌گونه حقوق و مزایایی تعلق نخواهد گرفت.

معادل دو برابر آن محکوم خواهد شد. ضمناً چنان چه مرتکب در مرتبه‌ی مدیر کل یا بالاتر یا هم‌تراز آن‌ها باشد، به انفصال دائم از خدمات دولتی و در صورتی که در مراتب پایین‌تر باشد همان گونه که اشاره شد به شش ماه تا سه سال انفصال موقت از خدمات دولتی محکوم خواهد شد.

اما چنانچه جرم ارتكابی کارمند مختلس توأم با جعل و تزویر باشد و میزان اختلاس هم تا پنجاه هزار ریال باشد، کیفر مختلس به دو تا پنج سال حبس و یک تا پنج سال انفصال موقت از خدمات دولتی تشدید خواهد شد و هر گاه مبلغ اختلاس زاید بر پنجاه هزار ریال باشد، مجازات اختلاس توأم با جعل و تزویر، حبس از هفت تا ده سال و انفصال دائم از خدمات دولتی است و در هر مورد علاوه بر رد وجه یا مال مورد اختلاس، مختلس به جزای نقدی معادل دو برابر آن محکوم می‌شود.

به علاوه، برای تحقق اختلاس اضرار دولت یا شخص حقیقی مالک و صاحب مال سپرده شده به کارمند شرط است، اما نفع بردن کارمند شرط نیست بلکه ممکن است فرد دیگری از عمل مجرمانه‌ی کارمند منتفع شود. بنابراین هر گاه اتلاف اموال دولتی یا متعلق به اشخاصی که در ید امانی کارمند است بر اثر بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی یا غفلت و سهل‌انگاری باشد، اختلاس محسوب نخواهد شد.

مجازات جرم اختلاس

در صورتی که میزان اختلاس تا پنجاه هزار ریال باشد، مجازات مرتکب جرم شش ماه تا سه سال حبس و شش ماه تا سه سال انفصال موقت خواهد بود؛ اما در صورتی که میزان اختلاس بیش از پنجاه هزار ریال باشد مجازات کارمند دو تا ده سال حبس و انفصال دائم از خدمات دولتی خواهد بود. به علاوه، در هر مورد مرتکب علاوه بر رد وجه یا مال مورد اختلاس، به جزای نقدی



مشکلات و مصائب زیاد خوابیدن

مریضی رختخواب

فرح ستوده

البته همه اینها مشروط به این است که واقعاً به آثار مخرب پر خوابی پی ببرید و در پی درمان خود باشید، والا همه ساعت‌های زنگ‌دار دنیا هم حریف شما نمی‌شوند. برای اینکه خواب عمیقی داشته باشید و صبح سرشار از انرژی و با نشاط بیدار شوید، باید محیط خواب خود را از نور و صدا عاری کنید. بدترین کار تماشای فیلم و تلویزیون به هنگام خواب است.

میزان غذای دریافتی به عنوان وعده شام و ساعت آن هم بسیار مهم است. بلافاصله پس از شام خوابیدن و یا خودداری از خوردن غذا و احساس گرسنگی و معده خالی سبب اختلال در خواب می‌شود و آرامش را از شما می‌گیرد.

اگر اختلال خواب دارید، از انجام کارهای سنگین و ورزش تا چهار ساعت قبل از خواب خودداری کنید. در طول روز فعالیت جسمی کافی داشته باشید تا شب به موقع خوابتان بگیرد. به زور

بیدار شود، بنابراین قبل از هر چیز آشفتگی در تنظیم ساعت خواب باید پرهیز کرد و در ساعات مشخصی خوابید و بیدار شد. اوایل تنظیم برنامه برای خواب کار مشکلی به نظر می‌رسد، اما به مرور زمان تبدیل به عادت می‌شود و فرد خود به خود در ساعت معینی به خواب می‌رود و بیدار می‌شود. برای جلوگیری از پر خوابی، در شروع باید از ساعت زنگ‌دار استفاده کنید و اگر ساعت حریف‌تان نمی‌شود از دیگران کمک بخواهید که بیدارتان کنند.

خواب یکی از نیازهای حیاتی انسان است و در حفظ تعادل جسمی و روانی فرد تأثیرات تعیین‌کننده‌ای دارد. معمولاً کمتر از سه ساعت و نیم و بیشتر از هشت ساعت و نیم خواب غیرطبیعی تلقی می‌شود و آثار تخریبی فراوانی دارد.

پیش از آنکه به آسیب‌های ناشی از پر خوابی بپردازیم، باید علل پر خوابی را که متأسفانه قشر وسیعی از جوانان ما را گرفتار کرده است بررسی کنیم. در ابتدای امر باید بدانیم زیاد خوابیدن گرچه به خودی خود بیماری نیست، ولی می‌تواند نشانه بیماری باشد. یکی از دلایلی که موجب پر خوابی می‌شود، بیدار ماندن تا دیر وقت، کارهای شیفت شب، تغذیه نامناسب و محیط‌های پر سر و صداست، اما مهم‌ترین علت بی خوابی بیماری‌های روانی از جمله افسردگی، بی‌انگیزگی و ترس از شکست است.

«عوارض ناشی از پر خوابی»

افراد پر خواب بیش از دیگران دچار بیماری‌هایی چون دیابت و چاقی می‌شوند. خواب زیاد امکان فعالیت مفید را از فرد می‌گیرد، وقت او را تلف و احساس بی‌په‌ودگی و ناتوانی را در او تقویت می‌کند. افرادی که زیاد می‌خوابند، اغلب از این وضعیت ناراضی هستند و احساس خشم می‌کنند و به تدریج اعتماد به نفس خود را از دست می‌دهند. از آنجا که اختلال در خواب عوارض جسمی و روانی فراوانی دارد، باید در صورت وقوع برای آن چاره‌ای اندیشید.

«راه‌های غلبه بر پر خوابی»

تنظیم ساعات بیولوژیک خواب موضوع بسیار حیاتی و مهمی است. بدن تحت تأثیر برنامه منظم می‌تواند به شکل یک ساعت خود را کوک کند و سر ساعت معینی بخواهد و سر ساعت معینی هم



شله مشهدی

با توجه به فرارسیدن ایام محرم در این شماره طرز تهیه شله مشهدی را برای شما عزیزان آماده کرده‌ایم. شله مشهدی که در مشهد فقط با نام شله شناخته می‌شود و قدمت آن را به دوران قاجاریه نسبت می‌دهند و غذایی از خانواده آش‌ها است. این غذا عموماً در پایان مراسم مذهبی محرم و صفر بین مردم توزیع می‌شود. به دلیل زمان زیاد مورد نیاز برای پخت و سخت بودن پخت شله، مردم مشهد به ندرت این غذا را در خانه می‌پزند. مواد اصلی این غذا گوشت، حبوبات و ادویه فراوان می‌باشد. در ظاهر غذایی شبیه حلیم است با این تفاوت که در این غذا از انواع حبوبات، بلغور گندم و برنج استفاده می‌شود اما در حلیم فقط از گندم استفاده می‌شود. شله همراه قیمه بر روی آن و نان سنگک و پنیر و سبزی سرو می‌شود. در سایر شهرهای خراسان مانند نیشابور و قوچان آش و شله با تفاوت‌هایی طبخ می‌شود.

مواد لازم جهت تهیه شله مشهدی:

گوشت گردن گوساله و گوسفند بدون استخوان	۱ کیلوگرم
چربی گوسفند (دنبه) چرخ شده	۵۰۰ گرم
پیاز چرخ شده و بلغور گندم و برنج گرده یا نیمه	۳۰۰ گرم
لوبیا سفید، لوبیا چیتی، ماش و نخود	۲۰۰ گرم
پودر جوز هندی	۳ قاشق غذاخوری
پودر زنجبیل و پودر هل	۱ قاشق غذاخوری
فلفل سیاه	۱ قاشق غذاخوری
روغن مایع	۱۰ قاشق غذاخوری
نمک	به میزان لازم

نخوابید، چون نتیجه نمی‌گیرید. در هنگام خواب مطالعه کنید. معمولاً مطالعه دلپذیرترین شیوه برای خوابی آرام است.

از خوردن مواد محرکی همچون کافئین موجود در قهوه و چای پیش از خواب خودداری کنید و از پرخوری یا گرسنگی بپرهیزید.

گوش دادن به موسیقی ملایم در عمق بخشیدن به خواب مؤثر است. قبل از خواب از مصرف مایعات زیاد بپرهیزید و هرگز خودسرانه از داروی خواب‌آور استفاده نکنید، زیرا در شما ایجاد اعتیاد می‌کند و کار برایتان دشوارتر می‌شود.

نور خورشید در برطرف کردن افسردگی و نیز بیدار کردن سلول‌های بدن برای شروع روزی شاد بسیار مؤثر است، بنابراین هر روز حداقل پانزده دقیقه در هوای آزاد و زیر نور خورشید راه بروید.

در هر حال پرخوابی فرصت‌های گرانبهای زندگی را از انسان می‌گیرد و عمدتاً ریشه در افسردگی، بی‌حوصلگی، توقع زیاد و بی‌انگیزگی دارد.



طرز تهیه:

ابتدا حبوبات را یک روز قبل خیس کرده و بعد آب پز می‌کنیم پس از نرم شدن مواد آنها را مانند برنج آبکش می‌کنیم. چربی گوسفند و پیاز چرخ شده را داخل ظرفی می‌ریزیم. گوشت‌ها را با آنها می‌جوشانیم تا کاملاً پخته شود. سپس استخوان‌های گردن را از گوشت جدا می‌کنیم. حبوبات را داخل ظرف گوشت ریخته و مرتب هم می‌زنیم تا زمانی که کاملاً از هم باز شود و حالت خامی خود را از دست بدهد. ادویه‌ها، نمک، بلغور و برنج را با هم مخلوط کرده و به مواد اضافه می‌کنیم و مجدداً به مدت سه ساعت می‌گذاریم بجوشد. بعد از این که کاملاً مواد پخت روغن را افزوده و آن را به مدت یک ساعت مانند برنج با دمای بسیار پایین به حالت دم می‌گذاریم.

تذکر

در ابتدا قابلمه را زیاد آب کنید تا بعداً آبی به آن اضافه نکنید و اگر لازم داشت، آب جوش اضافه کنید. در انتها باید مخلوط غلیظی داشته باشیم و غذا آماده است.



آقای نورانی سوخته

تعارف

آنقدر از بدنم خون رفته بود که به سختی می‌توانستم به خودم حرکتی بدهم. تیر و ترکش هم مثل زنبور ویزوین کتان از بغل و بالای سرم می‌گذشت. هر چند لحظه آسمان شیزده با نور منورها روشن می‌شد. دور و بری‌ها همه شهید شده بودند جز من. خلاصه کلام جز من جاننداری در اطراف نبود.

تا این که منوری روشن شد و من شبخ دو نفر را دیدم که برانکار به دست میان به دنبال مجروح می‌گردند. با آخرین رمق شروع کردم به یا حسین و یا مهدی کردن. آن دو متوجه من شدند. رسیدند بالای سرم.

اولی خم شد و گفت: «حالت چطوریه برادر؟»

سعی کردم دردم را بروز ندهم و گفتم: «خویم، الحمدلله»

رو کرد به دومی و گفت: «خوب مثل این که این بنده خدا زیاد چیزیش نشده . برویم سراغ کس دیگر.»

جا خوردم. اول فکر کردم که می‌خواند بهم روحیه بدهند و بعد با برانکار ببرند عقب. اما حالا می‌دیدم که بی‌خیال من شده‌اند و می‌خواهند بروند. زدم به کولی بازی: «ای وای ننه مردم! کمکم کنید دارم می‌سوزم! یا امام حسین به فریادم برس!» و حسابی مایه گذاشتم.

آن دو سریع برگشتند و مرا انداختند رو برانکار. برای این که خدای نکرده از تصمیم‌شان صرف نظر نکنند به داد و هوارم ادامه دادم.

امدادگر اولی گفت: «میگم خوب شد برش داشتیم، این وضعیت از همه بدتر بود. ببین چه داد و فریادی می‌کنه!» دومی تأیید می‌کرد و من هم خنده‌ام گرفته بود که کم مانده بود با یک تعارف شاه عبدالعظیمی از دست بروم!

کتاب رفاقت به سبک تانک صفحه ۶۶

بعد از سه ماه دلم برای اهل و عیال تنگ شد و فکر و خیالات افتاد تو سرم. مرخصی گرفتم و روانه شهرمان شدم. اما کاش پایم قلم می‌شد و به خانه نمی‌رفتم. سوز و گداز از مادر و همسرم یک طرف، پسر کوچکم که مثل کنه چسبید بهم که مرا هم به جبهه ببر، یک طرف.

مانده بودم معطل که چگونه از خجالت مادر و همسرم در بیایم و از سوی دیگر پسرم را از سر باز کنم. تقصیر خودم بود. هر بار که مرخصی می‌آمدم آن قدر از خوبی‌ها و مهربانی‌های بچه‌ها تعریف می‌کردم که بابا و ننه‌ام ندیده عاشق دوستان و صفای جبهه شده بودند، چه رسد به یک پسر بچه ده، یازده ساله که کله‌اش بوی قورمه‌سبزی می‌داد و در تب می‌سوخت که همراه من بیاید و پدر صدام یزید کافر! را در بیاورد و او را روانه بغداد ویرانه اش کند. آخر سر آنقدر آب لب و لوبه‌اش را با ماچ‌هایش به سرو صورتم چسباند و آبغوره ریخت و کولی بازی در آورد تا روم کم شد و راضی شدم که برای چند روز به جبهه ببرمش. کفش و کلاه کردیم و جاده را گرفتیم آمدیم جبهه. شور و حالش یک طرف، کنجکاوای کودکان‌اش طرف دیگر. از زمین و آسمان و در و دیوار ازم می‌پرسید.

این تفنگ گنده اسمش چیه؟

بابا چرا این تانک‌ها چرخ ندارند، زنجیر دارند؟

بابا این آقاهه چرا یک پا ندارد؟

بابا این آقاهه سلمانی نمی‌رود این قدر ریش دارد؟

بدبختم کرد بس که سؤال پرسید و من مادر مرده جواب دادم. تا این که یک روز برخوردیم به یک بنده خدا که رو دست بلال حبشی زده بود و به شب گفته بود تو نیا که من تخته گاز آمدم. قدرتی خدا فقط دندان‌های سفید داشت و دو حدقه چشم سفید. پسرم در همان عالم کودکی گفت: «بابایی مگر شما نمی‌گفتید که رزمندگان نورانی هستند؟»

متوجه منظورش نشدم:

چرا پسرم، مگر چی شده؟

پس چرا این آقاهه این قدر سیاه سوخته‌اس؟

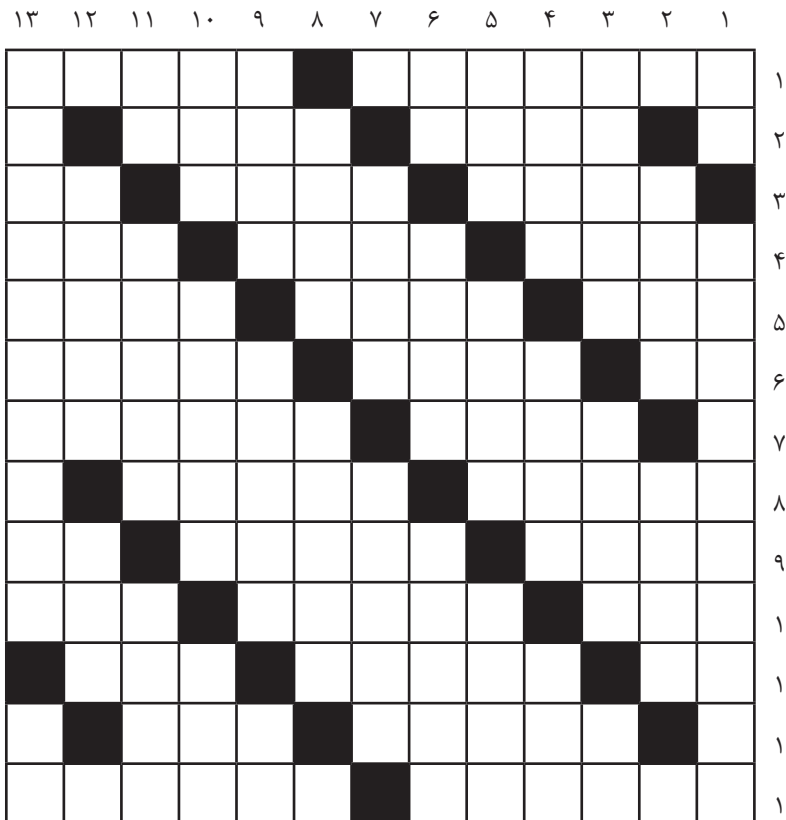
یک ثانیه فهمیدم که منظورش چیه؛ کم نیاوردم و گفتم: «باباجون، او از بس نورانی بوده صورتش سوخته، فهمیدی؟!»

کتاب رفاقت به سبک تانک صفحه ۳۶



برنده شماره قبل:
رضا بهرامی - کرمانشاه

جدول...



- افقی
۱. عملیات نیروی دریایی علیه بعثی‌ها - کلید
 ۲. زبان - واحد پول آسیایی
 ۳. از القاب امام عصر(عج) - از ورزش‌های رزمی - تکرار ش یار مجنون است
 ۴. عید ولایت - بندری در جنوب ایران - انجیر قرآنی
 ۵. آزاد شد - مقابله کننده - نوعی شتر
 ۶. از حروف انگلیسی - زمین بی کشت - حیوان
 ۷. چیره - ضد حمله
 ۸. شهر بلغارستان - دوا - مخترع تلفن
 ۹. کشوری اروپایی - ظاهری - پادشاهی
 ۱۰. خالص - مرکز استان مرکزی - عنصر ششم جدول تناوبی
 ۱۱. سوغات اصفهان - معجزه جاوید - پایتخت جمهوری آذربایجان
 ۱۲. نادان - زبان پاکستانی‌ها
 ۱۳. خلبان شهید - کمک‌رسانی به رزمندگان

- عمودی
۱. فلز سرخ - عملیات امام مهدی(عج) در این منطقه واقع شد
 ۲. حدیث الهی - ترانه
 ۳. سرپرستی - ناآشنا - آب شرعی
 ۴. دربند - نوار زخم بندی - نیروها
 ۵. اهلی - اکنون - کشوری عرب و مسلمان
 ۶. واحد پول ژاپن - واحد طول قدیمی - بزرگان
 ۷. از ملزومات ماشین - دهنده
 ۸. پیامبر خوش سیما - بوستان - اسم آذری
 ۹. از سلاح‌های مخرب - روان - تیز
 ۱۰. منطقه عملیاتی عملیات والفجر هشت - مهاجم سابق فوتبال لهستان - نیروهای رسمی هر ارگان
 ۱۱. بدن - نفربر زرهی - اولین موشک ایران به این شهر اصابت کرد
 ۱۲. میوه ترش و شیرین - عاری از بو
 ۱۳. شاعر شهید - معبود ساختگی

طراح جدول: ابراهیم زارعی
حل جدول شماره گذشته:

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
۱	پ	ی	ل	چ	ا	ن	ا	س	ا	پ	ا	س
۲	ر	ی	ا	ن	ت	ا	ر	ا	س	ا	ر	ب
۳	ب	ا	ک	و	ب	ر	ن	ا	ت	ب	ر	ب
۴	ج	ا	د	و	ک	ر	ی	ه	س	ر	ا	ا
۵	ر	ر	ه	ی	م	ی	ن	ل	ا	ی	ه	ا
۶	ا	ی	ن	ک	ی	ن	ی	ا	ع	ل	ی	ا
۷	ی	م	ق	ا	ل	ک	ا	ر	ی	م	ا	م
۸	ر	م	ض	ا	ن	ب	ا	و	ی	ا	ه	ا
۹	م	ا	ر	ش	ب	ا	و	ر	ا	م	ا	م
۱۰	ج	ل	ب	ن	ص	ی	ر	ف	ر	ا	ا	ا
۱۱	ن	ی	ک	و	ی	ر	ک	ی	س	ت	ا	ا
۱۲	و	م	د	ی	ر	ک	ا	ل	ا	ی	ا	ا
۱۳	ن	و	س	و	د	ا	ی	ت	ا	ل	ی	ا



کاریکاتوریست: محمد کارگر

خوانندگان عزیز مجله‌ی شاهد جوان می‌توانند برداشت خود را از کاریکاتور نوشته و به دفتر مجله ارسال کنند. مجله‌ی شاهد جوان ضمن اعلام برندگان به بهترین نوشته جایزه می‌دهد. حتماً روی پاکت قید شود: مربوط به شاهد جوان.



برنده شماره گذشته:
مهدی کامیاب - تهران

هویت داعش برگرفته از موجودیت عربستان و رژیم صهیونیستی است.

۲۱

شاهد جوان / شماره ۱۳۳

عاشورا

سبک زندگی ابدی

تہمینہ مہربانی

سبک زندگی مقوله فوق العاده پیچیده‌ای است که سالیان سال استعمار و استکبار از طریق القا و گسترش آن توانسته است به هدف اصلی خود که همان جهانی سازی مد نظر اوست دست پیدا کند. سال‌های سال سبک زندگی امریکایی یا American Style از طریق فیلم‌های هالیوود و تبلیغات کالاهای لوکس، نوشابه‌ها، فست‌فودها، اتومبیل‌های رنگارنگ و... به تخریب فضایل انسانی چون قناعت، خودباوری، کمک به هم‌نوع، اعتقاد به فرهنگ دینی و بومی پرداخت و برخی از جنبه‌های سبک زندگی امریکایی را چنان در جامعه ما جا انداخت که هنوز هم دست از گریبان ما برنداشته است.

در این هیاهوی جهانی سازی و رقابت برای مصرف فرهنگ، کالا و ضد ارزش‌ها تمام چشم امید ما به فرهنگ دینی ماست که در صورت تبیین درست و کاربردی کردن آن می‌تواند به عنوان قوی‌ترین یادزهر در برابر جهانی سازی مورد نظر غرب، به‌ویژه امریکا بایستد. به همین دلیل هم مهم‌ترین محور مورد نظر استکبار باورها و اعمال دینی ماست، زیرا می‌داند اگر ارزش‌های حقیقی قرآنی را بشناسیم و به آنها بشناسیم و به آنها عمل کنیم، عملاً جایی برای جولان آنها باقی نمی‌ماند.

در این راستا حدیث جاودانه «کل يوم عاشورا و کل ارض کربلا» را باید به معنای حقیقی کلمه درک کرد و به کار برد. اگر بپذیریم همه روزهای ما عاشورا هستند و همه سرزمین‌های ما کربلا، به‌خوبی به این نکته واقف خواهیم شد که باید نهایت عقلانیت و هوشمندی را به کار ببندیم و برای پاسداری از ارزش‌های الهی تا پای جان مقاومت کنیم که اگر این کار را نکنیم، دیگر نه از تاک نشان باقی خواهد ماند و نه از تاکنشان و این دقیقاً همان چیزی است که استکبار جهانی همواره در پی آن بوده است و اینک بیش از هر زمان دیگری با انواع و اقسام ترفندها در پی اجرای آن است.

قبل از هر چیزی باید این نکته را دریابیم که عاشورا یک تاریخ نیست، بلکه یک فرهنگ است و به همین دلیل می‌تواند در همه زمان‌ها و مکان‌ها به عنوان الگوی کامل مد نظر قرار گیرد و اصیل‌ترین الگو و سبک زندگی را فراوری انسان‌ها قرار دهد.

مهم‌ترین ویژگی‌های سبک زندگی عاشورایی اصلی‌ترین مشخصه‌های سبک زندگی عاشورایی در سطح فردی و شخصی همان ویژگی‌هایی هستند که امام حسین(ع) تجلی تام و تمام آنند. رفتار و کردار بر اساس آموزه‌های اصیل قرآنی، پایداری بر ارزش‌ها، اخلاص، فتوت، جوانمردی و تقید به اجرای احکام اسلامی در سراسر زندگی پربار آن حضرت موج می‌زند.



اسلام عیسایان را تسخیر می‌کند

علیه السلام

مهم تر بن

جلوه زندگی آن حضرت خدامحوری

است، از همین روی به هنگام عبادت در زیر باران تیرها به نماز می‌ایستد، در محبت به زن، فرزندان، خویشان و دوستان بی‌نظیر است و از آنجا که جز برای رضای خدا تلاش نمی‌کند، از کسی هراس به دل راه نمی‌دهد و نماز به رجسته شجاعت است. پایبندی به فضایی چون حیا، احترام به بزرگ‌ترها، وفاداری، مهربانی، ایثار، پرهیز از نام‌طلبی و شهرت در سراسر حماسه عاشورا موج می‌زند و اینها همان ویژگی‌هایی هستند که بشر امروز به شدت از فقدان آنها در رنج است و در نتیجه زندگی سراسر اضطراب و دلهره‌ای را سپری می‌کند و هدف از زیستن خود را گم کرده است.

حماسه عاشورا سبک زندگی اجتماعی را نیز به کمال و زیبایی تمام تعریف می‌کند. امام حسین (ع) نمونه کامل عقلانیت و تصمیم‌گیری بر اساس ارزش‌های متعالی است، اما زمانه ایشان و مردمانی که حداقل هوش را نداشتند، با خدعه کسانی که سال‌ها امتحان خود را پس داده بودند، در اندک زمانی رنگ عوض می‌کردند و دنیا و آخرت خود را یکسره به باد می‌دادند. دنیاطلبی و دم‌غیمتی درد بی‌درمان بشر از ابتدای خلقت تا کنون بوده است، از همین روی بشر به دنبال راحت‌طلبی موهوم صبر را به کناری نهاد و در پی کسب لذت‌های آنی - که غالباً به آنها هم دست نمی‌یابد - لذت‌پایداری را که تنها در سایه جامعه‌ای مبتنی بر آرمان‌ها و احکام الهی میسر است از دست داده است. بشر امروز هم به جای مقاومت در برابر هواهای نفسانی زودگذر و تلاش برای سعادت پایدار خود و جامعه به شدت دچار سردرگمی، اضطراب و یأس شده است و با آنکه الگوی کاملی چون عاشورا را در برابر چشم دارد، باز هم در بازار مکاره جهانی سازی که سازندگانش هم به شرش درممانده‌اند، به دنبال آرامش و سعادت می‌گردد.

انسان امروز این باور آشکار را از دست داده است که سعادت فردی معنا ندارد و تا زمانی که همسایگان تو گرسنه باشند، لذت بردن از بهترین غذاهای دنیا هم ممکن نیست. شادمانی، رستگاری، برکت، زیبایی و همه فضایی که زندگی را معنادار می‌کنند، فقط زمانی میسرند

که

انسان از

منیت، خودپرستی و

خودشیفتگی دست بردارد

و در پی سعادت همه انسان‌ها

باشد. جلوه چنین تفکری را می‌توان

در تک‌تک مواضعی که امام حسین (ع) و یاران بی‌نظیر وی اتخاذ کردند به عینه دید. امام حسین (ع) سخنی نگفت مگر در جهت هدایت و سعادت دیگران و در این راه تا بدانجا پایمردی کرد که عزیزترین‌های خود را فدا کرد. کسی از ما انسان‌های گرفتار در بسیار خواستن‌های ناتمام توقع ایثاری چنین شکوهمند را ندارد، ولی حقیقتاً حاضریم از کدام یک از خواسته‌های خود برای شاد کردن دیگران و گره‌گشایی از مشکلات بسیاری از انسان‌های گرفتار اجتماع خود چشم‌پوشیم؟

امام حسین (ع) همواره و در هر کاری روی سخن با مردم عادی داشت. آرمان‌گرایی کم‌نظیر ایشان مبتنی بر عقلانیت محض بود، از همین روی قادر بود بدون ذره‌ای تزلزل بر آرمان‌های دینی پایمردی کند و تا آنجا که درک و شعور زمانه اجازه می‌داد، حاکمیت قرآن را به جامعه بازگرداند.

امروز دنیا بیش از هر زمان دیگری به الگوی عاشورا نیازمند است. گستردگی و عمق ظلم، جهان و به‌ویژه منطقه ما را دچار فجایی ساخته است که تاریخ کمتر به خود دیده است. استکبار جهانی به خوبی متوجه این نکته شده است که تا فرهنگ عاشورایی بر جوامع اسلامی حکم براند، تسلط بر آنها ممکن نیست، از همین روی با تمام قوا سعی در تخریب باورهای عاشورایی که مهم‌ترین آنها شهادت، پرهیز از دنیاطلبی، تجمل‌گرایی و قدرت‌طلبی است دارد. استکبار به خوبی دریافته است که مسلمانان تا زمانی که بر این باور باشند که «دست خدا با جماعت است» سلطه بر آنان ممکن نیست، به همین دلیل تفرقه‌افکنی، قوم‌گرایی، تشبیت آرا به جای تکثر آرا، مصرف‌گرایی، دم‌غیمتی،

بی‌بندوباری و بی‌توجهی به آرمان‌ها را سرلوحه کار خود قرار داده است و از غفلت‌های ما نهایت استفاده را می‌کند.

عاشورا فرهنگ «با هم زیستن» و «با هم مردن» است، یعنی دنیا و آخرت را در پر تو دین و قرآن آباد کردن. آیا ما این‌گونه زیست می‌کنیم؟ اسراف، مصرف‌زدگی، بی‌بندوباری، بی‌اعتنایی به اساسی‌ترین ارزشی که امام حسین (ع) همه کس و همه چیز خود را در راه آن فدا کرد، یعنی امر به معروف و نهی از منکر، تکیه بر ارزش‌های ظاهری به جا معنویات و دین‌گریزی آفت‌هایی هستند که ما را از سبک زندگی عاشورایی دور کرده و به شدت ترسو و کوتاه‌بین ساخته است. تظاهر و تجمل‌گرایی حتی در مناسک دینی ما هم خود را به رخ می‌کشد و تکیه بر ظاهر و پوسته به جای مغز و باطن حتی عبادت‌های عاشورایی ما را نیز از معنا تهی ساخته است. عاشورا که محور و منشاء پیروزی ما در انقلاب اسلامی و در دفاع مقدس بود، متأسفانه تبدیل به اجرای آیین‌های پر زرق و برق و سر و صدا شده است و کمتر پیام اصلی عاشورا را منتقل می‌سازد.

این همان پاشنه آشیلی است که دشمنان دین به خوبی از آن آگاهند و با توسل به آن به فرهنگ پایداری ما حمله‌ور شده‌اند. برای رهایی از گرفتاری‌های فردی و اجتماعی چاره‌ای جز بازبینی و مرور دگرباره ارزش‌های عاشورایی نداریم، چون تنها عاشورا است که همواره در بحران‌ها و گردنه‌های اجتماعی و سیاسی نجات‌بخش کشور و ملت ما بوده است. جای صدها دریغ و افسوس است که با در دست داشتن چنین گنجینه عظیمی باز هم برای تعریف سبک و شیوه زندگی به سوی غرب دست دراز می‌کنیم.

اشک و خون

عزاداری، احیاء خط خون و شهادت، و رساندن صدای مظلومیت آل علی به گوش تاریخ است. «اشک»، زبان دل است و «گریه»، فریاد عصر مظلومیت.

رسالت «اشک»، پاسداری از «خون شهید» است. عزاداران حسینی، پروانگانی شیفته نورند که شمع محفل آرای خویش را یافته و از شعله شمع، پیراهن عشق پوشیده‌اند و آماده جان باختن و پرسوختن و فدا شدن‌اند.

عزاداری برای شهید کربلا، انتقال «فرهنگ شهادت» به نسل‌های آینده است. عزاداری، شور و عاطفه را از شعور و شناخت، برخوردار می‌سازد و ایمان را در ذهن جامعه هوادار، زنده نگه می‌دارد.

عمیق‌ترین پیوندها میان عقل و عشق و عاطفه و برهان، در سایه عزاداری برای عاشورا شکل می‌گیرد.

«منا» یک قربانگاه بود، و... «کربلا»، قربانگاهی دیگر تنها هاجر و ابراهیم نبودند که «اسماعیل» را به «مذبح» آوردند، محمد و علی و فاطمه (ع) نیز «حسین» را به قربانگاه عشق فرستادند.

برای رسیدن به کربلا، باید اراده‌ای آهنین، قلبی شجاع و عشقی سوزان داشت و در این سفر، باید ره توشه‌ای از صبر و یقین، پاپوشی از توکل، سلاحی از «ایمان» و مَرکبی از «جان» داشت، تا به منزل رسید، چرا که راه کربلا، از «صحرای عشق» و «میدان فداکاری» و پیچ و خم خوف و خطر می‌گذرد.

زائر حسین (ع) باید تمثیلی از شدايد و رنج‌ها و سوز و گدازها و خوف و عطش‌ها را در خویش پدید آورد و کربلايش «کرب» و «بلا» باشد.

دانشگاه کربلا باز است و شاگرد می‌پذیرد، از هر جا که باشد، هر که باشد...

محرم، فروردین جان‌هاست و بهار ایمان‌های سست شده و طراوت اندیشه‌های مرده و افسرده و خوابیده، و شکوفایی غنچه‌های بسته بیداری و آگاهی و ایثار و فداکاری است.

محرم، وجدان همیشه بیدار تاریخ، و گُلوی همواره فریادگر زمان است.

محرم، ماه پاسداری از حرمت انسان است.

محرم، حریم ایمان و حصار قرآن است.

محرم، اهرم حرکت‌دهنده انسان‌ها و پدیدآورنده شورش‌های شیعی و نهضت‌های علوی و قیام‌های مکتبی است.

حسین (ع) پیام‌های شفا بخشش را، همه ساله بر بال‌های سرخ شهادت می‌نویسد و پیک‌های رهایی را بر موج‌های محرم و عاشورا سوار می‌کند.

کلاس‌های کربلا که در همه جاست حتی بدون یک روز تعطیلی، به من و تو و به همه آنان که به نجات «انسان» می‌اندیشند، می‌آموزد. چرا که: هر روز عاشوراست و هر جا کربلا!

«غدير علی»، «حرای محمد» است، در جلوه‌ای پس از بیست و سه سال.

«عاشورای حسین»، دادخواهی غدیر علی (ع) است، پس از نیم قرن مظلومیت حق.

«عاشورا»، سقاي تشنه کامان عزت است، عاشورا، انفجاری از نور و تابش از حق بود که بر «طور» اندیشه‌ها تجلی کرد و «موسی‌خواهان» گرفتار در «تیه» ظلمت را از سرگردانی نجات بخشید.

عاشورا درخششی بود که در دل دشمن، ترس ریخت و در دل دوست، امید آفرید و مردگان را

بیدار ساخت و غافلان را به هوش آورد و «شب» را تا پشت دروازه‌های شهر شرک و قلعه نفاق، تاراند.

گرچه در آن نیم‌روز سرخ، در آن صحرای آتشگون، در آن کربلای «آزمایش»، قیام قیامت در خون نشست، ولی فریاد رسایت در عمق زمان برخاست. ای حسین!... گرچه در آن «تینوا» نای حقیقت گوی تو را پریدند، اما... نوای «حق» تو در تاریخ، همچنان ماندگار شد و جاودانه ماند.

ای حسین! کربلای تو، انقلاب‌آموز و انسان‌ساز نسل‌ها و قرن‌ها و سرزمین‌ها بود و عاشورای تو، بارور سازنده لحظه‌ها و روزها و سال‌ها.

حسین (ع) مرگ را «پل عبور» به آخرت می‌دانست و «بقا» را در «فنا» می‌جست و «پیروزی» را در «شکست»! «زندگی» را در «مرگ» می‌دید و «ماندن» را در «رفتن» و «حضور» را در «غیبت» می‌شناخت و «شهادت» را حضور جاودانه در تاریخ می‌دانست و مرگ را برای فرزندان آدم، همچون گلوبندی زیبا پرسینه دختری جوان، شایسته می‌دید. حسین (ع) شناگر دریای خون بود و رهپوی وادی عشق. و در قربانگاه خود، در آخرین لحظات نیز، سرود توحید و رضا خواند.

حسین (ع)، کربلایی نیست، جهانی است. حسین (ع)، هم «راه» است و هم «راه‌نما». هم کاروان است و هم قافله سالار.

حسین (ع)، کشتی نجات و مشعل هدایت است. هنوز هم بشریت، تشنه درس‌های «مکتب عاشورا» است، مکتبی که الفبای آن، فداکاری، جانبازی، خلوص و خدامحوری است.

حسین (ع)، چشمه‌ای از حقیقت و حریت است که تا ابد کام تشنگان آزادی را سیراب می‌سازد.



تنها نام برازنده

عباس، تنها نامی است که برازنده توس. چگونه از تو بگویم، وقتی آنقدر بلند مرتبه‌ای که حتی پرنده وهم هم به اوج تو نمی‌رسد؟! تو بر بلندترین قله‌های عشق نشست‌ای. چگونه از تو دم برآورد نفسی که در سینه حبس است؟! تو فرزند خورشیدی؛ چگونه دم برآورد پرنده‌ای که بال‌های ناتوانش حتی به کنده شدن از زمین او را همراهی نمی‌کنند؟!

تو عباس هستی. عشق، تنها شرح لحظه‌ای از زمانی است که تو بر آن حکمرانی می‌کنی. عباس تنها نامی است که برازنده تو است و برادر، تنها نسبی است که می‌تواند تو را به حسین، عشق آسمان‌ها برساند؛ هر چند تا آخرین لحظه که سر بر زانویش گذاشتی، حتی یک بار نام او را جز به «سیدی» و «مولای» بر لب نیاوردی. تو خود را جان‌نثار حسین می‌دانستی؛ آنچنان که بودی.

تو خود را مأموم او می‌دانستی؛ آنچنان که او امام تو بود. برادرت، سرور تو بود و مقتدای تو؛ هر چند تو او را جز در آخرین لحظه، برادر خطاب نکردی؛ به جز همان لحظه‌ای که فاطمه را کنار خویش دیدی، جز آن دقیقه‌ای که زهرا، مادر حسین، تو را فرزند خطاب کرد... و آن زمان که ام‌البنین تو را دور سر حسین گرداند، تو پی برده‌ای به اینکه نباید او را برادر صدا بزنی. عباس، تنها نامی است که برازنده توس... .

امیر اکبر زاده

آخرین ستاره‌ی کویر

وقتی که بغض، میان حنجره‌ات تیر می‌کشد و حرارت، بدنت را سوزانده است، هر چقدر شمع‌های دلت را آب کنی، حجم سوزش آن را نتوانی کم کرد. وقتی لرزش دست‌هایت، به اندازه‌ای زیاد باشد که حتی برای لحظه‌ای، قلم در دستت نماند؛ چگونه می‌توانی این غصه‌ی دیرینه را که سالیان سال، در گلو‌ی زخم خورده‌ی تاریخ مانده است، قصه کنی؟ اما نه! باید نوشت، باید تمام دست‌ها را قلم کرد و هزاران بار بیشتر نوشت.

آن روز که کمر زمین خم شد و شانه‌هایش، زیر تاخت و تاز اسب‌ها شکست، این غروب نبود که قطره قطره، سرخی‌اش را بر دامن خورشید، خون می‌چکد؛ آن روز، تیره‌تر از آن بود که خورشید را به خاطر بیاوری. نگو که خورشید در آسمان می‌درخشید؛ لب‌های ترک خورده‌ی کویر را گواه بگیر، که آن روز، آسمان به زمین آمده بود. زمین، آسمان و آسمان، زمین شده بود، ستاره، پشت ستاره می‌درخشید؛ اگر چه تاریکی بود و ابلیس، صدای روشن «هل من ناصر» را در خباثت چکاچک شمشیرها گم کرده بود؛ اما انگار، هنوز ستاره‌ی کوچکی در گهواره‌ی هستی نفس می‌کشید.

ستاره‌ی شش ماهه‌ای که بام روشنائی شب‌های تار مادر بود و با تمام معصومیتش، به جرم تشنگی، در دامن خورشید، جان سپرد؛ او، بیش از سهم کوچک خویش، لبیک گوی «هل من ناصر» پدر شد.

طیبه تقی زاده



احلی من عسل

شبیه بارش فریادها با ذکر «یارب» ها
عطش می‌ریخت بر روی زمین از خشکی لب‌ها
زمین می‌سوخت در تب، عاشقان در تاب بی‌تابی
تماشایی است طرز سوختن در تاب و تب‌ها
چه دشتی بود: غرق داغ، غرق درد، غرق خون
تمام دشت وصف گوشه‌ای از حال زینب‌ها
جهان با آخ‌های استخوان‌ها زیر و رو می‌شد
چه قاسم‌ها که افتادند زیر پای مرکب‌ها
عسل‌ها مات از شیرینی شهد شهادت‌ها
که «احلی من عسل» ها عاجزند از شرح مطلب‌ها
قلم‌ها سال‌ها نام تو را دارند می‌گیرند
فدای مصحف خونین تو خون مُرکب‌ها...

صادق کریمی



سه سالگی اش بر مدار عاشورا می‌چرخد.
اتفاقی که طنین خنده‌های کودکان‌اش را به غارت می‌برد.

در عطش می‌ماند و می‌گذارد.

فراز از چشمانش مهاجرت می‌کند.

بی‌پناهی‌اش، در تمام بیابان‌ها تکثیر می‌شود.

این سه سالگی اوست که در ویرانه‌های کنار کاخ سبز، به اهتزاز درآمد
و مکر خاندان ابوسفیان را به زانو درآورده است.

رقیه ندیری

مقابله با افسردگی پاییزی

کسالت در فصل خزان

گوشت قرمز

کمبود آهن، شما را دچار خستگی زودگذر یا حتی خستگی مزمن می‌کند و باعث می‌شود مدام احساس ضعف کنید. برای اینکه نیازتان به آهن را تامین کنید گوشت قرمز، گوشت مرغ و گوشت بوقلمون را دریابید. آهن موجود در این مواد غذایی بهتر جذب بدن می‌شود. افراد گیاه‌خوار نیز باید با مصرف حبوباتی مانند عدس یا سبزی‌های برگ سبز، آهن مورد نیاز خود را تامین کنند.

با آمدن پاییز و سرد شدن هوا گاهی احساس کسالت و بی‌حوصلگی سراغ ما می‌آید. عواملی محیطی مانند کاهش نور خورشید، کوتاه شدن روزها، افت دما، عقب کشیدن ساعت‌ها روی اشتیهای فرد تأثیر می‌گذارد و منجر به بی‌انرژی مضاعف در افراد می‌شود. طوری که حس می‌کنیم نای قدم برداشتن نداریم و قادر به انجام کار نیستیم به این تغییرات و احساس خستگی مفرط افسردگی فصلی می‌گویند.

یکی از راه‌حل‌های مقابله با این افسردگی تأمین انرژی بدن است. برای تأمین انرژی لازم به پر خوری نیست. بلکه خوردن مواد غذایی ارزشمند و باکالری راه حل این مشکل است. در این شماره سعی می‌کنیم این مواد غذایی ارزشمند را برای شما عزیزان معرفی کنیم.

کیوی

بارها در همین بخش خودمان گفته‌ایم که ویتامین C موجود در کیوی حتی از پرتقال هم بیشتر است. باید بدانید که ویتامین C برای اینکه در فصل سرما احساس شادابی و نشاط کنید لازم و ضروری است. در واقع این ویتامین یک ویتامین ضدخستگی فوق‌العاده است. ویتامین C برای جذب آهن نیز لازم است. برای همین باید مواد غذایی سرشار از آهن را به همراه مواد غذایی حاوی ویتامین C میل کنید. باید بدانید که آهن نیز نقش موثری در تولید انرژی و شادابی بدن دارد.

میوه‌های خشک

اگر می‌خواهید در طول روز به اصطلاح «بمب» تانکانتان ندهد، زردآلوی خشک، آلوی خشک یا کشمش را دریابید. میوه‌های خشک سرشار از آهن هستند و خواص ضد خستگی دارند. این میوه‌ها مواد معدنی بیشتری نسبت به انواع تازه‌شان دارند. در واقع با خوردن میوه‌های خشک منیزیم، کلسیم و پتاسیم جذب خواهید کرد. اگر این روزها بی‌انرژی و کسل شده‌اید حتماً به سراغ این میوه‌ها بروید. البته باید بدانید که میوه‌های خشک سرشار از قند هستند و نباید در مصرف آن‌ها زیاده‌روی کنید. در واقع میوه‌های خشک انرژی و کالری فراوانی دارند.

موز

میزان ویتامین‌های موز مانند ویتامین B6، C و منیزیم و گلوکوسیدها باعث شده است که این میوه نیز در بین مواد غذایی نیروزا و انرژی‌بخش جا داشته باشد. بهتر است موزهای نسبتاً سبز را انتخاب کنید چون هر چه موز رسیده‌تر باشد میزان ویتامین‌های آن کاهش می‌یابد و قندهای دیر جذب موجود در آن به قندهای زود جذب تبدیل می‌شود. اگر نمی‌خواهید چاق شوید نباید در مصرف این میوه زیاده‌روی کنید چون یکی از میوه‌های پرکالری محسوب می‌شود. اگر اهل ورزش هستید باید بدانید که مصرف موز قبل از شروع فعالیت‌تان فوق‌العاده است به خاطر اینکه انرژی‌تان را دوبار بر می‌کند.





« آجیل

تمام میوه‌های صدفی، حاوی امگا ۳ و سرشار از ویتامین‌ها و مواد معدنی هستند. در واقع آجیل‌ها تامین کننده ویتامین‌های E، B۱ و B۶ و همچنین پتاسیم و آهن هستند. البته آجیل از پروتئین نیز بی‌بهره نیست. این مواد مغذی باعث می‌شوند که بدن‌تان نیروی مضاعف کسب کند. اما حواستان باشد که آجیل‌ها سرشار از چربی بوده و کالری بالایی دارند برای همین هم اگر دغدغه اضافه‌وزن دارید بهتر است در مصرف آنها زیاده‌روی نکنید.

« پرتقال

گفتیم که ویتامین C پرتقال کمتر از کیوی است با این حال همین پرتقال ۸۰ درصد نیاز روزانه ما به این ویتامین را تامین می‌کند. برای همین نباید از آن صرف‌نظر کنید. بهتر است یک روز پرتقال و روز دیگر کیوی میل کنید و البته مرکبات دیگر را نیز فراموش نکنید تا پاییز و زمستان امسال شاداب و پرانرژی باشید.

« پاستا

پاستاها و دیگر غلات کامل مانند گندم، برنج، کینوا و غیره سرشار از کربوهیدرات‌های پیچیده هستند یعنی جزو قندهای دیر جذب هستند. برای همین هم به تدریج جذب بدن می‌شوند و انرژی طولانی مدتی ایجاد می‌کنند. توجه داشته باشید که باید انواع کامل و سبوس‌دار این مواد غذایی را انتخاب کنید نه انواع تصفیه‌شده که فاقد ویتامین‌ها و مواد معدنی هستند.

« شکلات سیاه

آدم‌های خوش‌خوراک خیلی خوب می‌دانند که شکلات سیاه سرشار از منیزیم است. منیزیم هم یک ماده ضدخستگی بسیار قوی محسوب می‌شود. باید بدانید که این شکلات نشاط‌آور است و افسردگی را از شما دور می‌کند. البته باید در انتخاب شکلات سیاه دقت کنید. هر چه میزان کاکائوی موجود در آن بیشتر باشد بهتر است چون در این صورت چربی کمتری هم دارد.

« ماهی

ماهی آزاد مانند ماهی‌های چرب دیگر سرشار از امگا ۳ است. این اسیدهای چرب نیز هم یار سلامتی و خوش‌اندازی هستند. ماهی آزاد همچنین حاوی پروتئین، ویتامین D، ویتامین B۱۲، B۶ و پتاسیم می‌باشد. همه این ویتامین‌ها با خستگی مقابله می‌کنند و انرژی‌تان را در طول روز بالا می‌برند.



پانیک

حاصل دنیای مدرن

آیا این حملات خطرناک و کشنده است؟

خیر. حملات پانیک منجر به مرگ نمی‌شود اما به خصوص در صورت شدید بودن علائم عوارضی دارد که ممکن است در زندگی عادی فرد اختلال ایجاد نماید و حتی در موارد شدید وی را از انجام کار روزانه باز دارد.

این عوارض می‌تواند موارد زیر باشد:

ترس از محیط‌هایی مانند اتوبوس، مترو، مکان‌های شلوغ. بیمار نگران است در صورت بروز این حملات چگونه از آن مکان‌های شلوغ و پر ازدحام می‌تواند فرار کند. از این رو از محیط‌های فوق اجتناب می‌کند. گاهی اوقات این ترس‌ها به قدری شدید می‌شوند که بیمار قادر به خروج از منزل به تنهایی نمی‌باشد و حتماً یک نفر باید وی را همراهی کند. در اینگونه موارد بیمار از رفتن به سر کار خویش خودداری می‌کند.

علت حملات پانیک چیست؟

علت این بیماری کاملاً روشن نیست اما عوامل زیر در بروز آن مؤثر هستند:
ارث، شانس این بیماری را ۶ برابر افزایش می‌دهد.
مصرف چای و قهوه، سیگار در افراد مستعد
مصرف مواد مخدر مانند حشیش، شیشه و سایر مواد محرک
بیخوابی در افراد مستعد
بیماری جسمانی مانند پرکاری تیروئید و دیابت

پانیک در کمین زنان

معمولاً بین ۱/۵ تا ۵ درصد افراد جامعه ممکن است در طول عمرشان دچار اختلالات پانیک شوند که سهم خانم‌ها در این میان ۲-۳ برابر بیشتر از آقایان است. این بیماری بیشتر در سن جوانی بروز می‌کند. خوشبختانه پیش‌آگهی آن رضایت‌بخش است و بیشتر بیماران در طولانی مدت بهبود پیدا می‌کنند و فقط در حدود ۱۰ درصد آنها همچنان علائم بیماری، آزاردهنده خواهد بود.

با پیشرفت‌های روزافزون و رفتن به سوی دنیای مدرن، بیماری‌های مدرن نیز در جامعه نمایان می‌شود. این بیماری‌ها معمولاً روحی هستند و در جوانان به خاطر اضطراب و استرس ظاهر می‌شوند. در این شماره به بررسی بیماری پانیک می‌پردازیم.

پانیک چیست؟

پانیک یکی از انواع اختلالات اضطرابی است که در تمام سنین دیده می‌شود اما شایع‌ترین سن بین ۲۰ تا ۳۰ سالگی است. پانیک به صورت حملات اضطراب ظاهر می‌شود معمولاً طول مدت حمله حدود ۳۰ دقیقه است

که با نشانه‌های زیر شناخته می‌شود:

- تعریق، گر گرفتگی
 - تپش قلب
 - لرزش بدن، بیقراری
 - احساس خفگی، سنگین شدن تنفس
 - درد سینه و قلبی
 - احساس سرگیجه و عدم تعادل
 - ترس بروز مرگ ناگهانی
 - ترس از دست دادن کنترل روانی
- تعداد این حملات از چند بار در هفته تا چند بار در سال متغیر است.

مهم‌ترین عارضه‌ای که ممکن است در اثر حمله‌های اضطرابی پیش بیاید، چیست؟

اختلالات اضطرابی همان حمله‌های «پانیک» یا حمله‌های «هول» هستند. حمله‌های پانیک ناگهانی ایجاد و در عرض چند دقیقه آنقدر شدید می‌شوند که بیمار آن را غیرقابل تحمل تصور می‌کند. بیشتر بیماران هنگام بروز حمله‌های پانیک، دچار علائم جسمی شدیدی مانند سرگیجه، احساس سبکی یا سنگینی در سر، نفس‌تنگی، تپش قلب، درد در قفسه‌سینه، لرزش بدن، خواب‌رفتگی و سوزن‌سوزن شدن انتهای اندام‌ها، دل‌پیچه، اسهال، احساس بیگانگی با اطراف و از همه مهم‌تر احساس اینکه هر لحظه ممکن است دچار جنون یا مرگ ناگهانی شوند، می‌شوند.

ریشه اضطراب به دوران کودکی برمی گردد

بعضی‌ها آدم‌های مضطرب و همیشه نگرانی هستند. اصلاً انگار منتظرند موضوعی پیش بیاید و نگران شوند.

حتی اگر خودشان مسالهای نداشته باشند، نگران مشکلات دیگران می‌شوند یا گوش به زنگ و دل‌نگران اتفاق‌هایی هستند که ممکن است در آینده پیش بیاید. در مقابل، برخی دیگر آنقدر بی‌خیالند که اعصاب آدم را خرد می‌کنند. با مقداری کندوکاو درمی‌یابیم که ریشه بسیاری از این تفاوت‌ها به دوران کودکی یا حتی قبل از آن، یعنی به ژنتیک فرد، برمی‌گردد و در اصطلاح علمی به «سرشت» فرد مربوط می‌شود.

«سرشت» یا «مزاج» مجموعه‌ای از خصایص و ویژگی‌هاست که باعث می‌شود رفتار انسان‌ها در پاسخ به محرک‌های بیرونی، متفاوت باشد. مثلاً یک نفر از تجربه چیزهای تازه خوشش می‌آید و دیگری نه یا یکی خیلی محتاط است و دیگری اهل خطر کردن. استرس داشتن یا بی‌خیالی فقط به سرشت آدم مربوط نمی‌شود و یادگیری هم در آن نقش بسزایی دارد.

نوع رابطه فرزند با والدین و به خصوص مادر در دوران کودکی و شکل دلبستگی کودک به مادر و استرس‌هایی که در طول زندگی با آنها روبرو می‌شود، از عوامل تاثیرگذار هستند. مشکلات اضطرابی انواع مختلفی دارند؛ بعضی از آنها حمله‌ای و ناگهانی هستند یعنی غلایمشان ناگهانی و معمولاً خیلی شدید بروز می‌کنند ولی گذرا هستند در حالی که در برخی دیگر علائم خفیف‌تر ولی به صورت مداوم و در بیشتر اوقات وجود دارند. اینها اختلال‌های متفاوتی هستند و روش‌های درمانی متفاوتی هم دارند. وقتی پای درمان و مقابله با اضطراب به میان می‌آید، باید قبل از هر چیز به این نکته توجه کنیم که شدت اضطراب چقدر است؟ آیا اضطراب در حد طبیعی و معمولی است که همه گاهی آن را تجربه می‌کنند یا بیشتر از آن و به مرز بیماری رسیده است؟

اضطراب طبیعی معمولاً نیازی به درمان ندارد چون فقط در شرایط خاصی ایجاد می‌شود و اختلالی هم در کار ما ایجاد نمی‌کند اما وقتی شدیدتر باشد و باعث ایجاد زحمت زیاد یا اختلال در عملکرد شود، بیماری نام می‌گیرد و به درمان هم نیاز دارد. در روان‌پزشکی، درمان‌ها از دو نوع دارویی و غیردارویی هستند.

روان‌درمانی شناختی - رفتاری یکی از شناخته‌شده‌ترین روش‌های درمانی برای اختلالات اضطرابی است که برخی از تکنیک‌های رفتاری آن را خود افراد هم می‌توانند بیاموزند و انجام دهند. تکنیک‌هایی مثل «تن آرامی» یا «ریلکسیشن» و «تنفس عمیق». ورزش منظم هم می‌تواند به کاهش اضطراب کمک کند. البته در برخی موارد هم درمان دارویی اجتناب‌ناپذیر و ضروری است.

درمان بیماری پانیک

با هر دو روش دارو و غیر دارویی می‌توان از بروز این حملات پیشگیری نمود.

استفاده توان از روش‌های دارویی و غیر دارویی برای کنترل بیماری مفیدتر است لیکن در هر شرایط استفاده از دارو اطمینان بخش‌تر می‌باشد. برای درمان دارویی از گروه‌های مختلف دارویی و ترکیب آنان می‌توان استفاده کرد. گروه‌های دارویی مانند آلپرازولام و کلونازپام به علت تأثیر سریع آنها در ابتدای درمان بسیار مؤثر می‌باشند ولی باید توجه داشت که پس از کنترل حملات هر چه زودتر و با نظم معین باید بتدریج کم شده و قطع شوند.

گروه داروهایی مانند فلاکستین، سیتالوپرام، پاروکستین از داروهای مؤثر و مفیدی هستند که لازم به مدت طولانی‌تری ادامه یابند.

درمان‌های غیر دارویی مؤثر شامل آرام سازی بدن و شناخت درمانی هستند که بر اساس نیاز بیمار می‌توان استفاده نمود

تا کی باید درمان ادامه یابد؟

از آنجائیکه در این بیماری شانس عود بیماری در صورت قطع بی‌موقع دارو بیش از ۶۰ درصد است، از این رو بهتر است حتی پس از کنترل کامل بیماری نیز درمان را ادامه داد. طی ۱ تا ۳ هفته از شروع درمان حملات کم و حتی قطع می‌شوند. برای کنترل کامل حملات، ۳ تا ۶ ماه درمان لازم است.

برای پیشگیری از عود بیماری توصیه می‌شود درمان تا یک سال ادامه یابد. البته پس از کنترل بیماری مقدار و تعداد داروها کم خواهد شد ولی بهتر است بر اساس نظر پزشک خود مقدار پیشگیری کننده از دارو مصرف شود.

توصیه در هنگام حمله پانیک

شخصی که حمله پانیک به آن دست دهد باید آرامش و خونسردی خود را حفظ کند و بداند تجربه این حمله به قیمت جاننش تمام نخواهد شد و با خودش تکرار کند: «دفعه پیش هم همین‌طور شدم، هیچ اتفاقی نیفتاد و این حالت هم تا چند دقیقه دیگر از بین می‌رود و به حالت عادی برمی‌گردم». هنگام حمله، بیمار باید سعی کند از نفس‌نفس‌زدن یا تنفس‌های کوتاه و سطحی خودداری کند و به جای آن ابتدا یک دم عمیق با بینی انجام دهد، نفسش را کمی در سینه حبس و سپس با یک بازدم طولانی از راه دهان، آن را خارج کند. همین تمرین تنفسی ساده می‌تواند او را کاملاً آرام کند. اگر احساس تنگی نفس و نفس‌نفس‌زدن، شدید و غیرقابل کنترل است، می‌تواند به آرامی درون یک پاکت کاغذی بزرگ نفس بکشد و همان هوای بازدم را دوباره استنشاق کند. همچنین روان‌پزشک باید از طریق روش مواجهه درمانی بیمار به تدریج او را با موقعیت‌های ناخوشایندی که می‌ترسد با مواجهه با آنها دچار حمله شود، روبرو کند تا زندگی اجتماعی‌اش بیش از پیش محدود نشود. در مجموع حمله‌های پانیک گرچه تجربه ناخوشایندی برای بیماران هستند اما خوشبختانه آسیبی به آنها نمی‌رسانند و به خوبی با درمان‌های مناسب دارویی و غیردارویی کنترل می‌شوند.

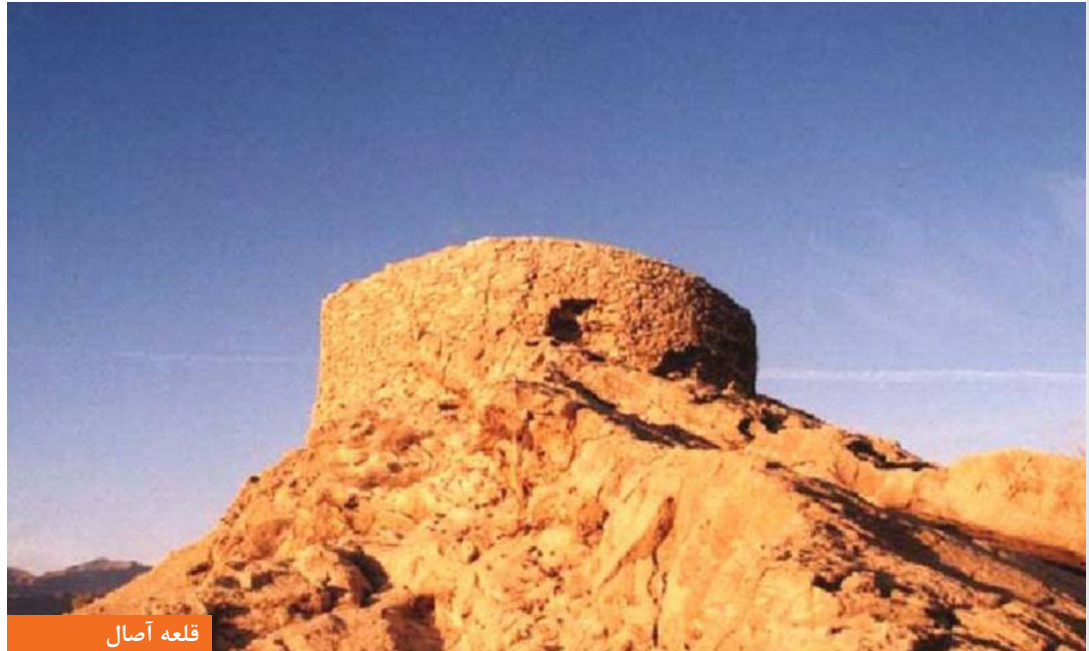




گاو چاه در صحرای پدز



کشتزارهای گندم



قلعه آسال

خور شهری در قلب کویر

ایران سرزمین پهناوری است با آب و هوای متفاوت که امکان سفر در چهار فصل را دارد. در این شماره به معرفی یکی از جنوبی‌ترین شهرهای استان فارس می‌پردازیم. شهری تاریخی در جوار لار، دارای بافتی روستایی، با کوچه‌های تنگ و رودخانه‌های فصلی مارپیچ و خانه‌های به جا مانده خشت و گلی قدیمی در کنار خانه‌های جدید شهری که چشم هر بیننده را به خود جلب می‌کند. خور یکی از شهرهای کهن لارستان است که قدمت آن به قبل از ورود اسلام به ایران می‌رسد. ساکنین این شهر ابتدا از پیروان دین زرتشت بودند و با ورود اسلام به دین مبین اسلام گرویده‌اند.

صنایع دستی

خور دارای نخلستان‌های زیادی می‌باشد که از همین درختان نخل، انواع سبد، بادبزن، جارو، طنابی ضخیم برای بالا رفتن از درخت نخل و... ساخته می‌شود. از دیگر صنایع دستی می‌توان به نمک تراشی که با مهارت خاصی به دست هنرمندان ساخته می‌شود و بیشتر جنبه تزئینی دارد اشاره کرد. از درخت‌های «گز و کنار» انواع تخت و گهواره و ابزار آلات می‌سازند که گهواره بر دو نوع است که یک نوع آن را «تنی» (گهواره تابستانه) و نوع دیگر آن را «بهنه» (گهواره زمستانه) می‌گویند. مهمترین مهارت زنان خور پختن انواع نان و غذاهای محلی و انواع فراورده‌های لبنی است. نانهای محلی انواع متعددی دارند (نزدیک به ۱۵ گونه نان مختلف) که هر کدام به فصل خود پخته می‌شوند.

مکان‌های دیدنی:

قلعه آسال (قلعه خواجه رضای خوری)، بنای تاریخی آسال (عصارخانه خور)، گاو چاه در صحرای پدز، قلعه خواجه غلامرضای خوری - (برج سفید یا برج گره‌ای)، آثار حمام عمومی صحرای پدز، اولیاءالله (مقبره پیر برآق یا ابوالعراق)، حمام تاریخی خور (حمومکی)، بادگیرهای منزل خواجه خور، مسجد جامع قدیم (محمد رسول الله)، مسجد امام شافعی (کهنه) (اولین مسجد خور).

خانه دوست...

۳۰



نمایی از خور



بنای تاریخی آسال (عصارخانه خور)



حمام عمومی خور در صحرای پادژ



حمام تاریخی خور



زیارت پیر بَازق



مسجد جامع قدیم خور



وقتی پدران شهدا را می‌دیدم که محکم ایستاده‌اند تعجب می‌کردم. وقتی مهدی عازم جبهه شد خیلی نگران بودم که اگر مهدی شهید شود چکار کنم؟ ولی خدا به من ثابت کرد که همه امور در دست اوست و خودش به آدم صبر می‌دهد.

گفتگو با پدر شهیدان فاضل بجستانی

دوگمشده

○ سیده زینب اسکندریان

- اولین باری که مهدی می‌خواست به جبهه اعزام شود از شما اجازه گرفت؟

بله، چون ایشان سابقه حضور در انقلاب و بسیج را داشتند و خواست‌های رفتن به جبهه بود موافقت کردم. آن زمان برای امرار معاش بعد از ظهرها در نانویی اضافه‌کاری می‌کردم. به خوبی یادم هست که مهدی با چند نفر از رفقایش برای اجازه گرفتن و خداحافظی آمد. مهدی ۱۸ سالش بود جوانی که عاشق انقلاب بود. مادرش اول مخالفت کرد اما اصرارهای مهدی را که دید بالاخره راضی شد.

- از اعزام‌های مهدی برای ما بگویید؟

اولین بار که اعزام شد ۳ ماه در جنوب بود، بعد چند روزی برای مرخصی آمد. بار دومی که اعزام شد ۶ ماه در جبهه ماند. ولی آخرین باری که می‌خواست برود با همان روحیه و لحن شوخش گفت: «این دفعه شکلات پیچ برمی‌گردم.» بچهام دیگر برگشت و جنازه‌اش دیگر نیامد. دوستانش می‌گفتند در حین عملیات زخمی شده، آورده بودندش کنار جاده که با آمبولانس به عقب برننش. اما بعداً مطلع می‌شوند عراقی‌ها آمبولانس را مورد هدف قرار گرفته‌اند و دیگر از مهدی هیچ نشانی به دست ما نرسید.

- مهدی در چه تاریخی به شهادت رسید؟

مهدی در سن ۱۹ سالگی در عملیات والفجر یک در تاریخ ۲۲/۲/۶۲ در منطقه فکه - شرفانی به شهادت رسید.

- چطور از شهادت مهدی مطلع شدید؟

دوستان خبر شهادت مهدی را آوردند، برای اینکه خبر از مهدی بگیرم به اندیمشک رفتم ۳ تا کانتینر پر از جنازه‌های سوخته را نشان دادند. اما نتوانستم مهدی را پیدا کنم.

- جناب آقای بجستانی فرمودید حمید در سال ۱۳۴۵ به دنیا آمد؟

بله، حمید فرزند سوم بود و در قم متولد شد.

- مهمترین ویژگی اخلاقی حمید چه بود؟

حمید از کودکی خیلی مظلوم و تودار بود. و مظلومانه به شهادت رسید.

- حمید چه سالی به جبهه اعزام شد؟

در همان سال ۶۲ بعد از شهادت مهدی بود که حمید با توجه به اینکه دانش‌آموز بود و در مقطع سوم راهنمایی تحصیل می‌کرد گفت می‌خواهم به جبهه بروم.

- آقا حمید چند ماه جبهه بودند؟

سه ماه کردستان، سه ماه هم جنوب که در سه ماه آخر شهید شد.

- در زمانی که جبهه بودند مجروح نشدند؟

سال ۱۳۴۷، «محمدرضا» ۱۳۵۲ و «هادی» در سال ۱۳۵۹ به دنیا آمدند. سه فرزند اولم در قم و بقیه در تهران متولد شدند.

- گفتگوی خود را با بررسی زندگی شهید مهدی شروع می‌کنیم. بارزترین ویژگی اخلاقی ایشان چه بود؟

ایشان خیلی خوش اخلاق و خنده‌رو بود. وقتی شهید شد بستگان و اقوام می‌گفتند: چراغ خانه‌تان خاموش شد. اینقدر این بچه خوش‌مشر بود و برخوردش با مردم خوب بود. چون مستاجر بودیم وقتی می‌خواستیم نقل مکان کنیم و باید مدرسه بچه‌ها را عوض می‌کردیم. وقتی به مدرسه مهدی می‌رفتم به زحمت پرونده را می‌دادند. می‌گفتند: یکی از شاگردان خوب ما را می‌خواهید ببرید.

- تحصیلات مهدی چقدر بود؟

دوم دبیرستان بود که عازم جبهه شد.

- قبل از اعزام به جبهه در بسیج فعالیت داشت؟
بله، اوایل انقلاب پایش به مسجد باز شد و بعد از پیروزی انقلاب و تشکیل بسیج به عضویت بسیج در آمده بود. شب‌ها در محله‌ها پاسداری می‌کردند. و جز کسانی بودند که بسیج را در محله خودمان پایه‌گذاری کردند.

امام شهدا در وصف شهادت چنین گفت: «شهادت هدیه‌ای است از جانب خدای تبارک و تعالی برای آن کسانی که لایق هستند.» به راستی چه مقامی والا تر از شهادت که از روی هر فردی است. سعادت‌مند واقعی خانواده‌های هستند که در دامن خود این افراد لایق را پرورش دادند و جوانان خود را فدای اسلام کردند و صبورانه غم هجران فرزندان خود را تحمل کردند. در این شماره در خدمت خانواده شهدای فاضل بجستانی هستیم.

حاج اسحاق در سال ۱۳۱۴ در بجنستان خراسان رضوی در خانواده‌ای فاضل متولد شد. او فرزند محمد بود که در سن ۲۸ سالگی در مدرسه علمیه بر کرسی تدریس نشست. اسحاق در فضای کاملاً معنوی پرورش یافت. در سن هفده سالگی برای کار به تهران آمد و سرانجام در تأمین اجتماعی استخدام شد ۱۰ سال اول خدمت خود را در قم گذراند. در سن بیست و پنج سالگی در سال ۱۳۳۹ با نوهی عمه‌اش خانم نرجس رجائیان ازدواج کرد. اسحاق فعالیت‌های مذهبی و سیاسی خود را ادامه داد و در قیام ۱۵ خرداد شرکت کرد.

- حاصل ازدواج شما چند فرزند است؟

فرزند اولمان «جواد» که در سال ۱۳۴۱، «مهدی» در سال ۱۳۴۲، «حمید» در سال ۱۳۴۵، «مجدد» در





حمید از ناحیه پا یکبار مجروح شده بود و به شیراز منتقلش کرده بودند. بعد از مدتی دیدم یک نامه فرستاده که حالم خوب است و نگران نشوید. ولی روی نامه مهرشیراز خورده بود. که جستجو کردم و با خبر شدم در بیمارستان شیراز بستری است شبانه راهی شیراز شدم. وقتی رسیدم دیدم حمید نیست. پرسیدم که گفتند: نماز جماعت رفته. وقتی دیدمش خدا را شکر گفتم.

- شما از نحوه شهادت حمید باخبر هستید؟

دوستانش می گفتند زمانی که عراق پاتک زده همه رفته بودند فقط حمید تنها مانده بود و اسلحه اش گیر کرده بود و همین باعث کندی کار او شده بود، از پشت تیر خورده بود و به زمین افتاد. جنازه حمید هم به دست ما نرسید.

- چه کسی خبر شهادت حمید را به شما داد؟

حمید با چند نفر از بسیجی های محله رفته بودند جبهه، آن ها که برگشتند خبر شهادت را به ما دادند.

- در چه تاریخی به شهادت رسیدند؟

هنوز کمتر از ۱۰ ماه از شهادت مهدی نگذشته بود که حمید در سن ۱۷ سالگی در عملیات خیبر در جزیره مجنون تاریخ ۶۲/۱۲/۱۶ به شهادت رسید و مثل مهدی مفقودالاثر است.

- از سومین فرزند شهیدتان برای ما بگویید؟

حمید در سال ۱۳۴۷ در تهران به دنیا آمد. خیلی با استعداد و درس خوان بود. ایشان رشته پزشکی دانشگاه تهران قبول شد. و خط بسیار زیبایی داشت و خطاطی را آموزش می داد، شاگردان زیادی هم داشت.

- حمید دانشگاه رفت؟

کنکور را داد و عازم جبهه شد بعد از شهادتش از آموزش عالی زنگ زدند که ایشان قبول شده، حتی روزنامه کیهان عکس ۲۲ نفر از رزمندگان که دانشگاه قبول شده بودند را چاپ کرده بود، حمید هم در لیست بود. گفتم: «شما کنکور داده ای بمان درس بخوان و بعد به جبهه برو.» ولی ایشان گفت: «نه باید به جبهه بروم.»

- چطور شد که ایشان به جبهه رفت؟

ایشان هم مثل برادرانش عاشق جبهه رفتن بود. نمی خواست سنگر برادرانش خالی بماند. یکبار که برای مرخصی آمده بود به ملاقات یکی از اقوام که در بیمارستان سینا بستری بود رفته بودیم، حمید هم آماده رفتن به جبهه بود. در یکی از اتاق ها چند مجروح بستری بودند، هیچکس بالای سرشان نبود. یکی از مجروح ها گفت: آقا لطفا سرم من را وصل می کنید. من رو به حمید کردم و گفتم: «بابا بین چه قدر به دکتر و پرستار احتیاج داریم!» گفت: «حالا این دفعه بروم برمیگردم.» اما برنگشت و شهید شد.

- به کدام مناطق اعزام شد؟

اول به کردستان رفت و بعد به فکه منتقل شد.

- در چه سالی و کجا شهید شدند؟

حمید در سن ۱۸ سالگی، در عملیات والفجر ۵ تاریخ ۶۵/۲/۲۲ منطقه فکه به شهادت رسید. خدا رو شکر جنازه اش را آوردند در قطعه ۵۳ بهشت زهرا سلام الله علیها دفن شد.

- خبر شهادت حمید را چه کسی به شما داد؟

شب خواب دیدم که حمید آمده و بغلش کرده بودم و می بوسیدمش. صبح از خواب بیدار شدم رفتم بیرون خانه دیدم همه آشناها نشسته اند. یک نفر با موتور آمد مرا صدا زد. گفت: حمید مجروح شده، بیمارستانه. من ترک موتور نشستم. بعد آنجا خبر شهادت حمید را دادند. خیلی آرام برگشتم به حاج خانوم خبر دادم.

- غیر از این سه بزرگوار، فرزندان دیگران در جبهه حضور داشته اند؟

بله جواد که سپاهی بود، ایشان هم به جبهه رفت. الان بازنشسته سپاه است. باقی فرزندانم از لحاظ سنی شرایط جبهه رفتن نداشتن چون خیلی کوچک بودند.

- حاج آقا چه طور با این مساله کنار می آید که

از ۶ تا پسر، ۳ فرزند شما شهید شدند؟

روزهای آغاز جنگ، پایگاه مالک اشتر نزدیک ما بود. شهیدا را آنجا می آوردند و تا میدان خراسان تشییع می کردند. من در تشییع جنازه ها شرکت می کردم و وقتی پدران شهیدا را می دیدم که محکم ایستاده اند تعجب می کردم. وقتی مهدی عازم جبهه شد خیلی نگران بودم که اگر مهدی شهید شود چکار کنم؟ ولی خدا به من ثابت کرد که همه امور در دست اوست و خودش به آدم صبر می دهد. اما خدا را شکر حاج خانوم از من صبورتر بود. زمانی که من تنها سرمزار شهیدا می روم منقلب می شوم ولی ایشان ماشاءالله فقط قرآن می خواند.

- برای اینکه مخاطبان مجله شاهد با روحیات و اعتقادات این سه بزرگوار آشنا شوند اگر

خاطره ای دارید برای ما بازگو کنید؟

مهدی خیلی به فکر همسایه ها و افراد بی بضاعت بود. اوایل انقلاب بود و نفت به سختی گیر می آمد. ما ۲۰ لیتر نفت داشتیم. مهدی ۱۰ لیترش را جدا کرد و برای همسایه برد. می گفت: زمستان است، آن ها به نفت احتیاج دارند.

موتور بسیج برای گشت دستش بود، صبح دم منزل بود می خواست برود که مادرش گفت: حالم خوب نیست با موتور مرا سر خیابان برسان که دکتر بروم. مهدی برگشت و گفت: «مادر این موتور وسیله شخصی من نیست، بیت المال! شرمندهام نمیتوانم.» مادرش گفت: «بنزین را که با پول خودت می خری؟» گفت: «بنزین از جیب من است اما موتور بیت المال.»

برای جبهه پول جمع می کرد. من هشتاد تومان پول داشتم، گفت: حالا چهل تومان اش رو بده خدا بزرگه. البته مهدی تابستان ها کار می کرد. در سن ۱۳، ۱۴ سالگی برای ما کمک خرج بود. حمید هم این کار را کرد.

حمید بچه با استعداد و باهوشی بود، از همان دوران دبیرستان مطمئن بود که پزشکی قبول می شود. وقتی مادرش برایش غذا می کشید با لحن شوخی می گفت: «آخه این غذای یک دکتره؟» الحمدلله شهیدا همه خصوصیات خوبی دارند.

- تا الان منتظر برگشت مهدی و حمید هستید؟

می دانم که شهید شده اند ولی هر پدر و مادری دوست دارند حداقل فرزندش مزاری داشته باشد که مواقع دلتنگی کنار مزارش بنشیند.

- در پایان اگر صحبتی با مخاطبان مجله شاهد جوان دارید بفرمایید.

به وصیتنامه شهیدا عمل کنند، طبق گفته شهیدا حجابتان را حفظ کنید، رهبرتان را تنها نگذارید، نماز جمعه و جماعت را ترک نکنید، حامی انقلاب باشید. مسئولین هم باید خیلی مواظب خودشان باشند که مدیون خون شهیدا نشوند.

اگر انتقاد یا پیشنهادی در مورد عملکرد بنیاد شهید دارید مطرح کنید.

کار بنیاد شهید بسیار گسترده است، ما از بنیاد شهید راضی هستیم و توقعی هم نداریم.

اوایل کار مانند هر بازیگری که تجربه چندانی ندارد بی پروا تر تصمیم می گرفتیم. آن موقع ها فکر می کردم همین که از یک نقش خوشم بیاید کافی است، برای همین نقش هایی که برایم جذابیت داشتند را می پذیرفتم

گفتگو با بازیگر محبوبی که افغانی شد

زیبایی های ظاهری ام را نادیده گرفتم

○ نیره رضایی مطلق

«عصر یخبندان» و «آلزامر» بازی کردم دغدغه ام این بود که نقش های متفاوت را تجربه بکنم.

– حالا که صحبت از نقش های متفاوت شد می توان راحت تر درباره «مزار شریف» صحبت کرد. شاید این انتخاب کمی عجیب و غافلگیر کننده بود. به هر حال ایفای نقش یک زن افغانی آن هم با چهره ای که شما دارید ریسک بالایی می طلبد.

زمانی که آقای برزیده این فیلم را پیشنهاد داد برای خودم هم کمی عجیب بود. ما فصل با هم صحبت کردیم ابتدا برایم مهم بود که کسی با چهره من در افغانستان وجود دارد یا نه؟ ولی قبل از اینکه جواب قطعی بدهم شروع کردم به انجام تحقیقات، با افغان های متفاوتی صحبت کردم و از آنها پرسیدم که چهره هایی شبیه من در افغانستان وجود دارد یا نه. چون معتقد بودم اگر شباهتی وجود نداشته باشد هر چه من زحمت بکشم نتیجه مثبتی نخواهد داشت. با خیلی از افغانی ها صحبت کردم و متوجه شدم نه تنها چهره هایی مشابه من در افغانستان وجود دارد بلکه تعدادشان هم کم نیست. بعد همه چیز را منوط به انجام تست گریم کردم. اول از همه باید خودم نقش یک زن افغان را باور می کردم اگر برای خودم پذیرفتنی بود پس مخاطب هم می پذیرفت. بعد که نتیجه تست گریم را دیدم سراغ لهجه افغانی رفتم یک معلم خوب گرفتم و بعد جلوی دوربین رفتم.

دلیل که فقط خودم تصمیم گیرنده بودم این انتخاب برایم راحت بود اما به مرور زمان متوجه شدم مشورت و نظرخواهی از آدم های متفاوت می تواند به انتخاب هایم و تنوع آن کمک کند. این مشورت سبب شد به انتخاب هایم بیشتر فکر کنم و محتاط تر شوم و طبعاً در فیلم های محدودتری هم بازی کنم. الان برای من فیلمنامه در درجه اول اهمیت قرار دارد و این حساسیت انتخاب هایم را محدودتر کرده است اما فکر می کنم انتخاب درستی انجام داده ام، هر چند اکران های اشتباه که مناسبات و قواعد آن را نمی فهمم باعث می شود همین تعداد محدود هم دیده نشود.

– منظور تان از اکران های محدود، فیلم «مزار شریف» است؟
تاحدی بله.

– قبل از اینکه برویم سراغ «مزار شریف» به یک نکته اشاره می کنم. اینکه به نظر می رسد شما در سال های اخیر دست گذاشته اید روی نقش های زن بیمار، مالیخولیایی و معتاد و از این دست، آیا باید این را به عنوان تغییر رویه در مسیر کاری تان به حساب بیاوریم؟

همان طور که گفتم حتماً فیلمنامه این کارها برایم جذاب بوده که پذیرفتم. اما خب تمام تلاشم را کردم که کلیشه نشوم. توجه به چهره برای من خیلی جذاب نیست و دوست ندارم فقط براساس چهره ام قضاوت بشوم و نقش هایی به من سپرده شود که بر اساس چهره هستند. برای همین این ریسک را کردم و رفتم دنبال نقش های که حتی به طور کامل چهره من را به هم بریزند. اما به این معنی نیست که این نقش ها تکرار بشود. در سینمای ما همه چیز زود کلیشه می شود حتی آن بهم ریختگی صورت هم می تواند کلیشه بشود. وقتی نقش معتاد یا آدمی روان پریش را در

شاید در نگاه نخست چهره مهتاب کرامتی برای نقش های زنی جدی و سرد، مشخص و مقتدر بیشتر همخوانی داشته باشد. هر چند او با همین شمایل به سینما معرفی شد. با همین ویژگی ها فیلم های متفاوتی را بازی کرد که اتفاقاً فاصله نقش هایش از هم زیاد بود. از مومیایی ۳، تا مریم مقدس و رستگاری در هشت و بیست دقیقه تا زن ها فرشته اند (او تقریباً همین شمایل را با خود حمل می کرد و شاید به همین دلیل است که در بازی او چندان تفاوتی دیده نمی شد. کم کم تماشاچی هم داشت او را در این نقش ها قبول می کرد اما او در کنار سردی و اقتدارش، درجه ای از فرهیختگی را هم با خود داشت و با همین نگاه پس از یک دهه پس از حضور داشتن و گاه خوب بودن، تصمیم به شکستن شمایل خود گرفت. ابتدا در «بیست» تصویری متفاوت از خود ارائه داد و بعد از آن با مزار شریف و عصر یخبندان نشان داد که می خواهد انتخاب های درست انجام بدهد و هر مبلغ و قراردادی وسوسه اش نکند. او نشان داد که هیچگاه چهره اش مانعی برای تجربه نقش های غافلگیر کننده و عجیب نخواهد شد و از این رو با حضور در سه فیلم در بخش سودای سیمرغ (ارغوان، مزار شریف و عصر یخبندان) و یک فیلم در بخش نگاه نو (جامه دران) لقب پرکارترین بازیگر زن جشنواره امسال را هم به دست آورد. حضور او در فیلم «مزار شریف» بهانه خوبی بود تا با او در این باره گفتگویی انجام دهیم.

– به نظر می آید برای بازیگران زن در سینمای ایران انتخاب زیاد و متنوعی وجود ندارد، اما شما در کارنامه تان با نقش های متنوع و متعددی روبرو هستید که نشان مسیر پرفراز و نشیب بازیگری را برای شما نشان می دهد. چگونه به این انتخاب ها رسیدید و معیار تان برای قبول یک نقش چه بوده است؟

اوایل کار مانند هر بازیگری که تجربه چندانی ندارد بی پروا تر تصمیم می گرفتیم، آن موقع ها فکر می کردم همین که از یک نقش خوشم بیاید کافی است، برای همین نقش هایی که برایم جذابیت داشتند را می پذیرفتم شاید هم به این



خیلی دلم می‌خواهد در تلویزیون کار بکنم اما فکر می‌کنم در همه کارها به طور ناخودآگاه همیشه چون با آن سریال مقایسه می‌کنم کمی انتخاب برایم سخت می‌شود

خیلی خوب بود. هر چند باید گفت که «مزار شریف» فیلم جناب آقای یاری است! و نقش ایشان در این فیلم بسیار نقش متفاوتی است و خیلی هم برای ایفای این نقش زحمت کشیده‌اند.

– کمی به عقب برویم، از سریال تلویزیونی «خاک سرخ» چیزی یادتان هست؟

تقریباً بله... مگر می‌شود آن روزها را فراموش کرد. آنچه بیشتر در ذهنم است روزی بود که از دفتر حاتمی‌کیا با من تماس گرفتند و به آنجا رفتم و صحبت کردیم و به توافق رسیدیم. «خاک سرخ» تجربه‌ای بود که به نظرم خیلی زمان باید بگذرد تا مثل آن تکرار بشود چون سریال کماکان در ذهن مخاطبینی که آن را دنبال کردند ماندگار شده است.

– بعد از این سریال کار دیگری به شما پیشنهاد نشد؟

خیلی دلم می‌خواهد در تلویزیون کار بکنم اما فکر می‌کنم در همه کارها به طور ناخودآگاه همیشه چون با آن سریال مقایسه می‌کنم کمی انتخاب برایم سخت می‌شود.

– و پس از آن شروع به تمرین لهجه افغانی کردید؟

جالبه که من در هیچ کدام از فیلم‌هایم لهجه نداشته‌ام اما در این فیلم معلم داشتم. معلم زبان افغان من - نادیا عزیز- بسیار همراه من بود. ما پس از مدتی با هم صمیمی شدیم و من سعی می‌کردم سوای زمان آموزش در کارهای روزمره‌مان هم با لهجه افغانی صحبت کنم. بیشتر زمانی را که باید صرف یادگیری لهجه می‌کردیم در سفر بودیم و معلم زبانم در سفر با من صحبت می‌کرد. هرچند نقشم در فیلم چندان بلند نبود و دیالوگ‌هایم کافی بودند اما برای ادای همان جمله‌های کم، تمرینات زیاد داشتم.

– همکاری‌تان با حسین یاری چطور بود؟
ما برای اولین بار در «صاحب کهف» با هم همبازی شدیم و این برای سال‌های دور است. این همکاری مجدد، برای من یادآور خاطرات گذشته و تجربه‌ای

– از اینکه نقش‌تان کوتاه بود ناراحت نشدید؟

طبیعی است که خیلی دلم می‌خواست در فیلمنامه به این شخصیت بیشتر پرداخته می‌شد و مخاطب با جنبه‌های دیگر او آشنا می‌شد. من فیلمنامه را خیلی دوست داشتمم و با اینکه نقشم کوتاه بود می‌خواستم به خودم اثبات کنم که می‌توانم چنین نقشی را بازی کنم ضمن اینکه دوست نداشتم فیلم شعاری از کار دربیاید ولی به هرحال این کاراکتر پس از گذشت ۷۰ درصد از کار وارد ماجرا می‌شود و حضور کوتاهی دارد، که امیدوارم حضور تاثیرگذاری بوده باشد.

– گریم شما در «مزارشریف» خیلی متفاوت بود. وقتی تست شدید چه حسی داشتید واقعا فکر می‌کردید یک زن افغان هستید؟ ضمن اینکه این گریم باید در کنار لهجه افغانی معنی می‌داد.

ابتدا بگویم که شخصیت من کاملاً پرداخته ذهن کارگردان بود و مابه‌ازای بیرونی نداشت. ضمن اینکه هم نقش و هم گریم خیلی از من دور بودند و بی‌شک طراحی گریم خیلی خوب سعید ملک‌ان به باورپذیری این نقش بسیار کمک کرد. وقتی گریم شدم و لباس صحنه را پوشیدم، ناخودآگاه خودم را درون آن فضا احساس کردم.



درباره فیلم «مزار شریف» که نگاهی متفاوت به یک حادثه سیاسی دارد

دغدغه ملی در قاب سینما

○ نیره رضایی مطلق

و اپیزود «ششوی‌های خدا» از مجموعه روایت سه‌گانه می‌شناسیم. او در «مزار شریف» که به نظر می‌آید فیلم مهمی در کارنامه او باشد در دورانی حساس از نظر اجتماعی و سیاسی درباره بحرانی صحبت می‌کند که می‌توانست ایران را وارد جنگی دیگر کند. آن هم جنگ علیه همسایه‌های مظلوم که ریشه‌های مشترک بسیاری با ملت ایران دارد. برزیده با «مزار شریف» به سراغ یکی از ملتهب‌ترین و تکان‌دهنده‌ترین وقایع دو دهه اخیر ایران رفته، ماجرای که اتفاقاً هیچ وقت در سینمای ایران مورد توجه قرار نگرفت و حتی نقل کردن ساده‌اش هم می‌تواند هر آدمی را متقلب کند. در حالی که انتظار می‌رفت کارگردان از این ماجرای اثرگذار، فیلمی حرفه‌ای خلق کند و در بطن خود روایت مظلومیت قهرمانان ایرانی و رشادت‌های آنان باشد اما می‌بینیم که علی‌رغم هزینه زیاد فیلم و استفاده از بهترین امکانات و تکنولوژی برای ساخت و ساز در بیان این حماسه؛ توان و بیان سینمایی ندارد و به یک اثر عادی شده است. فیلم یک شخصیت اصلی مرد دارد که همان الله‌مدد شاهسون (با بازی حسین یاری) است و یک شخصیت زن

واقع‌ه مستند حمله تروریستی طالبان به کنسولگری ایران در مزار شریف افغانستان است. فیلم می‌خواهد این رویداد واقعی را بر بستر درام‌پردازی که مسیر داستان را برای مخاطب جذاب کند، ترسیم کند؛ مسلماً حادثه‌ای خونین که تنها یک نفر از کشتار جمعی‌اش جان سالم به در برد و با زحمت زیاد خودش را به ایران رساند می‌تواند پر از تعلیق و جذابیت ساختاری باشد. تلاش «مزار شریف» هم بر این بوده که با توجه به روایت‌های مکتوب و شفاهی الله‌مدد شاهسون که بعد از رسیدن به خاک

۱۷ سال زمان زیادی برای رسیدگی به یک پرونده دیپلماتیک است؛ پرونده‌ای که در مرداد ۱۳۷۷ تاریخ غمباری برای ایران رقم زد. حمله طالبان به کنسولگری جمهوری اسلامی ایران در مزار شریف با شهادت هشت نفر از دیپلمات‌های مستقر در کنسولگری، دو نفر کارمند و یک خبرنگار همراه شد. اما نکته مهم اتفاقات کنسولگری نجات یکی از دیپلمات‌ها به نام الله‌مدد شاهسون بود که با مرارت فراوان به ایران باز می‌گردد. اتفاقی که دستمایه اصلی فیلم «مزار شریف» شد. هر چند



۳۶

افغان (با بازی مهتاب کرامتی) و در کنار این دو، شخصیت دیگری (با بازی مسعود رایگان) هم به عنوان بازجو حضور دارد. مخاطب داستان شهادت ایرانی‌ها را از یک فلاش بک متوجه می‌شود که به صورت بازجویی از شاهسون ترسیم شده است. او پس از فرار از دست طالبان و ورود به ایران مورد بازجویی قرار می‌گیرد و در حالی که قهرمان ماجرا در حال بازجویی است ما به گذشته رفته و شرح دلوری‌هایش را می‌بینیم. تلاش برزیده برای اینکه در کنار مضمون درخشانی که انتخاب

ایران این واقعه مرگبار را روایت کرده با زاویه نگاه خودش فیلمش را به تصویر بکشد. به نظر می‌آید «مزار شریف» دغدغه سال‌های طولانی برزیده بوده و بلاخره در سال ۹۳ به همت حوزه هنری آن را ساخته است و حالا یک فیلم، دشوار از منظر تهیه و تولید، پرهزینه و حساس در طرح مسئله و شکافتن زوایای مختلف پیش روی مخاطب است. برزیده سینماگر بی‌حاشیه و کم‌کار از نسل سینماگران مذهبی است، و نگاه و سلیقه او را با آثار دفاع مقدسی «دکل»، «پرواز خاموش»

پرونده شهادت دیپلمات‌ها هنوز باز است و چون و چراهای زیادی در این باره وجود دارد که مقصرین این حادثه چه کسانی هستند اما سوژه چنین اتفاقی می‌توانست زمینه مناسبی برای یک اثر سینمایی باشد و از دل این تراژدی آثار تصویری درخور توجهی ساخته شود اما می‌بینیم که این سکوت دیپلماتیک دامن سینمای ما را هم گرفت. سکوتی که با ساخته حسن برزیده شکسته شد. «مزار شریف» به نویسندگی و کارگردانی حسن برزیده و با بازنویسی مهدی شیرزاد فیلمی درباره

کرده به حرمت دفاع، ارزش ایستادگی و حفاظت از انسانیت توجه کرده ستودنی است. حتی نگاه او به مظلوم بودن نظام جمهوری اسلامی که قربانی تروریسم شده هم قابل توجه است، در واقع تمام تلاشش بر این بوده در دل روایت شهادت دلخراش دیپلمات‌های ایرانی در افغانستان، هر نوع خشونت و ظلمی را نفی کند و در نهایت به لزوم برقراری آرامش و امنیت در خاورمیانه پافشاری کند. اما به نظر می‌آید این نوع پرداخت به واقعه مظلومانه و غم‌بار الله‌مدد شاهسون و یاران شهیدش بدور از جذابیت سینمایی، سرد و انتزاعی و در محیطی غیردوستانه روایت شده است. شاید انتخاب این روایت که حتی برای خود شاهسون که چنین مصایبی را از سرگذرانیده عظیم و دشوار بوده کاری است کارستان، برزیده علی‌رغم داشتن امکانات و پروداکشن مناسب به دلیل ضعف در فیلمنامه و ساختار داستان نتوانسته اثری ماندگار خلق کند. به طور مثال نحوه کشته‌شدن و شهادت دیپلمات‌های ایرانی در مزارشریف و نجات تنها بازمانده آن بسیار غم‌انگیز است و در فیلم می‌بینیم که شاهسون با پای تیرخورده در

حمله عوامل طالبان به کنسولگری است هم برزیده نتوانسته درخشان عمل کند و او می‌توانست این بخش از فیلم را جذاب‌تر نشان دهد و اطلاعات زیادی به مخاطب بدهد ولی او در یک اغماض خاص مخاطب را در دانستن اینکه نیروهای مهاجم طالبان پاکستان بودند یا افغانستان بلاتکلیف می‌گذارد و خیلی سریع از این موضوع می‌گذرد و خیلی روی خشونت‌طلبی طالبان و جنایات آنها به مردم مزار شریف متوقف نمی‌شود. در کنار این‌ها اما باید به فیلمبرداری و فرم بصری فیلم نیز اشاره کرد که مهم‌ترین نقطه قوت فیلم است. دوربین متحرک و در خدمت دکوپاژ و میزانشن دشوار که تبحر علیرضا زرین‌دست را به رخ می‌کشد هم جای تامل دارد. به عنوان مثال صحنه‌ای که تیر خلاص می‌زنند تا از قتل دیپلمات‌ها مطمئن شوند، دوربین همان زیر میز در حال چرخیدن است، یا صحنه شروع فیلم که زاویه دید خود قهرمان داستان است و ریتم را با فرم بصری متوازن می‌کند می‌توان این چیره‌دستی را دید. در مورد انتخاب بازیگران نیز برزیده توانسته علی‌رغم سختی کار با انبوهی از نابازیگران که در این مواقع کار بسیار

هم قابل قبول واقع شده است و می‌بینیم که بخش مهمی از احساس را در بیان داستان بر عهده گرفته است. برزیده در «مزارشریف» با ورود به حوزه‌های تازه سعی کرده حرف‌ها و دغدغه‌های همیشگی خودش را در قالبی امروزی بریزد و روایت را انتخاب کند تا گستره مخاطبانش را بیشتر کند. به نظر می‌رسد فیلم شکل سفارش ندارد و کاملاً زاینده دغدغه شخصی فیلمساز است. «مزارشریف» برای برزیده بیشتر یک دغدغه ملی بوده و به نظر می‌رسد تمام این سال‌ها برای ساختن این فیلم درگیری ذهنی داشته و پیگیری کرده است. در این میان مشخص است که ساختن چنین فیلم‌هایی خیلی سخت بوده است. بخشی از این سختگیری به مخاطب برمی‌گردد. مخاطبان چون در این زمینه فیلم‌های خوبی ندیده‌اند، سختگیرانه با چنین فیلم‌هایی مواجه می‌شوند و مدام در قیاس با آثار هالیوودی برمی‌آیند و شاید هم خاطره خوبی از این نوع فیلم‌ها ندارند که خیلی هم بدون دلیل نیست و تجربه عینی مخاطب این‌طور بوده است. هر چند «مزارشریف» در هشت بخش نامزد دریافت



۱۹ روز با دشواری و سختی فراوان فاصله حدود هشتصد کیلومتری مزارشریف تا مرز ایران طی می‌کند تا به نیروهای خودی می‌رسد. اتفاقی که بهترین فرصت برای برزیده بود تا آن را در اوج سینمایی روایت کند اما می‌بینیم که او این روایت را ناقص به تصویر می‌کشد و بازی‌های نه چندان درخشان و فلاش‌بک‌های ناپخته و ضعیف به این بخش از داستان هم لطمه می‌زند و حتی بازی‌ها در این بخش خیلی درخشان از کار در نمی‌آید. حتی در مهمترین سکانس فیلم که همان صحنه

دشواری شود از بازی‌های خوب بازیگران حرفه‌ای استفاده مناسبی را بکند. از مسعود رایگان که در همان ابتدای حضورش و با یک نگاه گیرا درونیات خود را آشکار می‌کند و این نقش را کامل می‌کند تا حسین یاری که با گرمی متفاوت و پوشش افغانی بازی قابل قبولی را ارائه می‌دهد و البته مهتاب کرامتی که حضور به موقعی در داستان دارد و بخشی از داستان را به دوش می‌کشد می‌توان به این نتیجه رسید که برزیده در انتخاب‌هایش ایرادی نداشته است. «مزارشریف» با موسیقی بهزاد عبدی

سیمرغ بلورین شد، و در پایان سالن اختتامیه را فقط با یک سیمرغ ترک کرد اما به نظر می‌رسد این نگاه در آینده ادامه خواهد داشت و سینمای ایران شاهد آثاری برگرفته از تاریخ معاصر ایران خواهد بود. همچنان که واقعه مزارشریف در سیاست خارجی ما موضوعی حساسیت برانگیز و خاموش شده بود و مهمترین کاری که این اثر سینمایی انجام داد این بود که تلنگری بر حافظه ملی مردم بود تا این واقعه تاریخی فراموش نشود.



تراکتور سنگین ۱۵۰۰ ITM در ایران ساخته شد

گروه صنعتی تراکتورسازان تبریز اقدام به تولید سنگین آی تی ام ۱۵۰۰ کرد. این اقدام، کشور را از واردات این نوع تراکتور سنگین بی نیاز کرد. با توجه به سفت شدن خاک کشور این تراکتور توانایی شخم زدن عمیق را دارد و این ظرفیت به کشاورزان برای افزایش تولید کمک قابل توجهی می‌کند.

این محصول جدید در مقایسه با مشابه خارجی آن به مراتب بهتر و دارای مزیت بیشتری است و هزینه‌های تولید را کاهش می‌دهد.

لازم به ذکر است که، این تراکتور سنگین در مدت ۲ سال طراحی و تولید شده که به نوعی نشانه تلاش برای تحقق اقتصاد مقاومتی است. گروه صنعتی تراکتورسازی ایران در سه سال اخیر صادرکننده برتر کشور بوده و به ۳۰ کشور صادرات داشته است.

تراکتورهای تولیدی در ایران قیمت و کیفیت مناسبی دارد که این قابلیت‌ها قدرت رقابت در دنیا و بازار تراکتور را فراهم کرده است. طراحی محصول جدید دو سال طول کشیده است. قیمت تمام شده محصول جدید این شرکت را کمتر از دو میلیارد ریال است. این در حالی است که نمونه خارجی با قیمت بیش از چهار میلیارد ریال در بازار ایران عرضه می‌شود.

با تولید محصولات جدید این شرکت در سال گذشته ۷۵ میلیون یورو صرفه جویی ارزی شده است. تراکتورسازی ایران با تکمیل زنجیره تولید انواع تراکتور برای ۲۰۰ هزار نفر اشتغال غیر مستقیم ایجاد کرده است. تعداد محصولات تولیدی این شرکت را ۱۶ نوع با قدرت ۳۵ تا ۱۵۰ اسب بخار می‌باشد.

مدیر عامل گروه تراکتورسازی ایران با اشاره به این که، تراکتور مدل ITM ۱۵۰۰ با دو دیفرانسیل دارای ۱۵۰ اسب بخار قدرت است، گفت: این تراکتور دارای قابلیت توربو شارژ بوده و شش سیلندر است. وی همچنین گفت: این تراکتور دارای گیربکس سنکرون و خزشی، سامانه هیدرولیکی، فرمان هیدرو استاتیک، ۱۲ دنده جلو و پنج دنده عقب است که با رعایت استانداردهای آگونومیک تولید شده است. گفتنی است گروه صنعتی تراکتورسازی ایران به عنوان بزرگ‌ترین تولید کننده ادوات کشاورزی ۹ شرکت اقماری (هفت شرکت در تبریز و دو شرکت در سمنان و ارومیه) و دو خط تولید در ونزوئلا و تاجیکستان دارد و علاوه بر تراکتور ۷۱۰ نوع انواع موتور در بخش‌های کشاورزی، صنعتی و خودرو تولید می‌شود. تولید بیش از ۲۰۰ هزار بلوک سیلندر خودرو ۲۰۶ و ۳۰۰ هزار قطعه بلوک سیلندر پراید و تأمین نیاز ایران خودرو در ریخته گری توسط این گروه نشان از ظرفیت و قابلیت‌های این مجموعه دارد.

توربین و گاورنر مورد نیاز سد آزاد کردستان در ایران ساخته شد

تجربه بیش از دو دهه کار متخصصان داخلی موجب شد که امروز شاهد تولید یک توربین و گاورنر که به طور کامل توسط مهندسان ایرانی طراحی و ساخته شده باشیم. مهندس سید محمدرضا رضازاده مدیر عامل شرکت توسعه منابع آب و نیروی ایران اظهار داشت: ساخت سد آزاد و سامانه انتقال آن با هدف انتقال ۱۹۰ میلیون مترمکعب آب در سال به شرق استان کردستان از جمله ۴۰ میلیون مترمکعب آب شرب شهر سمنان و رهاسازی مدیریت شده آب به میزان ۵۰ میلیون مترمکعب در سال جهت حق آب زیست محیطی پایین دست در دستور کار قرار گرفت. وی افزود: در طرح اولیه این پروژه، ساخت نیروگاه برق آبی پیش بینی نشده بود ولی در طول اجرای پروژه با اعمال مهندسی ارزش تغییراتی در طرح داده شد که از جمله پیش بینی نیروگاهی ۱۰ مگاواتی در مسیر آبی که به منظور تأمین حق آب زیست محیطی باید در مسیر رودخانه رهاسازی می‌شد بود.

یکی از دستاوردهای مهندسی ارزش در این پروژه این بود که به این نتیجه رسیدیم که از ظرفیت سازه‌های موجود احداث شده برای سد می‌توان با اضافه کردن نیروگاه، استفاده بهینه کرد. وی ادامه داد: در این راستا ساخت یک نیروگاه ۱۰ مگاواتی با نصب و راه اندازی سه واحد ۳،۳ مگاواتی در برنامه قرار گرفت که با توجه به استفاده از ظرفیت سازه‌های موجود، هزینه تمام شده ساخت آن به شدت با صرفه جویی مالی همراه شد. برای ساخت این نیروگاه با یکی از شرکت‌های همکار که توانمندی مهندسی این شرکت در سال‌های گذشته به اثبات رسیده مذاکره شد و آن شرکت برای سرمایه گذاری در بخش تولید برق این پروژه ابراز تمایل کرد.

رضازاده در خصوص آخرین وضعیت این پروژه خاطرنشان کرد: در روزهای پایانی سال گذشته نخستین واحد ۳،۳ مگاواتی این نیروگاه آماده راه اندازی شد و در چهار ماه ابتدایی سال جاری، هر سه واحد نیروگاه با گذراندن مراحل تست‌های آزمایشی و پیش راه اندازی، هم اکنون آماده راه اندازی نهایی و ارسال برق به شبکه سراسری هستند.

در ساخت این نیروگاه برای نخستین بار در کشور طراحی قطعات مهمی چون توربین و گاورنر در داخل کشور انجام گرفت. تا قبل از این پروژه معمولاً طراحی‌ها توسط خارجی‌ها انجام می‌شد و برخی قطعات توربین در داخل کشور و برخی در خارج از کشور ساخته شده و در پروژه نصب می‌گردید.





هاورکرافت تفریحی دو نفره در ایران ساخته شد

پژوهشگران ایرانی توانستند با طراحی و ساخت شناورهای تفریحی، هاورکرافت در کشور و بالا بردن تولیدات داخلی، سالانه یک میلیارد و صد و پنجاه میلیون تومان صرفه جویی ارزی برای کشور رقم بزنند. شرکت مهندسی طرح و ساخت دامون یکی از شرکت‌های مرکز رشد واحدهای فناوری سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی ایران موفق به طراحی و ساخت این شناورها شده است. مهندس فرزاد طاهرخانی، رئیس هیات مدیره شرکت مهندسی طرح و ساخت دامون در این خصوص گفت: هاورکرافت یک وسیله نقلیه منحصر به فرد با قابلیت‌های حرکتی ویژه است که می‌تواند در حوادث رودخانه‌ای و سیل‌ها خدمات امداد و نجات را تسهیل کند.

وی اظهار داشت: این شرکت اولین شرکت خصوصی تولیدکننده هاورکرافت در ایران است و در حال حاضر طراحی و ساخت هاورکرافت تک نفره و دو نفره را با موفقیت به اتمام رسانده است. وی اظهار داشت: تمام مراحل طراحی مهندسی و ساخت این هاورکرافت در ایران انجام شده و برنامه‌ریزی شده است که تا پایان سال ۹۵ هاورکرافت ۶ نفره این شرکت به بازار عرضه شود. طاهرخانی با توضیح در رابطه با میزان رقابت پذیری محصول تولید شده با نمونه‌های خارجی آن گفت: هاورکرافت دامون دقیقاً از همان موتوری استفاده می‌کند که شرکت‌های معتبری مانند، بونیرسال هاورکرافت آمریکا استفاده می‌کند و از نظر عملکردی در سطح هاورکرافت‌های جهانی است. وی هاورکرافت دامون را بسیار رقابتی برشمرد و افزود به علت هزینه‌های پایین تولید در ایران از نظر قیمتی هاورکرافت دامون بسیار رقابتی محسوب می‌شود و از سوی دیگر ارائه خدمات تعمیر و نگهداری و تامین قطعات یدکی هاورکرافت‌های ساخت داخل را از تمام نمونه‌های خارجی متمایز ساخته است.

دستگاه اعلام وضعیت نامناسب مرغداری با پیامک ساخته شد

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی شاهرود موفق به اختراع اعلام خطر وضعیت نامناسب محیطی سالن‌های مرغداری با روشی نوین شد. اختراع نسرین صالحی عضو هیات علمی گروه فیزیک دانشگاه آزاد اسلامی شاهرود و عقیل کشیر از دانشجویان کارشناسی ارشد مهندسی برق این دانشگاه با عنوان اعلام خطر وضعیت نامناسب محیطی سالن‌های مرغداری به صورت پیامک به ثبت رسید و موفق به اخذ تاییدیه علمی از سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی ایران شد. نسرین صالحی در تشریح ویژگی‌های دستاورد خود، گفت: این اختراع در سالن‌های مرغداری سنتی، مدرن، نیمه صنعتی و صنعتی کاربرد خواهد داشت و استفاده از روش نوین ارتباط بیسیم آن در صنایع و پزشکی و سیستم‌های حفاظتی کاربردی فراوان دارد که منجر به افزایش برد ارتباطی می‌شود. وی افزود: این اختراع دو سال تحقیق و پژوهش برده و برای ساخت نمونه آزمایشگاهی آن ۱۳۰ میلیون ریال هزینه شده است.

این عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی شاهرود می‌گوید: از دیگر مزایای این سیستم می‌توان به مواردی چون بی‌سیم بودن تمام اجزا و عناصر تشکیل دهنده محصول و برد تا یک کیلومتر در محیط نویری، کار در ۲۴ ساعت هفت روز هفته با سیستم هوشمند مانیتورینگ در اتاق کنترل، استفاده از اطلاعات دریافتی از سمت سیستم کنترلر سالن‌ها به طور هوشمند و پردازش اطلاعات دریافتی کرده و در صورتی که پارامترهای محیطی سالن در مرز هشدار باشد اقدام به تهیه متن پیامک توسط سیستم و اس ام اس به مسئول مربوطه اشاره کرد. صالحی در مورد پیشینه اختراع مذکور در داخل و خارج از کشور هم گفت: از دیرباز که شکل پرورش صنعتی طیور مطرح شده، به طرق مختلف تولید کنندگان و متخصصان در تلاش برای دست یابی به این امر بودند و در کشورهای اروپایی کارهایی در راستای مکانیزاسیون سالن‌ها انجام گرفته است.

وی تصریح کرد: سیستم جامع اتوماسیون که پارامترهایی چون دما، رطوبت و تهویه سالن‌های مرغداری را به صورت هوشمند کنترل می‌کند، بدین صورت که سنسورهای تعبیه شده در سالن دما، رطوبت و میزان گازهای مضر را اندازه می‌گیرند و برای دستگاه کنترلی می‌فرستند و دستگاه پس از پردازش اطلاعات و به کارگیری الگوریتم‌های کنترلی مناسب به اعمال فرامین کنترلی به تجهیزات کنترل شونده از جمله هیترها، فن‌های تهویه، کولر، اینلت، رطوبت ساز و می‌پردازد. این محقق و پژوهشگر، تفاوت و امتیازات این اختراع را نسبت به موارد مشابه و زمینه‌های قبلی در اجزا و عناصر تشکیل دهنده محصول ذکر کرد و افزود: این محصول کاملاً با توجه به نیاز و دید عملیاتی مزارع پرورش مرغ تهیه شده و با نظرات کاربردی سرپرستان سالن‌های مرغداری بهینه و تکمیل شده است. نسرین صالحی ۲۵ مقاله ISI و سه طرح پژوهشی را نیز در کارنامه علمی پژوهشی خود جای داده است. به گزارش ایران توانا این اختراع با عنوان اعلام خطر وضعیت نامناسب محیطی سالن‌های مرغداری به صورت پیامک (SMS)، به شماره ۸۴۹۸۲ و تحت مالکیت نسرین صالحی و عقیل کشیر تفرقیه در سازمان ثبت اسناد و املاک کشور به ثبت رسیده است.

منبع: سایت ایران توانا



خاطرات آزاده نوراحمد بجدی گزیک

سال‌های دور از وطن

● سیده زینب اسکندریان



چون همزمان با اسیر شدن حاج آقا ابوترابی خبر شهید شدن ایشان در ایران شایعه شده شود و حتی در زادگاهشان، قزوین مجلس ترحیمی برگزار شده بود. وقتی این قضیه را با برادران در میان با برادران در میان گذاشتم ناخودآگاه همه یک صدا فریاد زدیم: شهیدان زنده‌اند، الله اکبر.

◀◀ سال ۱۳۵۹ وزارت دفاع عراق

در بین هم سلولی‌هایم مردی پاکستانی بود که حدوداً پنجاه سال سن داشت و ما او را مستر اقبال صدا می‌زدیم. اما او چگونه از زندانی‌های عراق سر در آورده بود؟ سرگذشتش این گونه بوده که اوایل جنگ مستر اقبال که در عراق حضور داشته تصمیم می‌گیرد از طریق مرز کویت وارد آن کشور شود، اما عراقی‌ها او را به عنوان جاسوس دستگیر کرده و به همراه اسرای ایرانی در وزارت دفاع عراق نگهداری می‌کردند. مستر اقبال از ناراحتی مزمن قلبی رنج می‌برد. یکی از شب‌ها حالش وخیم شد. همه با نگرانی از نگرانی تقاضای کمک کردیم. حاج آقای ابوترابی به نگرانی تاکید کرد که به کمک پزشک نیاز است. حدود ساعت ۳ نیمه شب فرمانده عراقی به همراه دکتر وارد اتاق شدند. پس از معاینه، آمپولی به او تزریق شد، اما متأسفانه حالش بهتر نشد و به ناچار با تقاضای مکرر ما او را به بیمارستان منتقل کردند. ۱۵ روز بعد، یک روز درب اتاق باز شد و پس از مدتی مستر اقبال وارد شد. همه ما از اینکه سلامتی‌اش را باز یافته

از تجاوز رژیم بعثی به خاک پاک ایران شعله‌های جنگ را برافروخت. یکی یکی یگان‌های دفاع اعزام می‌شدند، تا بالاخره من نیز با دلی سرشار از عشق به میهن راهی منطقه عملیاتی شدم. تقابل دشمن تا بن دندان مسلح با غیرت و تعصب سربازان وطن همچنان ادامه داشت تا اینکه در بهمن ماه ۱۳۵۹ در منطقه غرب و طی یک درگیری شدید و طولانی به اسارت مزدوران بعثی درآمدیم. پس از انتقال به مکانی نامعلوم و گذراندن ساعات سخت و دردآور به یک سولول انفرادی منتقل شدم. چقدر سخت است در چنگال اهریمن ظالم بودن، و تنها یاد خدا در آن لحظات آرام‌بخش روح و جان است. ۱۲ شبانه روز به تلخی و مشقت فراوان گذشت. نیمه‌های شب دوازدهم درب سلول باز شد. سرباز عراقی با لحنی خشن و آمرانه مرا از جایم بلند کرد. دست‌ها و چشم‌هایم را باز کرد و مرا بداخل اتاقی هل داد. پس از لحظاتی که بخود آمدم و متوجه اطراف شدم شادی زایدالوصفی سرتاسر وجود خسته‌ام را فرا گرفت. چهره نورانی مردی که مشخص بود روحانیست در کنار چند هموطن دیگر آرامش خاصی به من می‌داد. با ذوق و شوق تک تک برادران را در آغوش گرفتم و خدای بزرگ را شکر کردم. آن روحانی کسی نبود جز حجت الاسلام والمسلمین حاج آقا ابوترابی، مرشد و سرلوحه اسرای ایرانی. ایشان با مهربانی مرا دل‌داری داد و به آرامش دعوت کرد. حرف‌ها و سخنانش به طرز عجیبی آرامم کرد و در عین حال متعجب،

اسارت، یادآور مردانی است که دوری از وطن و خانواده خود را به جان خریدند تا عزت کشور را حفظ کنند. اسارت امتحان دیگری برای ملت ما بود. زبان و قلم ما عاجز از وصف رشادت‌های این بزرگ مردان است. مقاومت آنها دنیا را شگفت زده کرده است.

بزرگ مردانی که هم در جبهه‌های حق تا پای جان جنگیدند و در بند اسارت برای اعتقادات خود شکنجه‌های رژیم بعثی را تحمل کردند و در هجر امام خویش سوختند. رهبر کبیر انقلاب امام خمینی (ره) در وصف این بزرگان چنین فرمود: «اگر روزی اسراء برگشتند و من نبودم، سلام مرا به آنها برسانید و بگوئید خمینی در فکرتان بود.» در این شماره پای خاطرات سرهنگ بازنشسته جانباز، آزاده نوراحمد بجدی گزیک نشستیم. این بزرگوار در سال ۱۳۲۶ در شهر مرزی گزیک از توابع شهرستان بیرجند دیده به جهان گشود. دوره ابتدایی را در دبستان مولوی به پایان رساند و در سال ۱۳۴۴ در آموزشگاه گروهبانی لشکر مشهد پذیرفته شد و به صورت شبانه مدرک دیپلم را اخذ کرد. این بزرگوار از بهمن ۱۳۵۹ تا شهریور ۱۳۶۹ به مدت ۱۰ سال در بند اسارت سپری کرد.

◀◀ سال ۱۳۵۹

بعد از پیروزی به یاد ماندنی انقلاب امام خمینی (ره) سال ۱۳۵۸، فعالیت‌ها را در آموزشگاه افسری توپخانه اصفهان خدمت را ادامه دادم. تا اینکه یک سال بعد



خوشحال شدید. او کاملاً خوشحال و سرحال بود وقتی علت را جویا شدیم با خوشحالی خبر از اثبات بی‌گناهی و آزادی قریب الوقوعش داد. وسایلش را جمع و جور کرد و ما با خوشحالی و حسرت، با چشمانی گریان با او وداع کردیم. در این هنگام، همه ما ۱۳ نفر بر روی گوشه‌ای از یک اسکناس پنجاه تومانی یک شماره تلفن تماس با ایران نوشته و به او دادیم تا بدین وسیله خبر سلامتی‌مان به گوش خانواده‌های نگران و منتظرمان برسد و این خود مایه بسی دلگرمی و امید بود در آن شرایط سخت و طاقت فرسا

« سال ۱۳۵۹ استخبارات عراق

«استخبارات» مکانی بود که ابتدا تمامی اسرا به آنجا آورده می‌شدند، بعد از بازجویی و تشکیل پرونده، تصمیم گرفته می‌شد که این اسیر، به اردوگاهی که صلیب سرخ ثبت نام بود، برده شود یا اینکه او را به مخفیگاه‌های نامشخص بفرستند. همانطور که ذکر شد به مدت ۲۰ روز در استخبارات و در یک اتاق ۹ متری با مرحوم ابوترابی رحمت‌الله علیه و ۱۲ نفر دیگر هم سلولی بودم. اما مرحوم ابوترابی، مردی به تمام معنا با تقوا، صبور، با روحیه انقلابی بود. ایشان همواره روی چند نکته مهم در زندان تاکید می‌نمود. از آن جمله: خواندن نماز و ذکر خدا در شبانه روز، قرائت قرآن و مطالعه کتب درسی در دسترس، ورزش و فعالیت بدنی مداوم. همچنین برخورد خوب با یکدیگر و حفظ وحدت در مقابل دشمن نیز از سفارش‌های همیشگی ایشان به برادران بود. یادم است که در آن اتاق، هنگامی که سرباز عراقی در را باز می‌کرد، مرحوم ابوترابی به او سلام می‌کرد. پس از چند روز، یکی از برادران سرباز به حاج آقا گفت: «چرا همیشه شما به این سرباز سلام می‌کنید؟» مرحوم چنین جواب داد که: «من به این سرباز سلام می‌کنم تا خجالت بکشد و روزی خواهد رسید که وی به محض باز کردن در ابتدا سلام کند.» اتفاقاً پس از مدتی همان طور که حاج آقا ابوترابی گفته بود، سرباز عراقی در حال باز کردن در، می‌گفت: «حاج ابوترابی سلام». مسئولین عراقی به حاج آقا احترام بسیار می‌گذاشتند، چون متوجه شده بودند مورد عزت و احترام تمام اسرای ایرانی می‌باشد. جالب اینجاست که مرحوم در همان محل مشخص شده دو متری برای هر اسیر، هر روز ورزش می‌کرد. دوشنبه و پنجشنبه هر هفته نیز، فقط با خوردن یک لیوان آب گرم و یک قاشق شکر در سحر، روزه می‌گرفت و لحظه‌ای از عبادت غافل نمی‌شد. آن عالم فرزانه برای تمام اسرای همچون شمعی، روشنی بخش راه پرتلاطم و سخت نبرد در لباس اسارت بود. یادش گرمی و روحش محشور با شهدا....

رمادی ۱ به هر کدام از اسرا یکدست لباس نو دادند. از همان زمان، همگی تصمیم گرفتیم این لباس‌ها را برای جشن طلوع انقلاب اسلامی نگه داریم و شروع به برنامه‌ریزی برای برگزاری مراسمی در خور نام و مقام امام خمینی(ره) و انقلاب، نمودیم. صبح روز بیست و دوم بهمن ماه فرا رسید. طبق معمول هر روز، ساعت ۸:۳۰ در اتاق‌ها باز شد. بعد از دقایقی اسرا دسته دسته با لبهایی خندان، لباس‌هایی یکدست و نو و دلی مالا مال از شادی وارد محوطه شدند. صحنه‌ای جالب و بیادماندنی بود. همه، یکدیگر را در آغوش می‌گرفتند، دیده بوسی می‌کردند و به هم تبریک می‌گفتند. همه چیز مهیا شده بود برای یک جشن کوچک اما معنوی، برای یک انقلاب بزرگ و جاودانه. اسرای خلاق از خمیرهای اضافی نان مصرفی، حلوای خوشمزه‌ای طبخ کرده بودند و بین برادران توزیع می‌نمودند. همه در حال خوردن شیرینی به خنده و شوخی مشغول بودیم. از سوی دیگر سربازان مزدور عراقی که چشم دیدن ما را در حالت عادی نداشتند، چه برسد به اینکه ما را شاد و خوشحال ببینند، به سرعت فرمانده اردوگاه را از موضوع با خبر کردند. تا اینکه سر و کله فرمانده پیدا شد و بی‌درنگ دستور داد همه به داخل اتاق‌ها برگردند. سربازها مداوم سوت برگشتن به اتاق‌ها را می‌زدند. اما جالب اینکه برادران بی‌اعتنا به این موضوع به جشن و شادی مشغول بودند. دقایقی به همین صورت گذشت، چهره فرمانده هر لحظه پرافرخته‌تر می‌شد، تا اینکه بالاخره با خشونت از سربازها خواست به زور متوسل شوند. در آن لحظه کابل بود که بر تن نحیف اسرا فرود می‌آمد، اما تنها بانگ الله‌اکبر در فضای اردوگاه شنیده می‌شد. جشن ما با این پذیرایی مفصل تمام شد و به اتاق‌ها برگشتیم، اما قضیه به همین جا ختم نشد و ۳ شبانه روز از هواخوری و باز شدن در اتاق‌ها خبری نبود تا این تنبیه آب سردی باشد بر آتش خشم و نفرت بعضی‌های سنگدل ...

ادامه دارد

بود که به همراه ۱۰ نفر به اردوگاه رمادی منتقل شدیم. ماشین اتاق فلزی بدون دریچه جلوی اردوگاه نگه داشت. چشم‌ها و دست‌های ما را باز کردند و به اتاقی بردند، این اتاق در طبقه دوم بود. اردوگاه رمادی پادگانی بود در ۱۲۰ کیلومتری بغداد، که ارتش عراق تخلیه کرده بود و پس از آن، برای نگهداری اسرا استفاده می‌شد. هر یک از ساختمان‌های این اردوگاه در دو طبقه ساخته شده بودند و در هر طبقه، ۴ اتاق قرار داشت. امکانات اولیه نظیر: آب و سرویس بهداشتی داخل این طبقات نبود. فقط در محوطه پایین ساختمان‌ها، تعدادی دستشویی و یک حمام عمومی با بلوک سیمانی درست شده بود. «رمادی» در فرهنگ لغت عربی به معنای خاکستری می‌باشد و وجه تسمیه آن به دلیل است که خاک غیر قابل کشت و آب و هوای بسیار گرم و خشکی داشت. جاده ترانزیتی سوریه و اردن از رمادی می‌گذشت. وارد اتاق که شدم برادران اسیر قدیمی مشغول صرف غذای اسیری ظهر بودند. دیدار با تعداد دیگری از هموطنان برایم بسیار خوشحال کننده بود. احوالپرسی و تبادل اخبار جدید شروع شد. قدیمی‌ترها مرا در جریان وضعیت اردوگاه قرار می‌دادند و به ما تازه واردها امیدواری و دلگرمی می‌دادند. در آنجا به برادران یک جلد قرآن تحویل داده شده بود. برای اینکه همگی بطور مساوی از آن استفاده کنند، مدت زمان شبانه روز بین تعداد نفرهای هر اتاق تقسیم شده بود و هر نفر در آن زمان، به خواندن سخنان خداوند بزرگ مشغول می‌شد. خداوند را شاکر بودیم که در میان ما از رشته‌های مختلف و دروس مختلف، افراد خبره و متخصص حضور داشتند و می‌توانستیم از دانش آنها استفاده لازم را ببریم و ضمن یادگیری و افزایش علم، زمان را بیهوده و به بطلالت نگذرانیم.

« اردوگاه رمادی یک ۱۳۶۰

تقریباً سه ماه قبل از بهمن ماه مسئولین کمپ

« اردوگاه رمادی یک ۱۳۵۹

مدت ۳۲ روز از اسارت در استخبارات عراق گذشته



زیر مجموعه های بهکاپ:

۱- رشته ورزشی تاپ بهکاپ TOP BEHCUP :
رشته ورزشی که برگرفته از پاتینگ گلف می باشد و دو بازیکن رقیب با توجه به قوانین و تکنیک ها میکوشند، توپ های کاشته شده توسط حریف را وارد دروازه نمایند و بازیکنان باید توجه داشته باشند در زمان زدن ضربات توپ هایشان به اوت نروند یا به توپ های درون زمین برخورد ننمایند و بازیکنی که در انتهای مسابقه توپ بیشتری را وارد دروازه نماید برنده مسابقه محسوب می گردد.

۲- رشته ورزشی هند بهکاپ (پرتاب زمینی کنترلی) HAND BEHCUP

رشته ورزشی که برگرفته از بولز می باشد و دو بازیکن رقیب با توجه به قوانین و تکنیک ها میکوشند، توپ های کاشته شده توسط حریف را با پرتاب های زمینی کنترلی وارد دروازه نمایند و بازیکنان باید توجه داشته باشند در زمان پرتاب های زمینی، توپ هایشان به اوت نروند یا به توپ های درون زمین برخورد ننمایند و بازیکنی که در انتهای مسابقه توپ بیشتری را وارد دروازه نماید برنده مسابقه محسوب می گردد.

۳ و ۴. تاپ و هند بهکاپ ساحلی BEACH BEHCUP :

سبکی دیگر از ورزش بهکاپ است که در زمین های ساحلی غیر شیب دار قابل اجرا می باشد، البته با قوانین مشابه و با تغییراتی جزئی نسبت به تاپ و هند بهکاپ.

رشته های تاپ و هند بهکاپ ساحلی با توجه به برگزاری در زمین های ساحلی دارای جذابیت و هیجان برای بازیکنان می باشد.

۵- رشته ورزشی بهبال BEHBALL SPORT :

رشته ای ورزشی مهیج که دو بازیکن رقیب در مقابل یکدیگر میکوشند با ضربات ورد و بدل کردن، توپ را از خطوط حریم ضربه حریف رد نمایند و دارای امتیاز گردند. بازیکنان در حین ضربات باید توجه داشته باشند توپ هایشان از زمین بلند



شور و هیجان در بهکاپ

عصر نوین ورزش های نوین می طلبد، یکی از ورزش های نوین بهکاپ است که خود دارای زیر مجموعه هایی است. سبک های مختلف بهکاپ همانند دیگر رشته های ورزشی دارای قوانین، تکنیک ها و تجهیزات مخصوص به خود می باشد و به صورتی طراحی گردیده اند که جهت مسابقات و تمرین، افراد در رده های سنی مختلف و با هر نوع قوای جسمانی می توانند به فعالیت در این سبک ها بپردازند و از فواید آن بهره جویند. در این شماره سعی کرده ایم این ورزش را معرفی کنیم.

رشته های ورزشی زیر مجموعه بهکاپ، با توجه به شرایط سلیقه ای، جسمی و ذهنی ورزشکاران و علاقه مندان، در پنج سبک مختلف طراحی و قانون نویسی گشته که در حالت کلی به دو روش کنترلی و سرعتی تقسیم شده است.



بهبود زمان واکنش، کمک به تعادل سیستم عصبی و.... در بازیکنان بهکاپ

تجهیزات رشته ورزشی تاپ بهکاپ (TOP BEHCUP)

زمین: زمین این رشته با ۸ در ۶-۱۰ در ۶-۱۲ در ۸-۱۴ در ۱۶ متر به بالا بازیکنان حرفه‌ای.
دسته: طول ۹۳ سانت
دروازه: طول ۳۰ سانت عرض ۱۰ سانت عمق ۱۰ سانت
توپ: گلف / ۱۰ عدد (یا توپ تنیس تنبل جهت زمین‌های چمن بلند یا صیقلی
توپ تنیس تنبل جهت سطوح صیقلی و چمن مصنوعی نیمه بلند

تجهیزات شرح رشته ورزشی هند بهکاپ (HAND BEHCUP)

وسایل مورد نیاز جهت تمارین و مسابقات هند بهکاپ عبارتند از: توپ تنیس تنبل، دروازه.
زمین: زمین این رشته با ۸ در ۶-۱۰ در ۶-۱۲ در ۸-۱۴ در ۱۶ متر به بالا بازیکنان حرفه‌ای.

مانند چمن، کفپوش‌های ورزشی، پارکت، سنگ، سرامیک، موزاییک و دیگر سطوح مسطح و مستعد.

- دارا بودن تجهیزات با قیمت مناسب و با دوام کافی نسبت به اکثر رشته‌های ورزشی.
- رشته‌ای فعال در دو بخش مسابقات و همگانی، بدون نیاز به آمادگی جسمانی بالا.
- دارا بودن قابلیت برگزاری مسابقات لیگ، قهرمانی، تفریحی و تشویقی در سطوح شهری، کشوری و بین‌المللی
- کمک به بازیکنان جهت کنترل و حفظ آرامش، بهبود قدرت تفکر و تصمیم‌گیری در شرایط متفاوت
- رشته‌ای لوکس در عین حال کم هزینه نسبت به اکثر رشته‌های ورزشی
- یادگیری سریع و روان و کسب مهارت در زمان کوتاه جهت حضور در مسابقات (یادگیری تکنیکها و قوانین بهکاپ از ۱ تا ۳ جلسه)
- تقویت افزایش کانون توجه، تقویت هدف‌گیری، بهبود دید پیرامونی، افزایش توانایی تجسم،

نشود و از حریم‌های مشخص به اوت نرود.

بهکاپ در ایران

انجمن ورزش بهکاپ فدراسیون ورزش‌های همگانی ج.ا.ا با تأیید وزارت ورزش و جوانان فعالیت خود را بعنوان یک ساختار رسمی از سال ۱۳۹۲ آغاز نمود و هم اکنون با چهار کمیته و سبک زیر مجموعه به نام‌های تاپ بهکاپ، هند بهکاپ، بهپال و بهکاپ ساحلی در تهران و چند استان در سطح کشور مشغول به فعالیت می‌باشد.
تیم ملی بهکاپ جمهوری اسلامی ایران با توجه به مسابقات پیش رو در ابعاد بین‌المللی، تیم ملی بهکاپ ایران در دو بخش آقایان و بانوان تشکیل گردیده و هدف از تشکیل آن آماده‌سازی هرچه بهتر افراد مستعد و مدال‌آوران این رشته ورزشی می‌باشد و ایران به عنوان بنیانگذار و پیشرو می‌کوشد، بهترین نتایج را در سطوح مختلف بین‌المللی کسب نماید، مدیران تیم ملی بهکاپ ایران در نظر دارند در یک پروسه چهار ساله همواره تیم را در آمادگی مطلوب حفظ نمایند و با دعوت قهرمانان مختلف شرایط حضور افراد مستعد را در تیم فراهم آورند.

مزایای رشته بهکاپ (تاپ بهکاپ، هند بهکاپ، تاپ و هند بهکاپ ساحلی)

- رشته‌ای مناسب برای تمامی بانوان و آقایان در همه رده‌های سنی (کودکان، نوجوانان، جوانان، میانسالان و بزرگسالان) با هر نوع قوای جسمانی (سالم، کم توانان و معلولین)
- رشته‌ای ایمن و بدون آسیب‌های جسمی برای بازیکنان
- قابلیت اجرا در مکان‌های سرپوشیده و رو باز از جمله سالن‌های ورزشی، زمین‌های چمن، باشگاه‌های ورزشی و تفریحی، محیط‌های اداری، کارخانجات، پارک‌ها، مدارس، محیط‌های دانشگاهی، سواحل دریا و....





بانوان بر بام آسیا

۴۴

ژاپن برای زدن گل تساوی بی ثمر ماند و ایران برای نخستین بار قهرمان آسیا شد. علی کفاشیان رییس فدراسیون، الهه عرب عامری نایب رییس بانوان، مسئولین سفارت ایران در مالزی، مسئولین فدراسیون فوتبال ژاپن و مسئولین کمیته فوتسال تایلند با حضور در سالن فوتسال نیلای، این دیدار را تماشا کردند. فرشته کریمی که ایران با تک گل او قهرمان آسیا شد، به عنوان بهترین و ارزشمندترین بازیکن مسابقات قهرمانی آسیا انتخاب شد. ملی پوش شماره ۷ تیم ملی بانوان در ۵ بازی ایران در مسابقات قهرمانی آسیا موفق شد ۶ گل به ثمر برساند. او اگر یک گل دیگر به ثمر می‌رساند همزمان می‌توانست عنوان بهترین گلزن مسابقات را هم کسب کند. به این ترتیب بانوان فوتسالیست کشورمان در شرایطی به یک قهرمانی تاریخی رسیدند که مردان و زنان حوزه ورزش و همچنین سیاست به این پیروزی تاریخی واکنش نشان داده و با تبریک گفتن این پیروزی برای این تیم در عرصه‌های بزرگتر و پیش‌رو آرزوی موفقیت کردند.

توسلی، فرشته کریمی، نسیمه غلامی، فهیمه زارعی و فاطمه اعتدادی آغاز کرد. فرشته کریمی در دقیقه ۸ نیمه نخست موفق شد در موقعیت تک به تک دروازه ژاپن را باز کند و ایران را یک بر صفر پیش ببندد. این ششمین گل کریمی در این رقابت‌ها بود. نیمه اول این بازی با نتیجه یک بر صفر به نفع ایران به پایان رسید. در نیمه دوم نیز تیم ایران بازی را بهتر آغاز کرد و روی ضربه شروع مجدد و شوت سنگین کریمی تیم ایران می‌توانست گل دوم را به ثمر برساند. در حالی که تیم ژاپن سراپا حمله بود فرشته کریمی می‌توانست گل دوم ایران را بزند اما این موقعیت نیز با بی دقتی از دست رفت. ژاپنی‌ها در اواسط نیمه دوم بازی را در دست گرفتند و چند موقعیت خوب گلزنی ایجاد کردند اما با درخشش فرزانه توسلی دروازه بان ایران ناکام ماندند. بازیکنان ژاپن که به دلیل سیستم دفاعی مناسب ایران کلافه شده بودند خطاهای آن‌ها افزایش یافت و این تیم ۴ خطایی شد. در نهایت تلاش‌های

هنگامی که بانوان فوتسالیست ایران در گام اول با ۶ گل هنگ کنگ را شکست داد تا این امیدواری برای ما ایجاد شود که این تیم می‌تواند نتیجه خوبی در مسابقات فوتسال بانوان آسیا کسب کند. مسابقاتی که برای اولین بار برگزار می‌شد و جدی‌ترین رقیب بانوان ایرانی تیم قدرتمند ژاپن بود. تیم فوتسال بانوان کشورمان در ادامه‌ی راه ازبکستان و مالزی میزبان را هم از پیش رو برداشت تا در مرحله نیمه‌نهایی مقابل تایلند قدرتمند قرار بگیرد. تیمی سخت‌کوش که در نهایت با یک گل مغلوب تیم کشورمان شد و دوئل اصلی یعنی روبرویی ایران و ژاپن در فینال به وجود آمد. آن هم در شرایطی که در سال ۲۰۱۳ ژاپن در مسابقات داخل سالن آسیا تیم کشورمان را دو بر یک شکست داده بود و قهرمان شده بود. تیم‌های ملی فوتسال بانوان ایران و ژاپن در دیدار نهایی مسابقات قهرمانی آسیا در سالن "نیلای" مالزی به مصاف هم رفتند که تیم ایران با گل دقیقه ۸ یک بر صفر از سد ژاپن گذشت و قهرمان این رقابت‌ها شد. ایران این بازی را با ترکیب فرزانه



دور شدن از برزیل

همه امیدوار بودند که تیم ملی والیبال در مسابقات جهانی ژاپن نتایج خوبی کسب کند و در کنار چند تیم شاخص جهان یعنی آمریکا، روسیه، ایتالیا و لهستان نتایج خوبی کسب کند و شاید در نهایت به عنوان یکی از دو تیم برتر این دوره از مسابقات، بتواند جواز حضور در رقابت‌های المپیک سال آینده ی رزیل را کسب کند.

۱۲ تیم از سراسر جهان مسابقات رو در رویشان را در حالی آغاز کردند که پس از نتایج ضعیف تیم والیبال کشورمان در مسابقات بین المللی لهستان، با سه پیروزی در دیدارهای دوستانه مقابل روسیه و هلند کمی از روحیه‌ی از دست رفته خود را باز یافت. اما اولین شکست از آرژانتین در گام اول این نکته را به بازیکنان تیم ملی والیبال یادآوری کرد که کار سختی در پیش دارند.

تیم ملی والیبال ایران در مدت حضور در جام جهانی ۱۱ مسابقه برگزار کرد که چهار پیروزی و هفت شکست حاصل تلاش آنان در این رقابت‌ها بود. شکست تیم‌های تونس، ونزوئلا، ژاپن و مصر

چهار پیروزی ملی پوشان ایران در سیزدهمین دوره جام جهانی والیبال بود.

همچنین شاگردان کواچ برابر تیم‌های آمریکا، لهستان، استرالیا، ایتالیا، آرژانتین، روسیه و کانادا مغلوب شدند تا با کسب رتبه هشتم به کار خود در جام جهانی پایان دهند. سیزدهمین دوره جام جهانی والیبال با قهرمانی آمریکا به پایان رسید و تیم‌های ایتالیا و لهستان نیز سکوی دوم و سوم را به خود اختصاص دادند. تیم‌های آمریکا و ایتالیا سهمیه حضور در المپیک ۲۰۱۶ برزیل را در این رقابت‌ها به دست آوردند.

تنها دستاورد تیم ملی والیبال از این رقابت‌ها انتخاب محمد موسوی به عنوان بهترین مدافع روی تور و صعود سه پله‌ای تیم والیبال کشورمان در رده‌بندی تیم‌های والیبال دنیا و قرار گرفتن برای اولین بار در جایگاه هشتم جهان بود. محمد موسوی از ایران عنوان بهترین مدافع روی تور را در کنار سیاستین سوله آرژانتینی کسب کرد.

حال که مسیر سختی برای به دست آوردن سهمیه

المپیک برای کشورمان وجود دارد، کواچ با تیم کشورمان به ایران برگشت و ترجیح داد تا برای استراحت به مرخصی برود. اسلوبودان کواچ در باره نتایج کسب شده از سوی تیم ایران در جام جهانی والیبال گفت: به طور کلی از نتایج کسب شده راضی نیستیم. به نظر من تیم ایران شایسته جایگاه بهتری در این بازی‌ها داشت. وقتی نتیجه بازی نخست برابر آرژانتین را واگذار کردیم، انگیزه و روحیه بازیکنانم پایین آمد و بعد از آن شکست افت فنی شدیدی داشتند.

وی با بیان اینکه من مدام در مورد مسائلی همچون ذهنیت پیروزی و حفظ روحیه جنگندگی با بازیکنانم صحبت کردم، تصریح کرد: اما در جام جهانی، هر نوع تغییری دشوار به نظر می‌رسید. جام جهانی امسال بسیار سخت بود. دیدید که تیم لهستان فقط با یک باخت از کسب سهمیه المپیک بازماند. می‌دانم که همه از ایران انتظار بهترین نتیجه ممکن را داشتند، اما واقعیت چیز دیگری شد.

سرمربی تیم ملی والیبال ایران با پذیرش مسئولیت نتایج تیم ملی در جام جهانی گفت: نتایج کسب شده مطلوب نبود و طبیعی است که مسئولیت هر نتیجه ای با سرمربی است. من این مسئولیت را می‌پذیرم و امیدوارم در آینده بهتر بازی کنیم.

وی با اشاره به جنبه‌های مثبت عملکرد تیم ایران در جام جهانی گفت: بهترین دفاع وسط جهان یک ایرانی است. جایگاه دوم و سوم بهترین دریافت کننده جهان به بازیکنان ایرانی اختصاص دارد. پس اتفاق مهمی صورت گرفته است. از نظر من ایران پتانسیل بالایی دارد و شایسته بهترین‌هاست.

وی در باره مسابقات انتخابی المپیک که اردیبهشت ماه در ژاپن برگزار می‌شود، گفت: فعلاً باید بازیکنانم کمی استراحت کنند. می‌دانم که در مسابقات آینده خوب بازی خواهیم کرد و سهمیه المپیک را نیز کسب می‌کنیم. چون ما شانس خوبی برای کسب سهمیه داریم. آمریکا که در جام جهانی سهمیه المپیک را کسب کرد و فکر می‌کنم کانادا هم در مسابقات قاره‌ای سهمیه المپیک را کسب کند. به هر حال توان پیروزی در مسابقات انتخابی المپیک داریم چون تیم‌های سرسختی مثل تیم‌های جام جهانی را برابر خود نداریم. مهمترین بازی ایران برابر دو تیم ژاپن و استرالیا است. امیدوارم بهترین رقابت‌ها را داشته باشیم.

وی در پایان به مردم ایران قول المپیکی شدن داد و گفت: توان والیبال ایران را باور داشته باشید. در این دو سال نتایج خوبی کسب کردیم و موجب شادی مردم شدیم. والیبال را فراموش نکرده‌ایم. مسابقات جام جهانی، آسان نبود. گاهی مشکلات داوری و مسائلی از این دست ما را عقب انداخته است.

قربانیان منا

صبح شنبه چهارم مهرماه، تصویر اول تمام روزنامه‌های روی پیشخوان کیوسک‌های روزنامه فروشی به فاجعه خونین منا اختصاص داشت. اگر از دور نگاه می‌کردی، سیاهی عزا خودش را روی پیشخوان نشان می‌داد و هر روز که از این حادثه می‌گذشت بر ابعاد تلخ و فاجعه‌بار آن افزوده می‌شد.

۴۶۴ نفر آخرین و نهایی‌ترین آمار اعلام شده از تعداد ایرانی‌های جان باخته در این اتفاق تلخ هستند. آماری که از همان روز حادثه با حدود ۱۰۰ نفر آغاز شد و روز به روز بر تعداد آن افزوده شد به خصوص زمانی که مسئولان سازمان حج و زیارت اعلام کردند که مفقودان این حادثه نیز باید در شمار جان باختگان شمارش شوند. تا زمانی که در آخرین روزهای حج آمار نهایی و تعداد کشته‌های کاروان‌های ایرانی در نهایت ۴۶۴ نفر اعلام شد. سعید اوحدی رئیس سازمان حج و زیارت با بیان اینکه روز دهم ذی‌الحجه، روز اولی است که زائران رمی جمرات را انجام می‌دهند و همه اقسار این اعتقاد را دارند که پیش از ظهر رمی را انجام دهند، اظهار داشت: این کار در حالی انجام می‌شود که همه در احرام هستند، لذا به صورت طبیعی شاهد حجم زیادی از زائران برای شرکت در مراسم رمی جمرات هستیم.

وی اضافه کرد: متأسفانه نیروهای امنیتی

سعودی بدون اعلام قبلی مسیری را بستند و موجب ازدحام جمعیت شدند که در نتیجه آن در ۳ نقطه این حادثه تلخ ایجاد شد؛ همچنین در سال‌های گذشته اجازه نمی‌دادند زائران چمدان، وسایل سنگین و ویلچر به همراه خود بیاورند اما امسال این محدودیت را برداشتند و بسیاری از زائران به خصوص زائران آفریقایی همراه خود چمدان و ویلچر آوردند که این موضوع باعث شد مانعی برای رسیدگی به حال زائران ایجاد شود.

رئیس سازمان حج و زیارت خاطرنشان کرد: متأسفانه در مسیر رمی جمرات خیمه برخی از کشورها را قرار دادند و چادر کشورهایی مانند الجزایر، بحرین و کویت در این مسیر قرار داشت و مأموران سعودی برای اینکه راه ورود به این خیمه‌ها را ببندند، جلوی چادرها نرده زدند، لذا برای زائران رمی جمرات راه بن‌بستی ایجاد شد و برای همین آمار کشتگان بالا رفت و به نظر می‌رسد به بیش از ۲ هزار نفر نیز برسد.

اوحدی با بیان اینکه زمان اتفاق حادثه، مرکز پزشکی حج و امدادگران آن ۱۳۱ جان باخته و ۶۰ مجروح را که در ابتدا اعلام کردیم، تا ساعت ۱۷:۳۰، شناسایی کردند و مجروحان را از محل حادثه خارج کردند، گفت: اما از ساعت ۱۷:۳۰ به بعد مدیریت سعودی، ناکارآمد شد و نظامیان وارد ماجرا شدند و فضا را امنیتی کردند و اجازه

ندادند کسی وارد شود.

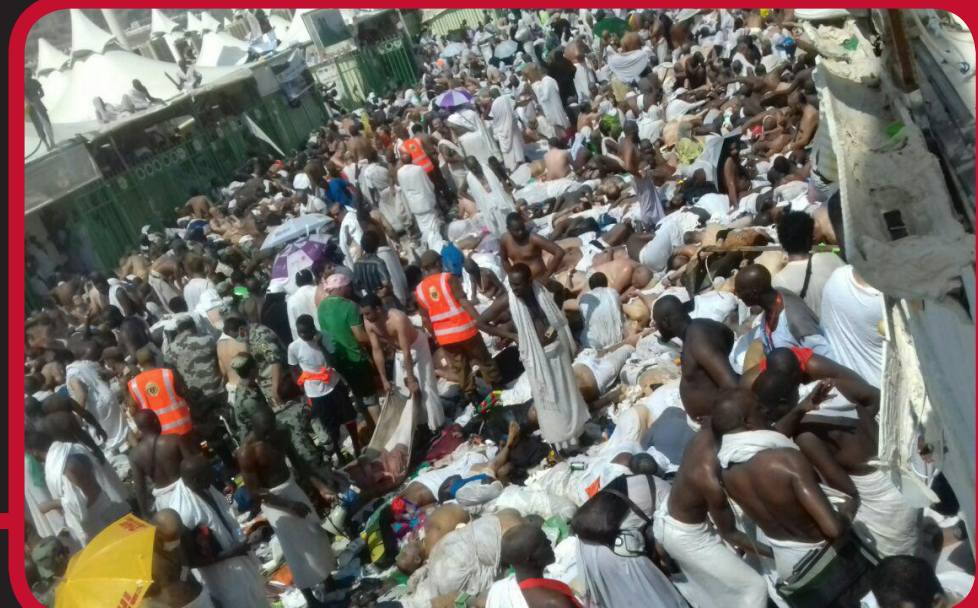
وی با بیان اینکه آنها مانده بودند که چه کاری باید انجام دهند، خاطرنشان کرد: تا حدود ۸:۳۰ شب یعنی حدود ۱۲ ساعت بعد از حادثه مسیر باز شد و با توجه به اینکه پیش‌بینی نکردند، مجروحان را کجا باید ببرند، بیمارستان‌های مکه از مجروحان پر شد و برخی بیماران را به جده، طائف و حتی ریاض بردند.

وی اضافه کرد: دلیل بالا بودن کشته‌ها نیز این بود که تریلرها دارای سردخانه اجساد را به سردخانه‌های مکه، طائف و جده بردند، لذا باز مشکل پراکندگی اجساد نیز وجود داشت و از دیروز که دو مجروح به ورود به سردخانه و بیمارستان را به ما دادند، آمار گم‌شده‌گان نیز سیر نزولی پیدا کرد.

رئیس سازمان حج و زیارت خاطرنشان کرد: در سردخانه‌ها هم اجازه نمی‌دادند، ۲ هزار جسد را ببینیم و برای این کار آل‌بومی از ۳۰۰ نفر عکس در اجساد سردخانه‌ها به ما دادند که ما از آنها عکس گرفتیم تا در ستاد عکس‌های آنها را با پاسپورت‌ها تطبیق دهیم و روز گذشته به کمک این کار ۹۰ زائر ایرانی را شناسایی کردیم.

این در حالی است که گمانه زنی‌ها در ارتباط با علت حادثه منا همچنان ادامه دارد. روزنامه الدیار در مطلبی به پرده برداری از علت حادثه منا می‌پردازد. الدیار در این گزارش می‌نویسد: مقام‌های سعودی خبر عبور خودروی یکی از سران این کشور از منطقه "مشعر منا" را که به کشته شدن صدها تن از حجاج منجر شد را رد می‌کنند اما حقیقت امر این است که خودروی "محمد بن سلمان" جانشین ولیعهد و وزیر جنگ عربستان به همراه بیش از ۲۰۰ نیروی امنیتی و ۱۵۰ مأمور پلیس وارد صفوف حجاج شده و به مرکز "منا" انتقال یافته است.

این روزنامه با اشاره به اینکه ورود خودروی جانشین ولیعهد عربستان مسیر حجاج را



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سید محمد حسین
احتشام

ملا فخر

و من يخرج من بيته من آل البيت
شأنه في البيت فقه و علم

عروج در غربت

غروب هشتم مهرماه، غروب دلگیر اما پر شوری بود. جایی در حوالی دامنه‌های البرز و دور میدان تجریش؛ جمعیت کثیری از گوشه و کنار این شهر بزرگ به دعوت چند گروه مذهبی از جمله ستاد، هیئت الرضا محفل بسیجیان و رهروان شهدا و مجموعه فرهنگی حزب الله سایبر برنامه‌ای در حرم امامزاده صالح (ع) تدارک دیده بودند تا شب هفت عروج غمبار حجاج در گذشته در حادثه منا را گرامی بدارند.

مراسمی که پس از نماز مغرب و عشا با قرائت قرآن توسط قاری بین المللی حامد شاکر نژاد و با سخنرانی حجت الاسلام رئیسی معاون اول قوه قضائیه آغاز شد. در ادامه با مداحی حاج منصور ارضی، حاج غلامرضا هلالی و تنی دیگر از مداحان اهل بیت عصمت و طهارت (ع) ادامه پیدا کرد.

مراسمی با عنوان "شهدای حج" که به نوعی گرامیداشت جان باختگان ایرانی و خارجی حادثه دیده در اتفاقی تلخ بودند که تاریخ اسلام هیچگاه یاد و خاطره آن را از ذهن نخواهد زدود.

در این مراسم معنوی جمع کثیری از مردم حضور داشتند و تا ساعات‌های انتهایی شب در جوار حرم ملکوتی امامزاده صالح ادامه داشت.

تغییر داد، می‌افزاید: خودروی حامل "محمد بن سلمان" بر خلاف مسیر و با سرعت از "منا" عبور کرد که این اقدام موجب ایجاد وحشت در میان حجاج و آغاز فاجعه شد

الدیار می‌نویسد: پس از آغاز فاجعه کشتار حجاج، خودروی حامل "محمد بن سلمان" محل حادثه را ترک کرده و بازدیدش را نیمه کاره رها کرد.

این روزنامه لبنانی در بخش دیگری از این مطلب می‌افزاید: "محمد بن سلمان" جانشین ولیعهد عربستان تاکنون در انتظار عمومی ظاهر نشده است و این "محمد بن نایف" بود که دستور تشکیل کمیته حقیقت یاب در مورد این حادثه را صادر کرد.

الدیار می‌نویسد: امیر مکه نیز خود را از این موضوع کنار کشیده است.

الدیار در ادامه با اشاره به اعتراض ایران نوشت که تهران، سفیر عربستان را فراخوانده و علت حادثه را عدم برگزاری درست مراسم و حضور کاروان رسمی در جهت عکس حرکت حجاج دانسته است.

این روزنامه در پایان نوشت: آیا عربستان سعودی جرأت اعلام حضور کاروان رسمی را دارد یا اینکه موضوع را مخفی خواهد کرد زیرا جانشین ولی عهد مسئول حادثه است. البته که نتیجه تحقیقات به جانشین ولی عهد نمی‌رسد و هزاران حاجی که کشته شدند قربانی تکبر و عدم برگزاری مناسب مراسم حجاج خواهند شد و مسئول این واقعه ۲۸ مسئول برگزاری مراسم حجاج اعلام خواهد شد.

تاریخ خونین

با وجود اینکه خاندان آل سعود حدود صد سال است که متولی برگزاری مراسم حج هستند اما در چند سال گذشته مرگ صدها نفر از حجاج آن هم به دلیل «ازدحام جمعیت» حاکی از بی

کفایتی متولیان سعودی برگزاری این مراسم و تضمین سلامت جانی حجاج است.

چند دهه حوادث مرگبار حج؛ فجایعی که عربستان از آن درس نمی‌گیرد. به گزارش گروه بین الملل خبرگزاری فارس، سال جاری یکی از پر حادثه‌ترین سال‌های حج برای مسلمانان به شمار می‌رود.

در سال ۱۹۸۷ مصادف با ۹ مرداد ۱۳۶۶ هنگامی که حجاج ایرانی شعار برائت از مشرکین را سر دادند با هجوم مسلحانه نیروهای امنیتی عربستانی مواجه شدند.

در این حادثه که ۴۰۲ نفر از جمله ۲۷۵ ایرانی کشته و ۶۴۹ نفر از جمله ۳۰۳ ایرانی زخمی شدند، گرچه عربستان ادعا کرده بود که خشونت از سوی کاروان حجاج ایرانی آغاز شده اما شمار بالای زنان ایرانی در میان قربانیان نشان می‌دهد که نیروهای امنیتی عربستان به راحتی به سوی حجاج بی دفاع آتش گشوده است.

در سال ۱۹۹۰ (۱۳۶۹) دست کم ۱۴۲۶ حاجی در یکی از پر تلفات‌ترین حوادث مشابه در پی ازدحام در تونل منتهی به محل رمی جمرات کشته شدند.

در سال ۱۹۹۴ (۱۳۷۳) در پی ازدحام جمعیت برای رمی جمرات ۲۷۰ نفر کشته شدند.

سال ۱۹۹۷ (۱۳۷۴) در پی آتش‌سوزی در خیمه‌های نصب شده برای حجاج در سرزمین منا ۳۴۳ حاجی کشته و ۱۵۰۰ نفر مجروح شدند.

سال ۱۹۹۸ (۱۳۷۵) دست کم ۱۱۸ بر اثر ازدحام

جمعیت کشته شدند.

در سال ۲۰۰۱ (۱۳۷۸) باز هم به دلیل ازدحام جمعیت عربستان مرگ ۳۵ نفر از حجاج را تأیید کرده بود.

در سال ۲۰۰۴ (۱۳۸۱) دست کم ۲۵۱ نفر به دلیل ازدحام جمعیت کشته شدند.

سال ۲۰۰۶ (۱۳۸۳) ۳۴۵ نفر در مراسم رمی جمرات (سنگ زدن به نماد شیطان) کشته شدند.

سال ۲۰۱۵ (۱۳۹۴) و در روز ۱۱ سپتامبر (۲۰ شهریور) یک بالابر بزرگ که برای انجام اقدامات مربوط به طرح عمرانی عربستان برای توسعه حرم مسجد الحرام در مکه وجود داشت به داخل مسجد الحرام در نزدیکی مقام حضرت ابراهیم سقوط کرد که منجر به کشته شدن دست کم ۱۱۸ نفر شد که ۱۱ تن از آنها ایرانی بودند.

در تازه‌ترین حادثه از این دست نیز روز پنجشنبه ۲ مهرماه در پی بسته شدن یکی از مسیرهای منتهی به محل رمی جمرات در یک تقاطع منطقه منا ازدحام ایجاد شد که تا زمان نگارش این گزارش دست کم ۱۳۰۰ نفر کشته و بیش از هزار نفر زخمی شده‌اند.

اتفاقات تلخی که نشان از بی کفایتی خاندان آل سعود در مدیریت حج هر سال دارد و رسانه‌های این کشور و همچنین رسانه‌های وابسته سعی در عادی جلوه دادن اینگونه اتفاقات یا فرافکنی و انداختن تقصیر آن به گردن حجاج کشورهای دیگر از جمله حجاج آفریقایی دارند.



اینترنت بیماری عصر مدرن

معتادان آنلایین

فعالیت دیگری جز سپری کردن زمان خود در برابر اینترنت ندارند. یکی از این نوجوانان چینی که به همین دلیل به بیمارستان منتقل شده بود، می‌گوید: "من هیچ کار مفید دیگری جز سپری کردن زمانم در برابر اینترنت ندارم و بهتر است بگویم که بلد نیستم انجام دهم. من به بازی‌های اینترنتی، انجام دروس مدرسه‌ام با کمک اینترنت، دیدن فیلم‌های مختلف و ... می‌پردازم و تنها زمانی احساس خستگی و کسل بودن می‌کنم که اینترنتم قطع شده باشد. در غیر این صورت متوجه گذر زمان و تغییر روز و شب نمی‌شوم".

کاهش فعالیت مغزی نوجوانان در اثر استفاده بیش از حد اینترنت

نتایج مطالعات محققان استرالیایی و کره‌ای نشان می‌دهد که استفاده افراطی از اینترنت با کاهش فعالیت‌های مغزی در نوجوانان پاسخ داده می‌شود. محققان در این مطالعه، دو دسته از نوجوانان را مورد مطالعه قرار دادند. نوجوانانی که مدت زمان زیادی را در برابر اینترنت سپری می‌کردند و نوجوانانی که زمان کمتری را به فعالیت‌های رایانه‌ای و اینترنتی اختصاص می‌دادند. نوجوانان گروه اول با ۲۵ درصد کاهش فعالیت‌های مغزی نسبت به گروه دوم روبرو بودند. این تأثیرات شاید خود را در دوران مدرسه و با کاهش نمرات دانش‌آموزان نشان دهد اما تأثیر شگرف آن در دوران بزرگسالی و جوانی بروز می‌کند.

این موضوع در شرایطی عنوان می‌شود که خانواده‌ها می‌گویند: "زمانی که گجت و دستگاه‌های الکترونیکی را از دسترس فرزندانشان دور می‌کنند، با پرخاش و همین‌طور عکس‌العمل‌های غیر قابل کنترل آنها مواجه می‌شوند".

والدین چنین فرزندانی می‌گویند: "فرزندانش ترجیح می‌دهند به جای اینکه با سایر اعضای خانواده

الکل، مواد مخدر و ... قرار گرفته است. شهروندان چینی جزو شهروندانی نام گرفته‌اند که بیشترین درصد اعتیاد به اینترنت را به خود اختصاص داده‌اند. اکنون جوانان معتاد به استفاده از اینترنت همانند معتادان به مواد مخدر تحت ترک قرار می‌گیرند.

کارشناسان حوزه پزشکی کاربران اینترنتی را به دو گروه متفاوت تقسیم کرده‌اند:

افرادی که در حدود ۶ ساعت از زمان خود را در برابر اینترنت سپری می‌کنند، کاربران نورمال نام گرفته‌اند اما کاربرانی که بیش از این زمان را در برابر مانیتور سپری می‌کنند معتاد به اینترنت شناخته شده‌اند که باید درمان شوند. تحقیقات نشان می‌دهد افرادی که بیش از این زمان را در برابر مانیتورها سپری می‌کنند معمولاً زمان خود را در شبکه‌های اجتماعی می‌گذارند. ارتباط در شبکه‌های اجتماعی مختلف می‌تواند مفرح باشد اما زمانی که مدت زمان زیادی به این امر اختصاص پیدا کند، دیگر تفریح و سرگرمی نیست بلکه تبدیل به اعتیادی مضر می‌شود که می‌تواند عواقب خطرناکی را برای کاربران در برداشته باشد.

آمارهای منتشر شده نشان می‌دهد که جوانان چینی در حدود ۴۲ درصد از زمان خود را به استفاده از اینترنت اختصاص می‌دهند در صورتی که این رقم در میان جوانان آمریکایی در حدود ۱۸ درصد است.

استفاده از اینترنت تا جایی پیش رفته که بسیاری از جوانان چینی در اثر استفاده بیش از حد از اینترنت به بیمارستان و مراکز اورژانس انتقال داده شده‌اند زیرا آنها

با رفتن به سوی دنیای مدرنیته، اینترنت جایگاه مهمی در زندگی بشر پیدا کرده است و در لیست نیازمندی‌های ضروری انسان امروزه قرار گرفته است. به طوری که با حذف کردن آن کاربران حس می‌کنند چیزی گم کرده‌اند و دائماً به دنبال گمشده خود می‌گردند و قادر به انجام کارهای روزمره خود نیستند زیرا زندگی خود را وابسته به وجود اینترنت می‌دانند. این کاربران مدت زمان زیادی را در برابر رایانه سپری می‌کنند بدون اینکه کار خاصی را انجام دهند، و این سپری کردن وقت منجر به وابستگی به این پدیده می‌شود. جالب اینجاست که همین کاربران تصور می‌کنند اینترنت فقط با چشم و انگشتان آنها تأثیر دارد در صورتی که بیماری‌های روحی و جسمی بسیاری در اثر استفاده از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی بروز می‌کنند که گاهی اوقات کاربران با شنیدن ابتلا به چنین بیماری‌هایی در اثر اینترنت و شبکه‌های اجتماعی دچار حیرت می‌شوند. در این شماره می‌خواهیم از اعتیاد به اینترنت برای شما بگوییم.

اینترنت و اعتیاد

وابستگی به اینترنت را اعتیاد مدرن Modern Addiction نامگذاری کرده‌اند اگر چه این نوع اعتیاد با واکنش‌های شیمیایی بدن همراه نیست اما مشکلات اجتماعی، روحی و روانی بسیاری را برای کاربران رقم می‌زند. گزارشات جهانی نشان می‌دهد که استفاده بیش از حد از اینترنت تبدیل به یک معضل شده به طوری که از اصطلاحی با عنوان "اعتیاد به اینترنت" از آن یاد می‌شود. اعتیاد به اینترنت در ردیف اعتیاد به





صفحه اصلی دوستان آرشیو تماس با ما عناوین مطالب

حماسه آفرین کوچک

محمدحسین در اوایل اردیبهشت ۱۳۴۶ (مصادف با سوم محرم) در شهر قم به دنیا آمد. در سال ۱۳۵۲ در دبستان روحانی قم تحصیلات مقدماتی خود را آغاز کرد و جزو شاگردان ممتاز مدرسه بود. در سال‌های ۵۶ و ۵۷ در کنار تحصیل، فعالیت انقلابی خود را با پخش اعلامیه‌های حضرت امام (ره) آغاز کرد. با نقل مکان به کرج امکان شرکت در راهپیمایی‌ها برای او فراهم شد. در همان روزهای ابتدای تشکیل بسیج، در بسیج ثبت نام کرد و فعالیت‌های خود را ادامه داد.



وی در بیست و پنجم یا ششم شهریور ماه ۱۳۵۹ یک هفته پیش از اعلام رسمی آغاز جنگ همراه نیروی مقاومت بسیج به جبهه خرمشهر اعزام شد. از آنجا که در روزهای نخستین از شرکت او در خط مقدم جلوگیری می‌شد، با تلاش‌هایی از جمله یک نفوذ چریکی به خط نیروهای دشمن، برای حضور در خط مقدم اجازه گرفت. وی در غروب سی و یکم شهریور ماه - از نخستین روزهای اعلام تجاوز نظامی ارتش عراق - همراه با محمدرضا شمس در جبهه نبرد حضور رسمی یافت. این دو، یک بار در هفته اول مهرماه زخمی شده و به بیمارستان ماهشهر اعزام شدند. چند روزی پس از بهبودی با ترخیص از بیمارستان و بازگشت به جبهه و پایان دادن مجدد به مخالفت فرماندهان با حضورشان؛ به خط مقدم اعزام شدند. اما فهمیده بار دیگر در بیست و هفتم مهرماه طی مقاومت در برابر حمله‌های دشمن دوباره زخمی شد. او سرانجام در ۸ آبان ماه ۱۳۵۹ در کوت شیخ در آن سوی شط خرمشهر به شهادت رسید. و بقایای بدنش در بهشت زهراي تهران به خاک سپرده شد.

۴۹

خاطرات مادر شهید

بشارت شهادت

یک بار که محمدحسین کوچک‌تر بود، برای کاری هرچه صدایش زد، پاسخی نداد! بعد از مدتی از آشپزخانه بیرون آمد. گفتم: «کجا بودی؟ چرا جواب ندادی؟» به شوخی گفتم: «سر قبرم بودم!» گفتم: «یعنی چه؟ مگر می‌شود قبرت در آشپزخانه باشد؟» گفتم: «نه مامان، قبر من در بهشت زهرا قطعه ۲۴ است» گفتم: «محمدحسین تو هنوز بچه‌ای، زمان شهادت نیست که قبرت را مشخص می‌کنی!» گفتم: «نه مادر، اینطور می‌شود».

اصرارهای رفتن

اوایل جنگ پاوه بود که محمدحسین گفت: «می‌خواهم برای عروسی خواهر دوستم به خرمشهر بروم» او حتی ناهار نخورد. سریع آماده شد و یک پیراهن و جوراب برداشت و با دوستش رفت. ما هم با خیال راحت ۲ روز بعد از آن با بچه‌ها به مهمانی رفتیم. آن روز که مهمان بودیم، چند پاسدار دنبال من آمدند. چادر دختر بچه‌ها را روی سرم انداختم و جلسوی در رفتم، دیدم در اتومبیلی حسین جلو نشسته و گویا چند پاسدار در عقب مراقب او هستند! به من گفتند «خانم، ما باید شما را به کمیته امام ببریم» خیلی ترسیدم، سریع چادرم را عوض کردم و برگشتم. پرسیدم: «محمدحسین! اتفاقی افتاده؟» سریع گفت: «نترس مامان چیزی نیست، این پاسدارها دوستانم هستند». در کمیته به او گفتند که باید امضا کنی از کرج خارج نشوی. گویا به او گفته بودند باید از حضور در جبهه منصرف شود. او هم گفته بود شما برادرهای من هستید و من نمی‌خواهم شما را فریب دهم اما امضا نمی‌دهم که از کرج خارج نشوم. هر وقت رهبر اعلام کند به بسیجی نیاز است من نفر اول می‌روم. اما از بنده امضا گرفتند. وقتی از کمیته خارج شدیم به محمدحسین گفتم: «مادر چه کرده‌ای؟ من خجالت کشیدم که مرا با پاسدارها از خانه بردند».

به شام خوردن بپردازند یا زندگی اجتماعی را تجربه کنند، به بازی یا وبگردی می‌پردازند.

اینترنت و مشکلات روحی

نفوذ و گسترش اینترنت علاوه بر اینکه با مزایای بسیاری همراه بوده اما به کاهش روابط اجتماعی، فرو رفتن در پیله تنهایی و افسردگی را برای انسان‌های عصر مدرنیته به ارمغان آورده است. ارتباط‌های اجتماعی جای خود را به ارتباطات فردی داده‌اند.

از مشکلات روحی و روانی که در اثر استفاده از اینترنت به وجود می‌آیند، می‌توان به مواردی مانند:

عدم کنترل رفتار، گوشه‌گیری و افسردگی، افت تحصیلی و شغلی، فرو رفتن در پیله تنهایی، استرس و اضطراب همیشگی، عصبی بودن، بی‌قراری ذهنی، وسواس فکری و اشاره کرد. اما از مشکلات و بیماری‌های جسمی مرتبط با اینترنت و شبکه‌های اجتماعی می‌توان به مواردی مانند:

مشکلات بینایی

کاهش دید چشم به دلیل خیره شدن به صفحه مانیتور

سر دردهای مزمن

سر دردهای مزمن معمولاً به دلایلی مانند خستگی چشم و گرفتگی عضلات دست و گردن در هنگام استفاده بیش از حد از اینترنت رخ می‌دهند.

دردهای ستون فقرات (دردهای مفصلی و عضلانی)

بروز درد در قسمت‌هایی از بدن مانند دست، گردن، کمر و غیره که در اثر استفاده از اینترنت گریبانگیر کاربران می‌شود.

ترومبوز وریدی

به لخته‌گی درون رگ، ترومبوز گفته می‌شود که غالباً در پاها بروز می‌کند و علت اصلی آن را بی‌تحریکی و کم شدن آب بدن دانسته‌اند. نشستن برای ساعت‌های طولانی پشت رایانه می‌تواند باعث بروز این بیماری شود.

مشکلات پوستی

ولتاژ زیاد لامپ تصویر در انواع نمایشگرهای قدیمی موجب تولید میدان الکترواستاتیک و بارهای الکتریکی مثبت در سطح خارجی صفحه نمایش می‌شود.

مشکلات دوران بارداری و زایمان

برخی پژوهشگران بر این باورند که زایمان‌ها و بارداری‌های غیرعادی و تولد نارس و ناقص به استفاده از صفحه نمایش کامپیوتر و وجود تشعشعات آن مربوط است.

تنفس گازهای کامپیوتر

بدنه کامپیوترها و نمایشگرها بر اثر گرم شدن، بوی مخصوصی از خود متصاعد می‌کنند. از جمله این بوها، گاز دی‌اکسید است که به وسیله بدنه کامپیوتر و صفحه نمایشگر تولید می‌شود.



گل محمدی، علی اکبرم!

○ اصغر استاد حسن معمار

فرمود: خدایا! شاهد باش جوانی را برای جنگ با کفار به میدان فرستادم که از نظر جمال و کمال و خلق و خوی، شبیه‌ترین مردم به رسول تو بود و ما هر وقت که مشتاق دیدار پیامبر تو می‌شدیم به صورت او نگاه می‌کردیم.

یوسف گلگون قبا، آه علی اکبرم!

ای قوت بازوی من، آه علی اکبرم...

دستی بر شانه‌ی پیر مرد نشست. سربالا آورد و از پشت پرده‌ی لرزان اشک نگاه کرد. اسماعیلش بود، قدبلند و چشم و ابرو سیاه.

– آقا جان، بلند شو برویم. مادر منتظر است یا علی!

لبخند در میان خطوط صورت پیرمرد گم شد اما دید همان کبوتر سپید از قاب آبی آسمان بیرون آمد و کنار نهر پای مزار علی اکبرش نشست.

«چشمانش چقد آشناست؛ خدا علی اکبرم...»

– یعنی دیگر امیدی نیست آقای دکتر؟

پیرمرد گوشه‌ی راهرو، کنار دیوار ایستاده بود اما دید زن روپوش سفید دکتر بخش را گرفت.

– مادر، خودت که در این چند روز شاهد بودی، هیچ نشانه‌ای از برگشت پسرمت وجود ندارد. در همان لحظه‌ی اول تصادف دچار مرگ مغزی شده. در این چند روز هم با دستگاه زنده مانده. من هم مسئولیت دارم مادر، بیش از این نمی‌توانم او را با

عطر گل محمدی در هوا بود، پیرمرد زیر لب صلوات فرستاد و سینه از عطر و بوی گل پر کرد.

چشمانش رسید به آسمان آبی و کبوتر سپیدی که می‌گذشت.

گفت: «شد فصل بهار، اما از دوری تو، آه گل محمدی...» و نگاهی به سنگ زیر پایش افتاد.

– علی اکبرم!

زانوها خم، دست‌ها لرزان بر سنگ مزار نشست.

– گل‌ها همه سر ز خاک آورده برون

چشم‌ها پر اشک به نگاه روشن تصویر حک شده روی سنگ مزار افتاد. زیر لب گفت: «اما گل من، گل همیشه بهار است!»

و یادش آمد که در مجلس تعزیه هفتگی آل طاهای، هر وقت تعزیه گردان می‌خواست تعزیه حضرت علی اکبر(ع) را بخواند به بهانه‌ای او را از مجلس بیرون می‌فرستاد. دیشب هم که نوبت هیئت تعزیه آل طاهای خانه‌ی خودشان افتاده بود، اسماعیل دستش را گرفت و قبل از تنگی نفس و تپش قلبش او را از اتاق بیرون برد. اما کنار در شنید که پیرمرد تعزیه گردان با ناله گفت:

«در روز عاشورا تا علی اکبر از پدر اجازه میدان رفتن خواست، امام اول از سر لطف و مهربانی به او نگاهی انداخت و بعد اجازه‌اش داد. علی اکبر به سوی میدان رفت و امام با چشمانی پر اشک رو به آسمان کرد و

این وضع در بخش نگهدارم؛ به پدرش هم بگو؛ شما می‌توانید با اجازه‌ی پیوند اعضا، چند مریض نیازمند را به زندگی برگردانید. اگر مایل بودید به اتاقم بیایید. من راهنمایی‌تان می‌کنم. به هر حال در این مدت هر کاری که از دست من و کادر پزشکی بیمارستان بر می‌آمد، برای نجات پسران انجام داده‌ایم.

پسرزن رو پوش دکتر جوان را رها کرد. پیر مرد دید که زن دست بر کمر، تکیه به دیوار داد. دست‌های گرم و پر پینه‌اش را به او رساند. چشم‌ها کار زبان را کرد. کمی بعد گلوژه‌های اشک بر صفحه سرخ صورت نقش روشن می‌زد.

دست‌های مرد و زن بر شاخه‌های گل محمدی روی دو مزار کنار هم است.

«گل‌های محمدی، اسماعیل و علی اکبر...»

مرد گفت: «علی اکبر من شیرین زبان است»

زن گفت: «اسماعیل من، آرام جان است»

دو دست بر شانه‌های لرزان زن و مرد نشست.

سر‌ها بالا آمد و چشم‌ها در قاب آبی آسمان، دو کبوتر سپید دید که بال گشوده به سویشان می‌آمدند. زن زیر بغل مرد زیر بغل زن را گرفت. راه افتادند طرف نهر و پای آن، کنار کبوترها نشستند.

چشم‌های کبوترها با دیدن مرد و زن درخشید. زن مشتش را پر از آب کرد. کبوتر اول، آب را دید و کبوتر دوم سر به درون مشت زن خم کرد.

زن گفت: «کبوتر حرم آقا، مادر جان؛ رحم کن بر حالم، آخر من مادرم، پسر»

مرد گفت: «پرو و بالتان ببازم من، دیدارمان رسید به قیامت»

کبوترها بال‌های خود را مقابل آفتاب باز کردند. یک دفعه رنگین کمان شد. مرد بلند شد، دست زن را هم گرفت و گفت: «بروید بابا، خدا پشت و پناهتان!»

و آسمان را نشان کبوترها داد!

دعای مادر ...

چادر، صورت زن را در خود پنهان کرد.

مرد و زن در حیاط بیمارستان نشسته بودند. دکتر بخش، مرد جوانی را به آنها نشان داد.

– ببینید، پسران هنوز زنده ست، مثل اسماعیل! مرد جوان جلو آمد و با لبخند دست پیرمرد را گرفت.

– سلام! من اسماعیل!

پیرمرد همان برق آشنای نگاه اسماعیلش را در چشمان روشن جوان دید.

– سلام پسر، من ابراهیم، پدر علی اکبر و اسماعیل! این هم مادرت!

پیرزن گوشه‌ی چادر سیاه را بر چشمانش کشید و سر به سوی اسماعیل خم کرد.

– زنده باشی پسر!

بابای خوب

مریم عرفانیان

بچه‌ها به دنبالش او را مسخره می‌کردند. گوش‌هایش را گرفته بود و فقط می‌دوید. عیسی روزنامه را روی صندلی قرمز رنگ انداخت، ژاکت زرد رنگ را برداشت و دنبالش دوید. بچه‌ها با دیدن او فرار کردند، عیسی در کوچه‌های پاییزی داد زد: «مریم! دخترم وایسا... هوا سرده بیا ژاکت آوردم.» مریم نفس‌نفس زد و فرار کرد. عیسی شانه‌اش را گرفت؛ نگاه دریایی‌اش روی چشمان آبی رنگ دخترک ثابت ماند. مریم گفت: «بابای من اونه که تو عکس عروسی با مامانم وایساده... تو... تو...»

ژاکت زرد از دستان عیسی رها شد؛ عرق سردی روی پیشانی‌اش نشست. پاهایش سست شدند بر زمین زانو زد. مریم از روی برگ‌های زرد به سوی خانه دوید...

عیسی کلمات تایپ شده را از نظر گذراند. حق‌ها نازک گریه‌ای عیسی را به خود آورد؛ برگشت، مریم خود را در آغوشش رها کرد و آرام گفت: «تلویزیون از قهرمانهای جنگ می‌گفت، می‌گفت جانبازا قهرمان. تو بابای خوب منی...» دل عیسی لرزید و ناخودآگاه او را به سینه فشرد و با همان یک دست موهای طلایی‌اش را نوازش کرد. دخترک گونه‌اش را بوسید، زن پشت سرشان ایستاده بود و با تعجب آن‌ها را می‌نگریست، زیر لب گفت: «چی شده عیسی!؟»

لحظاتی گذشت و مریم همان جا روی پاهای عیسی خوابید. زن دوباره چای ریخت؛ عیسی انگشتش را روی دکمه برگشت صفحه کلید فشرد و همه‌ی آنچه که از سر شب تایپ کرده بود را پاک کرد.

بابا انار دارد... و عیسی پشت کامپیوتر تایپ کرد: «بابا نان دارد... بابا آب دارد... بابا دست ندارد... بابا لب ندارد... و...» شانه‌هایش لرزید؛ اشک پهنه‌ی صورت سوخته‌اش را پوشاند، سر بلند کرد و به هلال ماه که در قاب پنجره اسیر بود خیره ماند. زن گفت: «عیسی! بین مریم بیست گرفت. همه رو درست نوشت. بدو به بابا نشون بده.» مریم جلو رفت؛ اما مثل همیشه توی بغل عیسی نرفت. از پشت سرش دست دراز کرد، عیسی زود خود را جمع و جور کرد؛ برگه را گرفت و یک بیست زیر دیکته نوشت و به دخترک برگرداند. چند ماهی می‌شد که مریم مدرسه می‌رفت. عیسی هر روز دستش را می‌گرفت و او را به مدرسه می‌برد و تا ظهر توی پارک کنار مدرسه می‌نشست تا تعطیل شود. آن روز هم مثل همیشه، روی صندلی قرمز رنگ روبروی مدرسه نشسته بود و از بالای روزنامه سرک می‌کشید تا زنگ بخورد. مریم را دید که گریان در پیاده‌رو روی برگ‌های پاییزی می‌دوید و

زن صدا زد: «عیسی! عیسی عزیزم! صدام رو می‌شنوی؟»

مرد سرش را پایین انداخته بود و مدام با دکمه‌های صفحه‌کلید بازی می‌کرد، با انگشتانش روی دکمه‌ها ضرب گرفته بود. سعی کرد پلک نزند. چشم‌هایش سرخ شده بود، اما نمی‌خواست گریه کند. زن همچنان حرف می‌زد، حتی وقتی متوجه شد حواس عیسی به او نیست، باز هم ادامه داد.

عیسی زیرچشمی دخترش را می‌پایید؛ موهای طلایی رنگش را دو گوشی بسته بود و روی دفتر مشقش دراز کشیده بود. عیسی گهگاه به چشمان آبی رنگ دخترک خیره می‌شد. چشمانش درست مثل پدرش بود. با همان بغض باز هم لیخند نرمی لب‌هایش را باز کرد؛ اما زود سرش را برگرداند تا مبدا دخترش او را ببیند. بدون آنکه بداند چه می‌نویسد یک صفحه تایپ کرد. کلمات درهم او را بیشتر به هم می‌ریخت. صدای همسرش که همیشه آرامش می‌کرد این بار مثل یک ساز بدآهنگ نواخته می‌شد و روحش را سوهان می‌داد. دلش می‌خواست با مشت بر میز بکوبد؛ اما باز هم با همان چشمان آبی دریایی، آرام پشت به دختر و زنش نشسته بود و با دکمه‌ها ورمی‌رفت. همیشه همین‌طور می‌نشست، طوری که هیچ کس صورتش را نبیند، درست روبروی پنجره بزرگ، بزرگ‌ترین اتاق خانه. صبح‌ها نور روی صورتش می‌افتاد و موهای طلایی رنگش می‌درخشید و در شب، سایه‌ی مردی روی دیوار همسایه می‌افتاد که با یک دست تایپ می‌کرد. زن گفت: «مریم جون؛ پاشو مامان، این چایی رو واسه بابا ببر.» آن وقت بلندتر از قبل ادامه داد: «عیسی! عزیزم، این سومین باریه که چایی‌ات رو عوض می‌کنم. حواست کجاست؟»

آن وقت رو به دخترک دوباره گفت: «نه... نه... مامان جون، برو جلوتر بذار. اون جوری ممکن بریزه رو کاغذای بابا.»

مریم آرام و آهسته جلوتر رفت. عیسی بلافاصله صورتش را برگرداند. مریم همان‌طور که سرش پایین بود، چایی را روی میز گذاشت و عقب عقب برگشت. زن کتاب‌های دخترک را برداشت و شروع کرد به دیکته گفتن: «بابا نان دارد... بابا انار دارد... بابا آب دارد...» مریم هم زیر لب تکرار کرد: «بابا نان دارد...



شعری برای شهید فهمیده

«دست حق پشت و پناهت ای پسر
دین و ایمان تکیه گاهت ای پسر»
آن بسیجی نبض فردا را گرفت
نبض فردایی فریبا را گرفت
رفت تا در جبهه‌ها زیبا شود
نیمه گم گشته‌اش پیدا شود
خاک ایران را حمایت می‌نمود
خونفشانی را روایت می‌نمود
«تکه‌ای از آسمان مال من است
راه پرواز من از این روزن است»
جبهه درها را به رویش باز کرد
او خودش را تا خدا آغاز کرد
بوی باروت و مسلسل، بوی خون
جانشانی‌های پی در پی، جنون
واحد پول جنون پروانگی است
شعله‌های آتش و دیوانگی است
یورش دشمن، شقایق‌های سرخ
عشق تا اوج دقایق‌های سرخ
تانکها ناگاه پیدا می‌شوند
بی‌خدایی‌ها هویدا می‌شوند
جز اسارت چاره‌ای دیگر نبود
نوجوان اما پر از دلدادگی است
او پر از انگیزه آزادگی است
داخل دستان او نارنجکی است
وای! این با زندگی بیگانه کیست؟
او که این سان مست و بی‌پروا شده
او که این سان عاشق و شیدا شده
سنگر خود را رها کرد و پرید
پرده‌های خواب و رویا را درید
تانک دشمن ناگهان آتش گرفت
نقشه گردنکشان آتش گرفت
یک کبوتر از میان شعله‌ها
آسمان پرواز آبی تا خدا

رضا حدادیان

گلوی شوق

شب عبور شما را شهاب لازم نیست
که با حضور شما آفتاب لازم نیست
در این چمن که ز گل‌های برگزیده پُر است
برای چیدن گل، انتخاب لازم نیست
خیال‌دار تو را خصم از چه می‌بافد؟
گلوی شوق که باشد، طناب لازم نیست
ز بس که گریه نکردم غرور بغض شکست
برای غسل دل مرده، آب لازم نیست
کجاست جای تو؟ - از آفتاب می‌پرسم -
سؤال روشن ما را جواب لازم نیست
ز پشت پنجره برخیز تا به کوچه رویم
برای دیدن تصویر، قاب لازم نیست

قصیر امین پور

آه پنهان

بی شما عالم همان شام غریبان من است
آسمان چون آشیانی سرد و زندان من است
جلوه‌گاه چشم حیرت زاد من گم گشته است
خانه‌ی آینه هم امروز حیران من است
گردباد بی‌قرار، امروز در هرم کویر
جلوه‌ای از درد و زخم آه پنهان من است
با من از عید، از بهار، از گل چه می‌گویید آه!
عرصه اینجا، عرصه‌ی خوناب طوفان من است
ای برادرهای در خون خفته چشمی وا کنید
گلشن چشمانتان باغ بهاران من است
گیسوان سرو، باران خورده در سوگ شما
تا بهاری هست و گل، آری پریشان من است

محمد جوروند

بهار واقعی

بهار قریه که در هر مذاق می‌افتد
مگر نه بر همه کس اتفاق می‌افتد؟
چگونه است که دستان عاشقت تنها
ز چشم بی‌خبر این اجاق می‌افتد؟
خزان دهکده با یک درخت پا برجاست
شبی جنازه او هم به باغ می‌افتد
به رمز هم نتوان گفت، حرف حق اینجا
که حرف روی خط استراق می‌افتد
به دست هر کسی افتاد کار ما، فکر -
جدید کردن سبک و سیاق می‌افتد
بهار نیست، درختم! ولی تو سبزی، حیف
که عکس خوب تو در باتلاق می‌افتد
میان منظره شیمیایی‌ات هر شب
دو دسته چلچله در یک اجاق می‌افتد
و در نفسکده‌ات اسب‌هایی آتش بال
ز فکه می‌گذرد، در عراق می‌افتد
چنین که با نفست می‌گذاری آتش را
چگونه پیکر تو در اتاق می‌افتد؟
چه دل خوشی ست در آنجا که ماه چندین قرن
هنوز دم نزده! در محاق می‌افتد؟
در آستانه یک التهاب عالم‌گیر
شبی که باد هم از اشتیاق می‌افتد
کجاست، باد بلندی که با وزیدن او
نقاب تیره اهل نفاق می‌افتد؟
درخت من نگرانی به دل نداشته باش
بهار واقعی‌ات اتفاق می‌افتد

مرتضی حیدری آل کثیر

خیال تو

گاهی که با خیال تو زنجیر می‌شوم
از شعرهای لال خودم سیر می‌شوم
حتی برای خواندن بی‌تابی دلت
با امتداد فاصله درگیر می‌شوم
تو با طلوع روشن ماه، پرگشوده‌ای
من پشت پای رفتن تو پیر می‌شوم
روی گلیم کهنه و نمناک این کویر
با رودهای عاطفه تبخیر می‌شوم
یک شب به غربت بی‌انتهای خویش
با بغض‌های خسته گلوگیر می‌شوم
دارد دلم هوای غزل می‌کند ببین
امشب که با خیال تو زنجیر می‌شوم

محمد مهدی یحیی‌زاده فر

همیشه ماندگار

دو قدم به فجر یعنی دو قدم به یار مانده است
دو هزار لاله بر دشت از انتظار مانده است
سر و پا و دست باید همه را نثار کردن
ز میان معبر مین سوی حق گذار مانده است
تو به سوی بیت‌الاحزان بفرست پیرهن را
که هزار چشم یعقوب در انتظار مانده است
تو صدای عشق بودی که همیشه ماندگاری
نه پلاک و استخوانی که به یادگار مانده است
تویی و دو بال پرواز که در عروج سرخ است
منم و دو پای لنگی که به سبزه‌زار مانده است
تو ز قید خود رهیدی و به عرش پر کشیدی
دل ماست این که عمری به زمین دچار مانده است
عباس کیقبادی

غزل تصمیم

برای خانواده‌های شکیبای شهیدان

بیا به خانه‌ی آلاله‌ها سری بزنیم
ز داغ با دل خود حرف دیگری بزنیم
به یک بنفشه صمیمانه تسلیم گوییم
سری به مجلس سوگ کبوتری بزنیم
شبی به حلقه‌ی درگاه دوست دل بندیم
اگر چه وا نکنند، دست کم دری بزنیم
تمام حجم قفس را شناختیم، بس است
بیا به تجربه در آسمان پری بزنیم
به اشک خویش بشویم آسمان‌ها را
ز خون به روی زمین رنگ دیگری بزنیم
اگر چه نیت خوبی است زیستن اما
خوشا که دست به تصمیم بهتری بزنیم

قصیر امین پور

براکم! خاطراتی از سردار شهید حسین مجد

مؤلف: محمدمهدی عبداللهزاده

ناشر: نشر شاهد

این اثر در بردارنده خاطراتی از سردار شهید حسین مجد (فرمانده گردان تخریب تیپ نبی اکرم صلی الله علیه و آله) به قلم آقای محمدمهدی عبداللهزاده است. حسین مجد قبل از شروع جنگ تحمیلی، از دامغان عازم کرمانشاه می‌شود تا با ضد انقلاب‌ها بجنگد. وی که سه سال فرصت دارد تا خوب بدرخشد؛ طی این مدت کوتاه مدارج کمال را به سرعت می‌پیماید که باور کردنی نیست. او که به عنوان پاسدار به عضویت سپاه پاسداران کرمانشاه در می‌آید؛ هوش سرشار، ایمان قوی، اراده و پشتکار، از وی سردار توانمند می‌سازد.

محمدمهدی عبداللهزاده در مورد کتاب می‌گوید: خاطرات گردآوری شده مربوط به این سردار اسلام صحنه‌هایی از زندگی او را به نمایش می‌گذارد که نشان دهنده شخصیت، اخلاق، رفتار، ایمان و ارزش‌های عالی انسانی اوست.

وی در مورد شروع نگارش و تدوین این کتاب چنین بیان می‌کند: از پیشنهاد تهیه و تدوین خاطرات شهید حسین مجد از سوی بنیاد شهید شهرستان دامغان خوشحال شدم، هر چند که می‌دانستم اکثر همزمان او به شهادت رسیده و تعداد انگشت‌شماری که باقی مانده‌اند، سردارانی هستند با مشغله کاری فراوان، که برقراری ارتباط با آن‌ها را مشکل خواهد کرد. ضمناً براکم به زبان کردی اورامی به معنی «برادرم» است.

یکی از دوستانش برایم تعریف کرد: «روز یازدهم محرم سال ۶۲ سرش خیلی شلوغ بود. باید منطقه وسیعی از مین پاک‌سازی می‌شد. عراقی‌ها هفتاد کیلومتر از قصر شیرین عقب رفته بودند و همه جاده را مین‌گذاری کرده بودند.

تعدادی از بچه‌های تخریب را برداشت و عازم منطقه شد. یکی از بچه‌ها گفت: «حسین آقا چرا قمقمه‌ها رو بر نداشتی؟ همیشه به ما می‌گفتی کسی بی‌قمقمه نیاد.» گفت: «امروز یازدهم محرمه. مگه امام حسین عاشورا قمقمه داشت؟»

حسن مجد، برادر شهید

محرم سال ۶۲ حسین خیلی فرق کرده بود. چند ماهی می‌شد که کرمانشاه زندگی می‌کردیم. حرف‌هایی می‌زد که بعداً فهمیدم. آن موقع مثل آدم‌های گنگ و خواب بودم. فکرش را هم نمی‌کردم که

از همه چیز آگاه باشد. یک

روز وقتی وارد شد، دیدم یک

بسته قلمبه را گذاشت گوشه

اتاق. گفتم: «حسین آقا این

چی؟ کادو برام گرفتی؟»

گفت: «نه، چند تا کلاف

کامواست که حوصله‌ات

سرزده!» دقت نکردم که

چی گفت. عصر شد جای

خوردیم و از هر دری سخن

می‌گفتم. بی‌مقدمه گفت:

«مثل کبوتری هستم، توی

قفس. باید زودتر آزاد بشم!»

این جمله را چندبار با خودم

تکرار کردم، ولی به خودم

اجازه ندادم که مفهوم و

مقصود از این حرف به ذهنم

بگذرد؛ زیرا فکرش هم مرا

دیوانه می‌کرد.

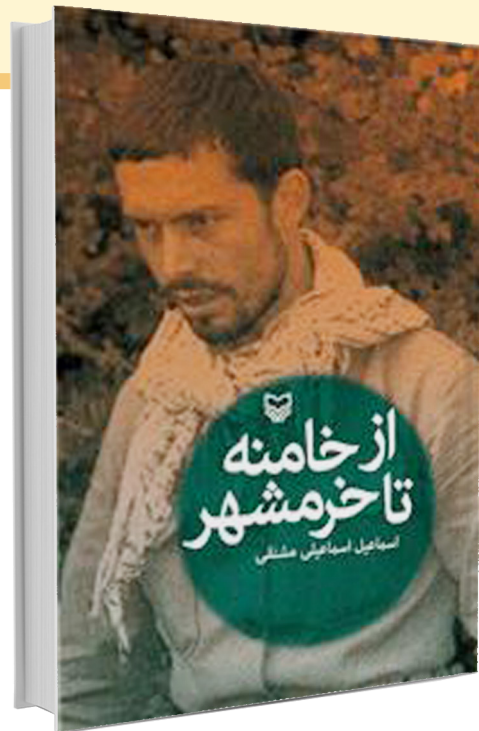
خانم کشاورز، همسر شهید

براکم!

خاطراتی از سردار شهید حسین مجد
(فرمانده گردان تخریب تیپ نبی اکرم صلی الله علیه و آله)



محمدمهدی عبداللهزاده



از خامنه تا خرمشهر

مؤلف: اسماعیل اسماعیلی مشفق

ناشر: سوره مهر

کتاب «از خامنه تا خرمشهر» شامل خاطرات خودنوشت اسماعیل اسماعیلی مشفق از خاطرات گردان ۴ از گردان‌های پادگان ولی عصر (عج) است که بعدها این گردان‌ها هسته اولیه تشکیل تیپ محمد رسول الله بودند.

نویسنده این اثر افزود: علاوه بر روایت خاطرات دوران کودکی و خاطراتم از انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، سعی کردم خاطرات چهره‌های سرشناس دوران دفاع مقدس از جمله شهید بروجردی، شهید همت و خاطراتی از حاج احمد متوسلین را نیز بازگو کنم.

مشفق ادامه داد: «از خامنه تا خرمشهر» خاطرات یک رزمنده معمولی است که سعی دارد در حد توان اطلاعاتی از دوران انقلاب و ظلم‌های رژیم سابق تاریخ و اتفاقاتی که در دوران مقدس شاهد آنها بوده را به خواننده امروزی ارائه کند. این نویسنده همچنین گفت: به علت محرمانه بودن برخی از خاطراتم در این کتاب نیامده ولی سعی دارم بخشی از خاطرات ماموریت‌های خارجی‌ام که قابل انتشار باشد را در کتاب دیگری بیان کنم.

«فرمانده گردان ما، یعنی گردان حبیب‌بن‌مظاھر، برادر علی موحد دانش بود. ایشان بچه حصار بوعلی شمیران بود. یک دستش در عملیات بازی دراز قطع شده بود؛ دست قطع شده‌اش ابهت خاصی به او می‌داد. ارتش‌ها خیلی از او حساب می‌بردند، چهره‌ای دوست‌داشتنی داشت. گاهی شوخی‌های بامزه‌ای می‌کرد؛ در مرحله سوم عملیات خرمشهر، ایشان به من گفت: «مشب می‌خواهید دخل عراقی‌ها را بیاورید؟» من هم گفتم: «می‌ترسم عراقی‌ها دخل ما را بیاورند.» گفت: «خیالت راحت باشد، عراقی‌ها را کیش بکنی، همه فرار می‌کنند.»

دستواره مسئول پرسنلی تیپ؛ حاج احمد وقتی ایشان را معرفی می‌کرد، حالت خجالت زیبایی چهره دستواره را پوشانده و گوش‌هایش قرمز شده بود. آن موقع ایشان را به چشم یک پشت میزنشین نگاه کردیم. بعدها ایشان جانشین لشگر شد و به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

باشگاه مهربانی پل ارتباطی ما و شماست. با ما در تماس باشید و شماره‌ی خود را هم برآیمان بفرستید، شاید روزی صدای گرم شما هم، دلگرممان کند

زهرامیرصادقی - تهران

- سلام. وقتتون بخیر. از مجله شاهد جوان تماس می‌گیرم.
سلام. بله بفرمایید، در خدمتم.
- شما مجله شاهد جوان را دریافت می‌کنید؟
بله، سعی می‌کنم همه مطالب رو مطالعه کنم.

رضا بایرامی - تبریز

- نظرتان در مورد مجله‌ی شاهد جوان بفرمایید.
مجله روند خوبی دارد و این مایه خوشحالی است.
- کدام صفحه را بیشتر دوست دارید؟
من بیشتر سعی می‌کنم مطالب با موضوع شهدا را بخونم. برخی صفحات که مختص خانم‌هاست تمایلی به خواندن آن‌ها را ندارم.

- کدام صفحه؟

پدرانه، مادرانه، دخترانه، پسرانه.

امیریل کوشکی - سقز

- نظرتان در مورد مجله‌ی شاهد جوان؟
مجله‌ای است که نظر ما را جلب کرده که جز مشترکین چندساله آن شده‌ایم.
- و پیشنهاد شما به عنوان مخاطب قدیمی برای پیشرفت مجله؟
یک صفحه به مشترکین مجله اختصاص دهید که پیام‌های خود را در آن برای مخاطب خاصی درج کنند.

سپیده آزموده - خراسان

- مجله شاهد جوان را دریافت می‌کنید؟
بله.

- نظرتان در مورد مجله را بفرمایید؟

سوالتان خیلی سخت است در یک جمله که نمی‌توانم نظرم را در مورد یک مجله که از کودکی در خانه ما وجود داشته بگویم. مجله خوبی است و طی سال‌های گذشته چندین بار برای مجله نامه ارسال کردم.

الهه یاری - مازندران

- شما مجله‌ی شاهد جوان را دریافت می‌کنید؟
بله، اما از وقتی به دانشگاه آمدم دیگر در خانه نیستم که بتوانم مجله را مطالعه کنم.

- کجا با مجله‌ی شاهد جوان آشنا شدید؟

پدرم جز کارمندان بنیاد شهید بود. و از طریق بنیاد با این مجله ارزشی آشنا شدیم.

- نظرتان را در مورد این مجله بفرمایید؟

خدا رو شکر در کشوری هستیم که نشریات ارزشی در آن به چاپ می‌رسد. مجله شاهد جوان یکی از آن مجله‌های ارزشی است که همیشه یادآور کسانی است که با فداکاری خود عزت ما را تضمین کردند. امیدوارم ما هم شرمنده آن‌ها نشویم.

علی باقری - تهران

- شما مجله‌ی شاهد جوان دریافت می‌کنید؟
بله. ولی اشتراکمان سال گذشته به اتمام رسیده.
- نظرتان در مورد مجله چیست؟
در آن زمان که جز مخاطبین مجله شما بودم مطالب خوب و ارزنده‌ای داشت.
- پیشنهاد خاصی برای بهتر شدن مجله دارید؟
طی یک سال گذشته از تغییرات مجله مطلع نیستم و نظر خاصی ندارم.

محمدعلی زمانی - یزد

- نظرتان در مورد مجله چیست؟
در کل خوب است اما سعی کنید تغییراتی در آن بدهید که از یک‌نواختی خارج شود.
- پیشنهاد شما در مورد تغییرات؟
یک نظرسنجی قرار دهید بین مخاطبان با موضوعات متفاوت و طبق آن تغییراتی در مجله اعمال کنید.



جهاد در راه خدا، دری از درهای بهشت

سعی می‌کنم ذره‌ای از رنج و درد او را کم کنم و پس از زمانی که آرام می‌شود خودش قطره‌ی زیبایی چون مروارید از چشمانش می‌ریزد و برای ما و مادرم گریه می‌کند و می‌گوید ببخشید که شما را خیلی رنجانده‌ام حلالم کنید. این حرف‌های پدر چون آتش قلبم را می‌سوزاند و در خلوت خود اشک فراوان می‌ریزم. پدر با خوردن قرص‌های اعصاب قوی کمی آرام می‌شود و در سال سه الی پنج ماه در بیمارستان ساسان بستری می‌شود تا مورد مداوا قرار گیرد و در این مدت در کنار او می‌مانم داروهایش را مرتب می‌دهم تا کمی از درد و رنج او کم کنم به علت فشارهای عصبی که بر او وارد می‌شود هفت سالی است که دچار موج گرفتگی می‌شود، در یکی از روزها که تنها بود و کسی نبود مواظب او باشد می‌افتد و از ناحیه لگن دچار شکستگی می‌شود با این همه بیماری که بر او عارض شده مادر به تنهایی از عهده کارهای او بر نمی‌آید همچنین مادر به علت رنج فراوان فشارهای روزگار بسیار شکسته شده پس من سعی می‌کنم با بودن در کنار آن‌ها گوشه‌ای از زحمات آن‌ها را کم کنم. بنابراین می‌توان گفت زمانی که پدر حالش خوب نیست مانند پرستار ۲۴ ساعت در خدمت او هستم و از این پرستاری نیز هیچ وقت خسته نمی‌شوم و خدمت به این انسان بزرگوار که نمونه عملی ایثار و فداکاری است لحظه به لحظه به من نیرو می‌دهد پرستاری از پدر را افتخار برای خود می‌بینم و در مقابل کاری که این بزرگواران برای ما کردند قطره‌ای در مقابل دریاست اما متأسفانه به علت نداشتن آرامش در خانه دچار ناراحتی اعصاب شده‌ام و از خداوند می‌خواهم کمک کند و با وجود ایمان و توسل و توکل بر خدا بتوانم این رنج‌ها را تحمل کنم رنجی که جز زیبایی و عزت و سربلندی برای من چیز دیگر ندارد.

دست نوشته خانم سمیه شیخی فرزند
جاناباز ۵۰ درصد علیرضا شیخی - کرج

بسمه تعالی

همانا جهاد در راه خدا، دری از درهای بهشت است که خدا آن را به روی دوستان مخصوص خود گشوده است. جهاد لباس تقوا و زره محکم و سپر مطمئن خداوند است، کسی که جهاد را ناخوشایند دانسته و ترک کند، خدا لباس ذلت و خواری بر او می‌پوشاند و دچار بلا و مصیبت می‌شود و کوچک و ذلیل می‌گردد. دل او در پرده گمراهی مانده و حق از او روی می‌گرداند، به جهت ترک جهاد به خواری محکوم و از عدالت محروم است. اواخر شهریور سال ۱۳۵۸ دشمنان انقلاب با تحریک عراق یعنی که در آن زمان صدام حکومت عراق را بر دست داشت با بی‌رحمی تمام به خاک ایران حمله کرد و قسمتی از خاک ایران یعنی خرمشهر را به تصرف نیروی بعث در آورد. امام خمینی (ره) فرمان جهاد را صادر نمود در چنین وضعیتی بر هر شخص بالغ ایرانی دفاع از خاک و میهن واجب می‌شود و هر انسان ایرانی مقابله با دشمن را بر خود واجب می‌دید بنابراین پدرم که در یک خانواده مذهبی بزرگ شده این امر را یک تکلیف واجب دانسته و در سن ۱۶ سالگی برای دفاع از میهن به جبهه‌های جنگ می‌شتابد و در سال ۶۱ در یک عملیات جنگی مجروح و در سال ۶۷ با بهبودی نصیبی مجدداً عازم جبهه می‌شود زمانی که پدرم چگونگی اعزام شدن و اصرار برای رفتن به خط مقدم را برای ما تعریف می‌کند اوج انسانیت و شکوه بشریت را به عینه مشاهده می‌کنم حال توصیفی از چگونگی زندگی پدرم که چون شمع می‌سوزد و قطره قطره آب شدنش را می‌بینم برایتان بازگو می‌کنم. به علت ترکش موجود در سر و موج گرفتگی شدید بیماری او روز به روز بدتر می‌شود زمانی که حالش خوب است زیباترین و مهربانترین پدر است اما وقتی مریض می‌شود و از جهت اعصاب و روان حالت خوب ندارد باز هم من او را زیبا و مهربان می‌بینم و فریادها و عصبانیت و کتک‌های او را با دل و جان می‌خورم و با لبخند به روی زیبایش

صابر کرد - کرمانشاه

- نظرتان در مورد مجله چیست؟
نظر خاصی ندارم.

- پیشنهادی برای پیشرفت مجله دارید؟
من درگیر کارهای شخصی خودم هستم و پیشنهادی برای مجله ندارم.

محمدرضا کیانی - مرکزی

- نظرتان در مورد مجله شاهد جوان؟
در عین سادگی مجله خوبی است.

- کدام صفحات را می‌پسندید؟
صفحات گفتگو با ایثارگران و خانواده شهدا را خیلی دوست دارم.

مینا آبنیکی - کرج

- مجله شاهد جوان را دریافت می‌کنید؟
بله.

- مجله را مطالعه کرده اید؟
معمولاً وقت کم مطالعه می‌کنم.

- صفحات مورد نظر شما از مجله؟
غیر از صفحاتی که موضوع آن آزاد است همه را دوست دارم.

- با این عزیزان تماس گرفتیم ولی متأسفانه امکان صحبت با این بزرگواران نبود.
رمضان آزموده - خراسان جنوبی
معصومه امینی - محلات
بنفشه اداک - مریوان
مهلا موری - زاهدان
سمیه پرنگ کوشک - دهدشت
محمود امانی - سقز
مهدی امیری - محلات
آمنه آفاگلی - محلات
منصور اسماعیلی - تیران
رضا ایران نژاد - سیرجان
سیامک رضایی - سمیرم
مقدم کاظم نژاد - نوشهر
فریده صفری - سقز
مهدی عسگری - بشرویه

نامه‌های رسیده

سمیه شیخی - کرج، عزت مومنی - اصفهان، شوش، آرمن سلیمانی - یزد، خدیجه حسینی - قم، غلامعلی رضایی - سمیرم، حسین کوچکی - مریوان، محدثه کاظمی - نوشهر، لیلا بکایی - کرمان، یدالله کاری - زنجان، حلیمه محمدی - همدان، علی رفعت - سیرجان، مریم شفیعی - مازندران، رضا نبوی - دهدشت، عزت میری - سوسنگرد، پویا آرادفر - خمین



فروردین

ای برادران بسیجی شما چون شیران شب باشید و روز هم چون یک محصل در سر کلاس‌هایتان حاضر شوید و مشق محکمی بر دهان ابرقدرت‌ها بکوبید.
شهید شکراله قاسمی ریزی

مرداد

من امیدوارم فرهنگ این جبهه‌ها هر چه سریع در همه وجوه شهرها رسوخ کند من امیدوارم مسلمانان هر چه بیشتر و بهتر دور هم جمع شوند مشورت از آن ماست ما باید تبادل نظر داشته باشیم و خود را رشد دهیم جلسات مذهبی فرهنگی ورزشی و غیره را زیادتر کنیم.
شهید محمد مظاهری

اردیبهشت

به جهاد یا سپاه خدمت کنید. این جهاد جایی مقدس است. خدمت به مردم محروم روستا واقعا عبادت است. یک تذکر هم به مسئولین می‌دهم: زیاد به بیت‌المال طمع نکنید که جوابش سخت است.
شهید سیداصغر مصطفوی

شهریور

تنها راه پیروی اسلام و مستضعفین بر مستکبرین در این زمان اطاعت آگاهانه از امام وحدت و آگاهی و هوشیاری شماست. فرصت را غنیمت بشمارید و در هر زمینه‌ای که خارج از موازین اسلام نباشد فعالیت و کوشش نمائید و بر تولیدات بیفزائید.
شهید محمد رزاقی اردستانی

خرداد

شما ای خواهران باید بچه‌های خود را با تربیت اسلامی به جامعه تحویل دهید تا بتوانند برای اسلام کار کنند. خدا به شما صبر و بردباری دهد تا بتوانید هر چه بیشتر برای اسلام تلاش کنید.
شهید جواد طیبی جلی

مهر

هر که خواست از خون شهیدان سوء استفاده کند جلوی او محکم و استوار بایستید چرا که شهید فقط به خاطر رضای خداست که به شهادت می‌رسد.
شهید رحمت‌اله مؤمن‌زاده

آبان

شهادت مرگ نیست رسالت است، رفتن نیست، جاودانه ماندن است، جان دادن نیست بلکه جان یافتن است و به اجبار رفتن نیست به اختیار رفتن است، مردن نیست تولد است، سکوت نیست فریاد است، تنفر نیست عشق است.
شهید محمود کمالی زریند

تیر

پروردگار عالم می‌فرماید هر کس به دنبال من بگردد برای شناختن من مرا خواهد یافت، هر کس مرا یافت عاشق من خواهد شد و هر کس عاشق من گردد، من عاشق او خواهم شد و هر کس من عاشق او شوم او را خواهم کشت و هر کس من او را بکشم خون بهای او خود من خواهم بود.
شهید محمود نادر بنی

راستش در این شماره هم به نیت شما «متولدین هر ماه» تفأل می‌زدیم به وصیت شهدا که امید در آینده وصیت شهدا برسیم به آنچه که از ما می‌خواهند و خدا می‌خواهد و ما می‌خواهیم.



آذر
برادران: راه الله بهترین و برترین راه است کوشنده و پوینده در این راه خدمت کنید و این بار سنگین شهداء را هر چه پر احساس تر به نحو احسن انجام دهید و یک لحظه از یاد خدا غافل مباشید.

شهید براتعلی کیانی خواه



دی
غرض اینکه ما هدف داریم و هدفمان پیاده شدن مکتب انسان ساز اسلام و آرمان ما دفاع از مستضعفین است ما می خواهیم که دین محمد (ص) پایدار باشد و قرآن در سرتاسر جهان حکم فرما شود، پس شما ای بازماندگان بکوشید که در این پیروزی سهم بیشتری داشته باشید تا در مقابل خدای متعال رو سفید باشید.

شهید حاج حسین حیدری



بهمن
از دوستان و همکلاسی هایم تقاضا می کنم از روحانیت متعهد دست بر ندارند و بدانید که حفظ اسلام بسته به حفظ روحانیت است و تنها به خدا فکر کنید که یاد خدا به قلب اطمینان می دهد.

شهید سعید رضا منیری فسخودی



اسفند
تنها وصیتم به شما ملت شهید پرور به عنوان فرزند کوچک این است که مسئولیتی به عهده شما گذارده شده را به خوبی انجام دهید چونکه مسئولیت شما بسیار و بسیار سنگین است و نباید یک لحظه غافل شوید که می دانم نمی شوید مسئولیت این همه خونی که بر زمین داغ خودشان و جاهای دیگر ریخته شده به عهده شماست.

شهید حسن قدیری





It was appointed that the supreme leadership come to one of the theologian's home. Fifteen minutes passed and Agha came. The host indicated that you were late for a few minutes. Agha answered: "Yes. When we visit the families of martyrs, sometimes there are more than one family in an alley and I am eager to visit all of them. Before coming I was told that there are just two families in the defined alley, but when I came, it was apparent that there is another family . So I visited them too and I was late.

The host did not comprehend Agha's subtle hint and said: "Such behaviors are good for attracting the hearts." That means you do these actions for attracting hearts.

The supreme leadership answered strictly: "You can think whatever you like, but notice that if the martyrs did not sacrificed and did not donate their blood and life for us, there was not any Ammameh (headdress) on our heads.

Hojjatolislam val moslemin: Mr. Moosavi Kashani:

One of the members of the Supreme Leader office -Tehran

ترجمه‌ی شماره قبل
از زبان مادر شهیدعلی ماهانی
رخت‌ها را گذاشتم تا وقتی از بیرون آمدم بشورم.
وقتی برگشتم دیدم علی از جبهه برگشته و گوشه حیاط نشسته و رخت‌ها هم روی طناب پهن شد
رفتم پیش‌اش و بعد از احوالپرسی بهش گفتم الهی بمیرم، مادر، تو با یک دست چطور این همه لباس را شستی؟
گفت: مادر جان! اگه دو تا دست هم نداشتم باز هم وجدانم قبول نمی‌کرد که من خانه باشم و تو زحمت بکشی.



از شما خوانندگان عزیز مجله می‌خواهیم در صورت تمایل متن فوق را ترجمه کرده و به آدرس ما ارسال کنید . به بهترین ترجمه جایزه داده می‌شود.

برنده ترجمه‌ی شماره گذشته:
عزت مومنی - اصفهان



کتاب خوان عنوان نشست هایی است که به منظور به اشتراک گذاری کتاب های خوانده شده و با هدف ترویج و تبلیغ مطالعه در قالب معرفی کتاب برگزار می گردد. این جلسه در فضایی صمیمی تلاش دارد تجربیات مطالعاتی افراد کتابخوان را برای سایر علاقمندان کتاب و کتابخوانی به اشتراک گذارد. این نشست ها در سطوح استان و شهرستان برگزار می گردد. افرادی که در این نشست ها به ارائه و معرفی کتاب ها می پردازند کلیه اقشار جامعه اعم از کتابداران، نویسندگان، فعالین رسانه حوزه کتاب، اعضای کتابخانه های عمومی و سایر علاقمندان خواهد بود.

برای کسب اطلاعات بیشتر به پورتال نهاد کتابخانه های عمومی کشور مراجعه فرمایید.

www.iranpl.ir



مجله ای برای همه

نشاط و دانایی

بامجله شاهد جوان

... جوانان ایران زمین ...



منتظر شما در غرفه

شاهد جوان

در نمایشگاه مطبوعات هستیم

